



مجاهدین خلق ایران  
دستور تخلیه کانون وکلارا  
مردود و محکوم می شمارند

- \* دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- \* دکتر پوران شریعت رضوی
- \* آیت الله عالمی
- \* نامه ۱۷ تن از شخصیت های مبارز به آیت الله خمینی

سال دوم - پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶ - یکممارده ۳۰ ربال در صفحه ۲۹

عید مبعث گرامی باد

مبعث، میلاد تاریخی نور  
در سرزمین انسان

در صفحه ۳

★ مجاهدین خلق ایران با تار و پود بزرگترین درودهای انقلابی بر آسمان پیامبر بزرگ اسلام محمد (ص) و ضمن تبریک عید بزرگ مبعث بدخلاق فهردان ایران و سما می خلق های ستمدیده و بیخاسه ی جهان ، آرزوی کسند که در آسای مبارزات انقلابی و اسلامی خود ، یکبار دیگر بتوانند رسالت و پیام بر شکوه انبیا را در میدان پر شور برین مبارزات انقلابی خلق زنده سازند و بر چم یوحیدی و یگانگی ساز آنان را بر فراز قلعه رفیع آزادی و نجات زحمکشان برافرازند

ماجرای اسناد وزارت خارجه  
برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

✳ در حاله های نارد به تدرت خرید در وزارت خارجه ، بد محض اسناد غیر قانونی مقامات حدید خود ، بد فکر افناد بد که چگونه می توان با یک سر دو سان رد و با صحنه سازی بفضیح اخیر بد خیال خود سان خمینی صدرو هم مجاهدین را بکاهد ف قرارداد بد!

در صفحه ۱۱

سرماله :  
رفراندم

● اکنون بگذارید یک هیات حل اختلاف ۳۶ میلیون نفری بد دآوری قطعی در باره ی اختلافات و مسائل جاری مملکت و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه خود بنشینند .

✳ بد هر حال اینک طرح رئیس جمهوری مبنی بر مراجع بد آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصار طلبان در پیشگاه مردم است . ما بد نوبدی خود از این پیشنهاده حمایت و از این آزمایش استقبال می کنیم و بد گمان ما بسیار بجا و بد مصلحت خواهد بود اگر شخص آیت الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کنند چرا که بد قول خود ایشان : میزان رای ملت است . بنا بر این از تمام نیروها و افرادی که بد رای ملت " و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می کنیم تا با صدای بلند و فارغ از هرگونه بیم و هراس در یک چنین مقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجع بد آراء عمومی اظهار کنند .

در صفحه ۲

در حاشیه  
مغازله  
تلویزیونی  
جبهه متحد  
ارتجاع

در صفحه ۷

پیام های  
نیروها و شخصیت های  
مترقی ملی و بین المللی به  
برادر مجاهد مسعود رجوی  
بمناسبت ۴ خرداد  
سال و زشهادت بنیانگذاران سازمان

در صفحات ۴ و ۵ و ۸ و ۲۲

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران  
درباره  
نتایج و عملکرد "هیئت  
بررسی شایعه شکنجه"

مردم بیدار و آگاه ما ، ندگول این هیات با بررسی ها و داستان سازی ها و گزارشات عوام فریبانه ، آحناسی را خواهند خورد و نه سرانجام شکنجه گران و حدمین و توجیه کنندگان آنها ، گریزی از خشم و انتقام خلق خواهند داشت .

در صفحه ۵

شهادت  
مادر مجاهد  
سکینه

چاقو ساز ایرانی  
در تبریز

در صفحه ۲۴

پیام مجاهدین  
به شاخه سیاسی  
ارتش جمهور یخواه ایرلند در رابطه با  
شهادت پیشتازان انقلابی خلق ایرلند

در صفحه ۶

# رفراندم

و دور از چشم اغیار) که گویا تاکنون خیلی مزاحم آن‌ها بوده) به رفع و رجوع مسائل بپردازند و به لحاظ اقتصادی نیز هرگونه مانع و رادعی را از پیش پای اقدامات مشتع خود برداشته و "شاه" کارهای اقتصادی خود را که تاکنون تولید و اقتصاد این مملکت را این چنین به تباهی و ویرانی گشاده است، هرچه کامل‌تر و همه‌جانبه‌تر ادامه دهند و حدا می‌داند که بدین ترتیب عاقبت بر سر اقتصاد و پول و سیستم پولی و پشتیبانی پول این مملکت، چه خواهد آمد، که این نیز خود جای بحث جداگانه دارد.

روشن است که عملکردهای انحصارطلبانهی مرتجعین در صحنهی سیاسی بد اقدامات آن‌ها در زمینهی اقتصادی و اجتماعی نیز کاملاً مربوط بوده و نتایج خاص خود را در این زمینه‌ها نیز دارا می‌باشد. به هر حال چه بازتاب اقدامات و حرکات انحصارطلبانه در صحنهی سیاسی و چه عملکردهای واپسگرایانهی اقتصادی و اجتماعی، بار مشکلات طاقت‌فرسایی را بر دوش توده‌های مردم و به خصوص اقشار رحمتکش تحمیل نموده است. روزگونی و احتیاق و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم، تجاوز و تعدی به حریم مردم و عدم امنیت قضائی، قانون شکنی و بی‌ارح و حرمتی قانون مضافاً بر آوارگی، بیکاری، کمبود، کراسی افسارگسیخته و... مشکلات بی‌پایانی است که انحصارطلبان طی ۲ سال حاکمیت خود برای مردم به ارمغان آورده که آن‌ها را زیر بار این مشکلات

حم و طاقتشان را طاق کرده است. بدیهی است این وضع غیر قابل تحمل اقتصادی و اجتماعی که به مرزهای انفجار نزدیک شده است در نهایت راه به سیاست برده و به نوبدی خود بازتاب و تاثیر متقابل خود را در صحنهی سیاسی جامعه بجا می‌گذارد، به طوری که اکنون با قاطعیت می‌توان گفت که تضادها و کشمکش‌های حاد سیاسی در بالا (و به طور کلی بن‌بست سیاسی کنونی) به مقدار زیادی بازتاب همین مشکلات و تضادها در پائین است.

مسائل و مشکلات اجتماعی و بار طاقت‌فرسایی که بر دوش توده‌های مردم سکینی می‌کند واقعیت‌های عینی انکارناپذیری هستند که عملکردهای ارتجاعی انحصارطلبان حزب حاکم در دو سال گذشته عامل درجهی اول آن است و در صورتی که انحصارطلبان همچنان بر قدرت طلبی و سلطه - جویی خود اصرار و پافشاری کنند، این وضعیت در ادامه خود به تنش‌های تند منجر شده و چنان که گفتیم مرز انفجار را نیز پیشتر خواهد گذاشت. از طرف دیگر این مشکلات چنان که تاکنون به اثبات رسیده است راه حل‌های واقعی و مردمی طلب می‌کند و راه‌حل‌های غیرواقعی و تحمیلی نه تنها گرهی از مشکلات باز نمی‌کند بلکه خود مشکلی دیگر بر مجموعهی مشکلات می‌افزاید و آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. تجربیاتی هستند سه نفری حل اختلاف (که تازه خود متضمن نقض قانون اساسی هم بود) در این زمینه زنده‌ترین و نزدیک‌ترین گواهاست.

بشایرین مشکلات و بن‌بست سیاسی کنونی نیز یک راه‌حل قاطع و مردمی می‌طلبد. در این شرایط مراجعه به آراء عمومی مردم چنان که رئیس جمهوری مطرح نموده است البته در صورتی که از قماش رفراوندوم‌ها و انتخابات گذشته نبوده و از انواع غل و غش‌ها و تقلبات به دور باشد می‌تواند در گشودن بن‌بست کنونی و در جلوگیری از اسیر اوضاع به سمت قهر و انفجار بدحو قاطعی موثر باشد. بدین ترتیب به تمام مردم رخصت داده خواهد شد تا خود به عنوان یک هیئت حل اختلاف ۳۶ میلیونی دربارهی اوضاع و اختلافات و کشمکش‌های سیاسی داوری کرده و دربارهی سرنوشت خویش

اصطلاح حل مسالهی گروگان‌ها و مواضین نهفته در آن و ماهیت پیروزی ادعائی مرتجعین در بد اصطلاح مبارزهی ضد امپریالیستی‌شان، چه در همان زمان مذاکرات و حل مساله در چند ماه پیش و چه پس از آن به تدریج برای مردم روشن شده همگان دریافته‌اند که در این جریان در معرض چه فریبکاری عظیمی از طرف مرتجعین حاکم قرار گرفته و چه خیانت بزرگی در حق این ملت ستمدیده و محروم روا شده است. و البته این جریان هنوز هم ادامه دارد و خود به تشریحات جداگانهی مفصلی نیازمند است. در واقع چنان که در سرمقالهی مجاهد شماره ۱۰۴، تحت عنوان "انگیزه‌ها، اصالت‌ها و عواقب" نوشتیم مسالهی گروگان‌گیری را با توجه به پی‌آمدها و عواقبش حتی با آزاد شدن گروگان‌ها نیز نمی‌توان خاتمه یافته تلقی کرد" و به حکم سن‌الهی و قوانین خدشه‌ناپذیر اجتماعی، انحصارطلبان ناچارند سوء استفاده‌های ارتجاعی و انحصارطلبانهی را که از جریان گروگان‌گیری و مسالهی گروگان‌ها به عمل آورده‌اند پس بدهند و گفتیم "هر حرکتی که با انگیزه‌های سالم و اصیل صورت نگیرد اگر هم ظاهراً و موقتا موفقیت آمیز باشد ولی بالاخره نتایج و عواقب ناگوار و نامطلوب ببار می‌آورد و هر موهوم‌چینی و استفاده‌ای که بناحق و ناروا به عمل آید سرانجام باید پس داده شود و هر لقمه‌ای که به باطل خورده شود بالاخره در گلو گیر می‌کند..."

و امروزه می‌بینیم که چگونه هر روز حقایق بیشتر و جدیدتری دربارهی بد اصطلاح حل مسالهی گروگان‌ها و مضمون موافقت‌نامهی خانناهی مرتجعین با امپریالیسم آمریکا برای مردم روشن شده و آگاهی عمومی بالا می‌رود و آنچه که به ازای این آگاهی و ازدیاد روزافزون آن در بین مردم، نصیب انحصارطلبان می‌گردد، همان انزوای هرچه بیشتر آن‌ها در بین توده‌ها و خشم و انزجار هرچه بیشتر مردم نسبت به آن‌هاست. در واقع برای مقابله با این موج فزاینده آگاهی و انزجار مردم و مهار نمودن و متوقف کردن آن است که ضد امپریالیست‌های دو آتش به اصطلاح مکتبی! این چنین بر تلاش‌های انحصارطلبانهی خود برای یکدست و یکپایه کردن حاکمیت افزوده‌اند، زیرا چنان که گفتیم، رابطهی مستقیمی بین بی‌پایگی اجتماعی و نداشتن پایگاه توده‌ای در بین مردم و انحصارطلبی و استبداد و دیکتاتوری وجود دارد و قدرت‌ها و حکومت‌ها و جریان‌های حاکمی که توده‌های مردم را در پشت سر خود نداشته باشند، همواره برای حفظ سلطه‌ی خود به شیوه‌ها و روش‌های استبدادی و دیکتاتور مابانه متوسل می‌شوند. و لذاست که انحصارطلبان حاکم نیز اکنون هیچ گزیری از توسل به روش‌ها و اقدامات مستبدانه و مزورانه نمی‌یابند.

لایحهی بد اصطلاح حذف عبارت "فرمان همایونی" که اخیراً از تصویب مجلس گذشت، با تمام فریبکاری و دغلیازی که در جریان آن به کار رفته بود، حذف و برکناری مقامات و مسئولین منصوب با حکم رئیس جمهوری و به طور مشخص و در درجهی اول کنار زدن رئیس کل بانک مرکزی هدف آن می‌باشد، قدم مهمی در این زمینه است تا بلکه انحصارطلبان در ادامه اقدامات مردمی! و مبارزات ضد امپریالیستی! و منجمله در ادامه‌ی حل و فصل مربوط به قرارداد الجزایر) و در حقیقت قرارداد ایران و آمریکا) با خیال راحت و فراغ بال

بن بست سیاسی جامعهی ما اینک بیش از هر زمان دیگر خود را به نمایش گذاشته است. این موقعیت علی‌رغم هرگونه دعاوی و تبلیغات عوام‌فریبانه‌ای که ممکن است از طرف عناصر و محافل انحصارطلب و ارتجاعی مبنی بر ساختگی بودن و واقعیت نداشتن آن بعمل آید، واقعیتی است انکارناپذیر، که در قدم اول نتیجهی عملکردهای انحصارطلبانه و آزمندی‌های بی‌حد و حصر همان جریان‌های انحصارطلب و عمدتاً حزب واپسگرای حاکم است.

از طرف دیگر این موقعیت، یعنی مسائل و درگیری‌ها و کشمکش‌های کنونی صحنهی سیاسی جامعه و به ویژه بن‌بست سیاسی فعلی ندیک پدیده خلق‌الساعه و غیر منتظره، بلکه دقیقاً ادامه و استمرار همان روند سیاسی انحصارطلبانه‌ای است که در ۲ سال گذشته بر فضای سیاسی کشور سایه افکنده و به نتایج کنونی منجر شده است. و ما نیز تاکنون بارها، نسبت به چنین سرانجامی که خود طلیعهی بن‌بست‌ها و بحران‌های بغرنج‌تر و خطرناک‌تر است، هشدار داده‌ایم.

آنچه که اکنون در صحنهی سیاسی جامعه، خود را با وضوح هرچه بیشتری نمایان کرده و مسائل و بن‌بست کنونی را سبب شده است، اوج‌گیری افسار گسیختهی کوشش‌های انحصارطلبان برای تحکیم نهائی سلطه‌ی بی‌چون و چرای خود بر کلیهی مقدرات مردم و مملکت است، که در این مسیر (چنان که تاکنون بارها گفته‌ایم) حذف رئیس جمهوری و یکدست و یکپایه کردن کامل حاکمیت به نفع جناح ارتجاعی حاکم، به عنوان یکی از قدم‌های نهائی این جریان همواره وجهه‌ی همت انحصارطلبان بوده است. این نکته هم بدیهی است که جریان این تلاش‌های انحصارطلبانه و آهنگ افزایش آن برای قبضه کردن قدرت و تحکیم سلطه‌ی انحصاری همواره ارتباط نزدیکی با تزلزل و فقدان پایگاه اجتماعی استوار در میان توده‌های مردم برای انحصارطلبان دربرداشته است. و به هر میزان که بر آهنگ جدائی و دوری مردم از جریان انحصارطلب حاکم افزوده گشته، کوشش‌های انحصارطلبان برای قبضه کردن تمام و کمال قدرت نیز تشدید شده است. حدت و شدت تلاش‌های انحصارطلبان در مقطع کنونی نیز دقیقاً به معنای انزوا و ایزولاسیون بی‌سابقه‌ی آنان در میان توده‌های مردم است که اکنون بیش از هر زمان دیگر به‌ماهیت و نتایج عملکردهای واپسگرایانهی مرتجعین پی برده و به آنان پشت کرده‌اند.

روند انزوا و ایزولاسیون مرتجعین در جامعه و جدا شدن توده‌های مردم از آنان، جریانی است که در ۲ سال گذشته مستمراً تشدید شده و مانع تا کنون در موارد مختلف در رابطه با اکثر عملکردهای واپسگرایانهی انحصارطلبان هشدار داده‌ایم. اما آنچه که می‌توان گفت در فاز اخیر این جریان و در چند ماه بعد از جنگ آن را به طور چشمگیری افزایش داده است، چگونگی به اصطلاح حل مسالهی گروگان‌ها و پی‌آمدهای آن است که در پرده‌پوشی و اختفای کامل از طرف مسئولین دست اندرکار و همراه با شعارها و دعاوی شدداد و غلاظ ضد امپریالیستی بعمل آمد و در نهایت نیز به عنوان یک پیروزی بزرگ ابر علیه امپریالیسم آمریکا قلمداد گردید. لکن علی‌رغم کوشش‌های تبلیغاتی عوام‌فریبانه، چگونگی این به

## بمناسبت عید سعید مبعث

## مبعث، میلاد تاریخی نور در سرزمین انسان

"خدا محمد را برانگیخت... و شما... بر بدترین کیش و در بدترین خانه زندگی می‌کردید. در بین سنگ‌های خشن و مارهای پزه‌گرزنده - که از هیچ صدائی نمی‌گریختند... از آب تیره می‌آشامیدید و غذای ناگوار و خشن می‌خوردید و خون یکدیگر می‌ریختید و پیوندها را می‌گسستید. بت‌ها در میان شما بر پا بود و گناهان بر شما چیره..."

(نهج البلاغه، خطبه ۲۶)

"بخوان!"  
با طنین این فریاد که از عمق هستی بر می‌خاست، یک بار دیگر زایش دردناک نور از دل تیرگی آغاز گرفت. زایشی در بستر سخت و ناهموار تاریخ و از بطن دردمند و پرستیز اجتماع... جامعه‌ای که در حاکمیت "خدایان" برفدورت - همانانی که بر دلها و اندیشه‌های قربانیان مظلوم خود حیره بودند - رنج می‌کشید و در هدیان نبالود یک درد، استعدادهای سرشارش را زنده بدکور می‌کرد.

تیرگی، جهان را گرفته بود در ظلمت شب‌های دراز و کسل کننده‌ی تاریخ و در حاکمیت کلوگیر "شب پرستان، تیغ به کف"ی که حتی خاطره‌ی نور را در ذهن فرسوده‌ی قربانیان خود سر می‌بردند، "انسان" به بن‌بست رسیده بود. احساس گرم یک نیاز پاک و مقدس بر لبهای نبدار جامعه فریاد می‌زد و تاریخ بی‌صبرانه مفری می‌جست. آیا رنج‌سالیان بردگان را پایانی هست؟ خدایان قدر قدرتی که شکوه و جلال ملکوتیشان دلها و دیده‌های انسان را پر کرده است تا به کی سرد و بی‌روح، بر چهره‌ی خونین قربانیان خود نظاره می‌کنند؟ کجاست آن ابراهیم خلیل تا تبر بر گیرد و بیکره‌ی خشک خدایان را در هم شکند و در آتش یک انقلاب، گلستان رهایی بشر را بر پا سازد؟ کجاست عیسی مسیح تاریخ آوارگی کوه و دشت را در نوازش تن مجروح بردگان از یادبرد؟

آیا تاریخ بازیچه‌ی دست اربابان غداری گشته است تا در میدان بازی آن، خدائی کنند و سرنوشت شوم بندگان مقهور خود را تا ابد رقم بزنند؟ طنین یک فریاد در غار "حرا"، بطن تیرگی را شکافت و میلاد مسعود نور را بشارت داد: "بخوان...!"  
این پیام بن‌بست شکن هستی بود که بر زمین تشنه‌ی تاریخ می‌بارید تا از زبان

اجتماع بیفکنی! بخوان تا دخترگان بی‌گناه و استعدادهای زنده بگور را از زنجیر روابط ظالمانه‌ی اجتماعی رها سازی و با دستان پرتوان آنان، درفش توحید را بر فراز تاریخ جاودان گردانی!

بخوان... بخوان به نام خدایت...! (۴) همان خدائی که اکنون از نای تو فریاد می‌زند و نظم جاهلی را بدل‌لرزه می‌افکند. همان خدائی که

آری این چنین بود که در نقطه‌ی پر شکوه تلاقی هستی و انسان و تاریخ، "بعثت" تحقق یافت و رسالت رهایی انسان بر شانه‌های صبور رسولانی که "فقر و محرومیت شان چشم‌ها و گوش‌ها را آکنده از رنج می‌نمود"، (۹) استوار گردید. پیام‌آورانی که سرود "آزادی" را بر جان روح‌پذیر محرومان و زحمتکشان دمیدند و با نیروی عظیم و دوران‌ساز آنان، راه بی‌بازگشت تاریخ را

"بخوان" ای محمد که زمین تشنه‌ی آسمان است بخوان تا برفرق اسرافیت جاهلی شکاف اندازی و جایگاه ملکوتی خدایان جور را در هم فروزیزی. بخوان تا در آشیانه‌ی ویران بردگان تخم عصیان بکاری و لبخند امید و شور را بر لب‌های خشکیده‌ی یتیمان و ستم‌دیدگان زنده کنی! بخوان تا بنای جهل و خرافات را بلرزاندازی و جوانه‌ی ایمان و اندیشه را در ضمیر آماده‌ی اجتماع بیفکنی! بخوان تا دخترگان بیگناه و استعداد‌های زنده به گور از زنجیر روابط ظالمانه‌ی اجتماعی رها سازی و با دستان پرتوان آنان، درفش توحید را بر فراز تاریخ جاودان گردانی!

در نور دیدند. راهی که آنان، در سیاه‌ترین دوران تاریخ بشر، راهنما و پیاپی از جانب انقلابیون پاکباخته‌ای - که سودائی جز نجات رنجبران و بهروزی بشر در سر نداشتند - تداوم یافت و بی‌شک تا تحقق کامل آزادی و قسط - که آرمان مشترک همه‌ی انبیاء و جوهر و مضمون اصلی هستی و تاریخ است - و تا "بعثت" نهائی توده‌های عظیم انسانی در غایت خجسته‌ی تاریخ یعنی تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی ادامه خواهد یافت.

بارها و بارها بر قامت رشید هزاران دردمند همچون تو بر علیه ستم و چپاول و فریب شوریده و گلخند امید و عشق را در دل انسان نقش بسته است. با عصای موسی، سحر مردم فریب تمامی ساحران و جادوگران و دین‌فروشان فرعون‌ی را فرو خورده است و در روح آواره و شوریده‌ی عیسی، حیات جاودانه‌ی "مقاومت انسان" را بر فراز دارهای همواره بر پای جلادان غارتگر تاریخ، نوید داده است. همان خدائی که سنت منحوس خدایان را در هم شکسته و بر خلاف آنان ته بر گرده‌ی زخم‌دار محرومان و ستم‌دیدگان که بر دل‌های دردمند و خانه‌های ویران بردگان جای گرفته است. با آنان بسرمی‌برد، بر پیکرشان نازیانه می‌خورد و با خشمشان خشم می‌گیرد و آیه‌ی پر شکوه عقوبت ستمکاران را همواره تکرار می‌کند. همان خدائی که ترا از فطره‌ای "خون بسته آفرید" (۵) و آنگاه در متن زنده و پویا و کمال‌بخش هستی آنچنانست پرورید و بالا برد تا در عروجی عظیم و بی‌مانند، عرش را سیرکنی و فرشتگان پرسوخته را واپس نهی. همان خدائی که با دستان رنج‌دیدها ت بذرتنهالی را نهاد که به زودی "بپوته برون داد، سنبرو محکم شد، تا نابدات استوار

- پاورقی:
- ۱- "... بعثت فی الاممین رسولا منهم..." (سوره جمعه)
  - ۲- سوره اعراف، آیه ۱۵۷
  - ۳- سوره حدید، آیه ۲۵
  - ۴- سوره علق
  - ۵- مضمون از آیه آخر سوره فتح
  - ۶- ۸۰۷ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹
  - ۷- ۲۳ تا ۱۴
  - ۸- ۲۳۴ - نهج البلاغه، خطبه ۲۵





# پیام های شعرا، نویسندگان و شخصیت های مبارز به برادر مجاهد مسعود رجوی

## بمناسبت ۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

### پیام ۱۳ تن از نویسندگان و شعرا

تاریخی و این تجدید عهد با شما و همدی همزمان مجاهدان سپیم و شریک باشیم.

علی اکبر اکبری - ناصر پاکدامن - باقر پرهام - اسماعیل خوئی - غلامحسین ساعدی - محمدعلی سبالمو - احمد شالمو - رویا کهریائی - عاطفه گرگین - هوشنگ گلشیری - نعمت میرزازاده - منوچهر هزارخانی - محسن یلفانی

شهادت انقلابی خلق، و برای شما و همزمانان، که فعالانه راه آن مجاهدین شهید را می یوئید به ویژه تجدید عهدی است با آرمان های مردان و زنان از خودگذشده ای که برای رهایی ایران بیباک هستند و با اینار جان خویش سگ بنای جنبشی انقلابی را بر زمین میهن ما اسوار کردند. برای ما فرصی مغنیم است که در بزرگداشت این روز

مجاهد خلق مسعود رجوی: چهارم خرداد روز شهادت محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع - زادگان، عبدالرسول مشکین فام و محمود عسگریزاده، بنیانگذاران سازمان انقلابی مجاهدین خلق ایران است. یادآوری این روز برای مردم ما و همدی مشتاقان آزادی و استقلال ایران فرصی است در بزرگداشت خاطره ای همسه

در آستانه ی ۴ خرداد - سالروز شهادت ۵ تن از بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، شخصیت ها و نویسندگان مبارز در رابطه با بزرگداشت این روز بزرگ یادنامه ها و پیام هائی ارسال داشته اند که ذیلا برخی از آن ها را ملاحظه می کنید:

### پیام ۱۶ تن از شخصیت های مبارز

بنام خدا

برادر مجاهد مسعود رجوی عضو کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران

به چهارم خرداد، نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران در شرایطی نزدیک می شویم که ارجاع حاکم با همدی وسائل تبلیغاتی خود کوشش دارد خون این شهیدان مجاهد خلق را با بمال نموده و مانند همیشه از خون پاک آنان به نفع خویش بهره برداری کند.

ما لیم در این لحظات حساس ضمن گرامیداشت خاطره این شهدا صمیمانه ترین درودهای انقلابی خود را به کلیه ی اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق تقدیم کرده، از کوسس شما و همزمانان در راه مبارزه علیه امپریالیسم و برقراری نظام عادلانه ی اسلامی و آزادی های دموکراتیک در کشور قدردانی کنیم.

۳ خرداد / ۱۳۶۰  
 محمدرضا اسلامی - نصرالله اسماعیل زادمحمد اقبال - سیدحسین حسینی - بهرام خسرو - علی اکبر زهنایچی - محمد شانهچی - بنول علائی ( همسر آیت الله طالقانی) - مسعود کریم نیا - جلال گنجهای - کاظم متحدین - عبدالعلی معصومی - دکتر محمد ملکی - محمد میهن دوست

### پیام برادر طاهر احمدزاده

انقلابی و مجاهد! روی اسلام بنفک نکشیده اند، هرچند رسانه های گروهی و وسایل ارتباط جمعی این مملکت اسلام را در حزب جمهوری مجلی ساخته اند و مخالفت با آن را برابر با مخالفت با اسلام دانسته اند. هر وقت به یاد سال های ۴۹ و ۵۰ به بعد می افتم که نسل جوان پیششار انقلابی ملت ما با قیام مسلحانه ی خود به امپریالیزم و رژیم دست - نشاندش اعلان جنگ داد و حماسه های بزرگ و باشکوه انسانی و اسلامی در میدان های بیرو عرصه ی خیابان و سلول زندان ها آفریدند، احساس غرور و افتخار می کنم و اینک که می بینم، سنگ مزار این گلگون گفنان و به خون خفگان عهد ظلمت و سفاکی دژخیمان شاه با پتک کونه اندیشان وابسگرای ناآگاه و به تحریک خناسان چهره در زیر ماسک انقلاب و اسلام خرد می شود، سخت غمناک و نگران انقلاب می شوم، امید آن که دربرنو صبر و درایت شما حقایق روشن شود و امام در قضاوتشان نسبت به آن سازمان تجدید نظر فرمایند.

درود به همدی رزمندگان رادحق رحمت خدا به همدی شهیدان به ویژه شهادی بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران

۴ خرداد / ۱۳۶۰  
 مشهد مقدس - طاهر احمدزاده  
 بقیه در صفحه ۵

سلام علیکم بما صبریم و نعم عقبی الدار، درود بر شما که در تمام دوران نظام شاهنشاهی و هم چنین بعد از پیروزی انقلاب تا بحال در برابر شکنجه و زندان و چماق و ناسزا و برجسب و نهمت و افترا به خاطر خدا و خلق و تعهد و التزام به اسلام راستین و حفظ دستاوردهای انقلاب ملت رزمنده ی ما، صبر و استقامت کردید و شهید دادید... پاداش خدا نصیبان باد و بهشت جایگاهتان، چه نیکوست خانه ی آخرت. در این شرایط حساس و سرنوشت ساز با الهام از آیه ای که در صدر این نامه آوردم، خود را موظف می دانم از سر صدق و اخلاص و به پاس خون شهیدان چهارم خرداد و بنیانگذاران آن سازمان به آنچه درباره ی شما باور دارم شهادت دهم که قرآن ادای شهادت را فریضه می داند. خدایا تو شاهد باش، شهادت می دهم سازمان مجاهدین خلق ایران به اسلام و مردم و قانون اساسی (هرچند به آن رای نداده باشند) وفادار بوده و هستند

شهادت می دهم که پس از پیروزی انقلاب تا حال چماق خورده اند ولی چماق نکشیده اند مورد حمله ی مسلحانه قرار گرفته اند ولی اسلحه به روی احدی نکشیده اند به نام اسلام مورد هجوم واقع شده اند اما به

بسم الله الرحمن الرحيم  
 یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم اولوالدین و الاقربین ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فان الله بما تعملون خبیر

(۱۳۵ - نساء)  
 سازمان مجاهدین خلق ایران!  
 برادر مسعود رجوی!  
 فرزندان و خواهران و برادران

### ابوذرورداسی

### یادنامه ای از شهدای ۴ خرداد

ضمن این که یاد و خاطره شهدای بنیانگذار و سایر شهیدان سازمان را عزیز و گرامی می داریم، به ادامه دهندگان راه پرافضار آنان شایسته ترین احترامات توحیدی را تقدیم می کنیم. به ویژه در برابر برادر مجاهد "مسعود رجوی" که در دفاع و پاسداری از میراث خونبار سازمان - و به خصوص ایدئولوژی آن - در مقابل انبوه حملات مرجعان و مدعیان، صلاحیت و شایستگی عظیمی از خود نشان داد و زحمات فوق العاده ای متحمل گشت سر نکریم فرود می آوریم و یقین داریم که ایشان و سایر خواهران و برادران مجاهد این راه را کماکان و با نفی کامل استعمار و تحق "جامعه ی بی طبقه ی توحیدی" ادامه خواهند داد.

چهارم خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران است. شهادی بزرگ و گرانقدری که به گفته ی پدر طالقانی "شاگردان مومن و دلداده ی مکتب قرآن بوده، گوهرهایی بودند که در تاریکی درخشیدند... و راه جهاد را گشودند و به گفته ی معلم شهید شریعی " بر عصر خویش حکومت روحی داشته اند و حتی در حالی که اسیر بودند عظمتشان در جلااد عقده ی حقارت ایجاد می کرده است." سازمان مجاهدین از بدو ناسیس خود به دست محمد حنیف نژاد، سعید محسن، و علی اصغر بدیع زادگان تاکنون راه پرفراز و نشیبی را پیموده و در برابر شدیدترین فشارها و محدودیت ها و انواع ضربات و خطرات مقاومت های بسیار شگفت انگیزی بر سر اصول مکتبی و آرمان های توحیدی خود نشان داده است. امروز به منابه ی سمبل و ثمره ی اسلام راستین و وارث مبارزه وسیع سرخ علوی، مهم ترین رکن جنبش انقلابی ایران بشمار می آید.

گذشته نشان داده و آینده نیز نشان خواهد داد که هرگونه ضدیت با این جریان عظیم تاریخی یا سکوت پیشه کردن در برابر سرکوب آن و بی تفاوت ماندن در حمایت از راه خدا و خلق است و مفهومی جز سازش با انحصارطلبان و جهان خواران نخواهد داشت. ... لعن الله امة قتلک و لعن الله امة ظلمک و لعن الله امة سمعت بذک فرضیت به"

چهارم خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران است. شهادی بزرگ و گرانقدری که به گفته ی پدر طالقانی "شاگردان مومن و دلداده ی مکتب قرآن بوده، گوهرهایی بودند که در تاریکی درخشیدند... و راه جهاد را گشودند و به گفته ی معلم شهید شریعی " بر عصر خویش حکومت روحی داشته اند و حتی در حالی که اسیر بودند عظمتشان در جلااد عقده ی حقارت ایجاد می کرده است." سازمان مجاهدین از بدو ناسیس خود به دست محمد حنیف نژاد، سعید محسن، و علی اصغر بدیع زادگان تاکنون راه پرفراز و نشیبی را پیموده و در برابر شدیدترین فشارها و محدودیت ها و انواع ضربات و خطرات مقاومت های بسیار شگفت انگیزی بر سر اصول مکتبی و آرمان های توحیدی خود نشان داده است. امروز به منابه ی سمبل و ثمره ی اسلام راستین و وارث مبارزه وسیع سرخ علوی، مهم ترین رکن جنبش انقلابی ایران بشمار می آید.

## اطلاعیه مجاهدین خلق ایران

درباره

نتایج و عملکرد

"هیئت بررسی شایعه شکنجه"

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

هیئت بررسی شکنجه، بالاخر پس از مدت‌ها صامد و تعلل، پایان و نتایج کار خود را اعلام کرد و در توجیه عملکردهای صدمه‌مندی شکنجه‌گران جدید اعلام نمود کدر زندانهای ایران نمونه‌ای از شکنجه متعده نشده است! و بدین ترتیب بار دیگر این واقعیت به اثبات رسید که "هیئت شکنجه‌گری بد شکنجه‌گر بودن خویشی اعتراف نمی‌کند" این که هیئت بعد از مدتی به اصطلاح مطالعه و بررسی! بد چنین نایچی دست یابد، مدت‌ها دور از انتظار نبود، بلکه با مشخص شدن ترکیب افراد، جوسازی‌ها و هدف‌های که از اول برای کار خود مشخص کرده بود و بخصوص با افزودن کلمه "شایعه" بر شکنجه، از همان اول قابل پیش بینی بود که اینک برادر مجاهد مسعود رجوی در تاریخ ۲۰/ آذر/ ۵۹ طی مصاحبه‌ای گفت: "تلاش‌هایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همان زندانیان سیاسی و به ویژه مجاهدین هستند برقم خود پنهان دارند. برای این منظور تبلیغاتی ترویج شده است تا این که: اولاً در صورت امکان هیئت مسئول تحقیق پس از بررسی‌هایش از اساس منکر وجود شکنجه شود و مسأله شکنجه را "تبلیغاتی که ضد انقلاب و یاکروهنها و افراد سیاسی مخالف و... بفرمان انداخته‌اند" قلمداد نماید. گمانکنیم در موارد دیگر نیز شاهد بوده‌ایم که از بازرسی‌ها و هیات‌هایی از این قبیل عملاً نتیجه‌ای حاصل نشده است." واقعیت این است که مسأله شکنجه، در جریان قبضه‌نمودن و تثبیت حاکمیت و قدرت، به دست انحصارطلبان، همراه با بسیاری از مظاهر اختناق و انحصارطلبی خود را به نمایش گذاشت، جریان و افرادی که بدون هیچ صلاحیتی و بدون انقلاب پرشکوه خلق، بدناحق مواضع قدرت را غصب نموده و به انحصار خویش درمی‌آورند در مقابل موج آگاهی و انزجار توده‌ای از عملکردهای خویش، هیچ چاره‌ای جز توسل به

خشونت و فشار نداشتند، آنها برای تثبیت مواضع خویش، به تدریج و تقریباً از همان ابتدا، با کلیسای مظاهر آزادی و دموکراسی، به مقابله برخاسته و با توسل به انواع توطئه‌ها، به منظور خالی کردن میدان از نیروهای انقلابی و مرفقی، از هیچ چیز فروگذار نکردند و در این بین شکنجه نیز به عنوان ابزاری برای خف کردن صدای اعتراضی و انتقادی به کار گرفته شد.

التمه احیاء شیوهی ضد خلقی شکنجه در جامعه‌ای که سالها رنج شکنجه‌های دژخیمان ساواک را چشیده و طی انقلاب شکوهمند خویش بیش از هر چیز حتم و نفرت خویش را نثار شکنجه و شکنجه‌گران کرده بود، نمی‌توانست به سادگی صورت پذیرد و اشتاگرایی نیروهای مردمی و انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق که خود در معرض اولین و بیشترین و شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته بودند، به زودی کوس رسوائی شکنجه‌گران جدید را به صدا درآورد.

گسترش شیوهی صدمه‌مندی شکنجه، اعتراضات وسیعی را برانگیخت تا جائیکه رئیس جمهور نیز در سخنرانی خود در روز عاشورا، رواج این شیوه کتیف صدمه‌مندی را موردنقوش قرار داد.

در چنین شرایطی هیات بررسی شکنجه تشکیل گردید، از همان آغاز روشن بود که این هیات محور کار خود را نه بر شناخت و بررسی شکنجه و رسیدگی به فریاد مظلومین و شکنجه‌شدگان، بلکه بر خنثی کردن موج آگاهی و اعتراض سراسری مردم علیه رواج شیوهی ضد خلقی و آریامهری شکنجه بنا نهاده است. این هیات از همان آغاز مسأله شکنجه را به "شایعه" شکنجه تبدیل کرد و خود به صورت چماقی در آمد که پیوسته بر فرق کلیسای معترضین به مسأله شکنجه فرود می‌آمد. هیاتی که حتی یک فرد بیطرف و منصف که خود را به صاحبان قدرت نفروخته باشد، در آن وجود داشت و برعکس از افراد نامتعادل تا همکار ساواک و شکنجه‌گران سابق را در خود جای داده بود. هیاتی که

بقیه در صفحه ۲۷

## پیام‌های

## شعرا، نویسندگان و شخصیت‌های مبارز...

سخنی از احمد علی بابائی بمناسبت ۴ خرداد

شان اشک می‌ریختند و دعا می‌کردند، از امام و ماموم از کوبیده و شنونده، حال کدام به قصد قربت و کدام برای کسب وجهه - حیثیت، او بصیر و آگاه است! و هو علیم بذات الصدور.

کاشکی آن دوستی‌ها را هرگز نمی‌کردیم و امروز هم این گونه بی‌رحمانه به دشمنی نمی‌نشستیم که ضربه و ضایعاتی که دامنگیر این انقلاب مظلوم گردیده از همین دوگانگی‌ها است. هنوز هم دیر نیست نجات انقلاب در ترک این دوگانگی‌ها و برگشت به هویت‌های اولیه آنست.

من همان درود و رحمت همیشگی و همه‌ساله را امسال هم به شهدای بزرگ چهارم خرداد/ ۵۱ می‌فرستم گرچه امسال مزار آن‌ها خاموش و سنگ قبرشان شکسته و ویران است.

فاعتبروا یا اولی الابصار احمد - علی بابائی دوم خرداد/ ۱۳۶۰

★★★

آن روز از قیطره هنوز به حسینیه نرسیده بودیم که نام حنیف و سعید و بدیع - زادگان شعار و پور - آن را ب پیمائی بزرگ تاریخی قرار گرفت. و چنان که دیدیم بعدا هم نا لحظه‌ی پیروزی و حتی بعد از پیروزی جوان‌ها، اسطوره و نشانه‌ای جز این‌ها برای حرکت و قیام خود نداشتند.

حنیف و سعید و بدیع - زادگان برای سنجش و ارزیابی استعدادم و شاید به طمع صید کردم دوبار به سروقت من آمدند اما من حس کردم این شایستگی را آن‌ها در من نیافتند. در حالی که بار این شایستگی را دیگران، هم‌آنان که امروز به دشمنی آنان نشسته‌اند تا لحظه‌ی پیروزی و سوار شدن، به دوش می‌کشیدند!

خدایا بو گواهی که در شب‌های احیاء نه تنها در مسجد هدایت بلکه در هر مسجد و محفل زنده‌ای که در این شهر تشکیل بود در لحظه‌های استجابت دعا همه برای آن‌ها و نجات و پیروزی -

آقای بهشتی به من گفت همین حالا "آقاموسی" از پیش شاه آمده بود می‌گفت که به شاه گفتم: من از طرف یک یک آقایان مراجع (همگی را به اسم ذکر کرده بود) ماموریت دارم از اعلیحضرت بخواهم که از کشتن این جوان‌ها چشم ببوشند... و حمایت‌ها و تجلیل‌های بسیار.

من به عنوان یک آدم مطلع در پیشگاه خدا و خلق شهادت می‌دهم، نه که در سال‌های اول، که نا همین اواخر هم هر کس که ادعای دردی و تعهدی و مسئولیتی و اسلام‌خواهی‌ای و فی‌الجمله نظاهر به ایفاء وظیفه‌ای داشت غمخواری و حمایت ازین جوان‌ها مدرک و ملاک و نشانه و شعارش بود! روزهای خروج و خروش و طغیان این ملت کسی جز وجدان آگاه و حاضر در صحنه‌ی مردم مشوق این جامعه نبود که پوسرها و پلاکاردهای مجاهدین را همه بر سر چوب کرده بودند! آخر از آن‌ها دیگر سازمائی و گروه فعالی باقی نمانده بود!

## اظهارات سخنگوی مجاهدین خلق

## درباره اکاذیب مطرح شده توسط

## ری شهری در برنامه تلویزیونی شب ۳/۲

می‌افتد، مردم آگاه ایران به خوبی با اهداف این توطئه‌ها و ماهیت گردانندگان و سرخ‌های آن آشنا هستند.

هم چنین از امثال ری - شهری و سایر مرتجعین باید پرسید چرا بجای گوش برای خنثی کردن بمب‌اندازی‌های جنایتکارانه‌ای که منجر به قتل و جرح هموطنان ستم‌دیده گردیده است به همدستی ضد انقلابیون بر علیه مجاهدین خلق به توطئه‌گری برخاسته‌اند؟! ۳/ خرداد/ ۶۰

آنان حمایت می‌کنند! البته تنها دلیل این اکاذیب، افتراات یکی از ضد انقلابیون دستگیر شده‌است که به همدستی و مباشرت مرتجعین پرداخته بود تا در آراء آن از مجازات بگریزد.

این افتراها و اتهامات بی پایه که قبل از هر چیز نشان افلاس و ماهیت توطئه‌گر ابداع کنندگان آن می‌باشد، ارزش هیچ‌گونه توضیح و تکذیبی را ندارد، چرا که در شرایطی که هر روز پرده‌های عوام‌فریبی، تزویر و ریای مرتجعین فرو

همان طور که هموطنان عزیز اطلاع دارند، ری شهری حاکم شرع ارتش، در برنامه‌ی تلویزیونی شب ۳/۲ که علی - الظاهر قرار بود به معرفی توطئه‌ی تازه کشف شده و برنامه‌های بمب‌اندازی ضد انقلابیون بپردازند و قبحانه و مزورانه به تکرار اراجیف و اکاذیب گذشته‌ی مرتجعین پرداخته و مذبح‌خانه تلاش‌گرد تا چنین وانمود کند که مجاهدین خلق در برابر اقدامات جنایتکارانه‌ی ضد انقلابیون بی‌تفاوت بوده یا از



# تقاضای راهپیمائی به منظور اعتراض به جنایات امپریالیسم انگلیس

در رابطه با جنایات امپریالیسم حایتکار انگلیس بر علیه خلق قهرمان ایرلند و چریک‌های پیشتاز آن که تاکنون ۴ نفر از آنان در اسارت درخیمان انگلیسی به شهادت رسیده‌اند و به دنبال پیام شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند (شین‌فین) به سازمان مجاهدین خلق ایران که در آن خواستار اعتراض و تظاهرات بر علیه امپریالیسم انگلیس شدند بود سازمان جوانان مجاهدین اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان و نیز اتحادیه‌ی دانش آموزان و هنرجویان مسلمان طی نامه‌ای به وزارت کشور خواستار اجازه‌ی برگزاری یک راهپیمائی اعتراضی بر علیه امپریالیسم انگلیس شدند، متن این نامه را این قرار است:

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

وزارت کشور دولت جمهوری اسلامی ایران  
محترماً

ضمن تقدیم رونوشت پیام ساخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند (شین‌فین) به سازمان مجاهدین خلق ایران که طی آن به نمایش گذاشتن خشم بوده‌ای مردم انقلابی ایران بر علیه امپریالیسم انگلیس در خیابان‌های ایران. " را درخواست کرده‌اند بدین وسیله در هر زمانی که مناسب بدانید بقضای یک راهپیمائی اعتراضی از دانشگاه تهران تا سفارت انگلیس را داریم.

سازمان جوانان مجاهد - اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی - اتحادیه انجمن‌های دانش آموزان و هنرجویان مسلمان

۶۰/۳/۲

# پاسخ وزارت کشور به تقاضای راهپیمائی بر علیه امپریالیسم انگلیس

نمایندگان سازمان جوانان مجاهد و اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان و اتحادیه انجمن‌های دانش آموزان و هنرجویان مسلمان (هواداران سازمان) روز شنبه ۲/۳/۶۰ با دست داشتن بقاضا نامسدی خود به وزارت کشور مراجعه می‌کنند، مسئولین وزارت کشور پس از دریافت بقاضا نامه، پاسخ آن‌ها را به روز دوشنبه موکول می‌کنند.

روز دوشنبه هنگامی که نمایندگان مذکور برای گرفتن جواب بقضای راهپیمائی اعتراضی علیه امپریالیسم انگلیس به وزارت کشور مراجعه می‌کنند، مسئولین نامدای را که

## متن انگلیسی تلگراف "شین‌فین" به مجاهدین

این‌من، تلگراف ساخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند "شین‌فین" به سازمان مجاهدین خلق است که ضمن آن "شین‌فین" از سازمان خواسته که خشم بوده‌های مردم ایران را علیه امپریالیسم انگلیس در خیابان‌های ایران به نمایش بگذارد. ما ترجمه‌ی این متن را در شماره‌ی قبل در صفحه‌ی آخر به چاپ رساندیم.

P M O I PEOPLES MOJAHEDIN PO BOX 64/1551  
TEHRAN IRAN  
REVOLUTIONARY GREETINGS AND SOLIDARITY TO THE MILITANT PEOPLES OF IRAN OUR HEROIC REVOLUTIONARY SOLDIER BOBBY SANDS IS REAL  
THE BRITISH MONSTER HAS DEMANDED THE HIGHEST PRICE OUR COMPRES DEATH ANOTHER COMRADE FRANCIS HUGHES IS DYING WE CALL ON THE  
COL 64/1551  
P2/38  
REVOLUTIONARY PEOPLES OF IRAN TO DEMONSTRATE THEIR PUBLIC ANGER AGAINST BRITISH IMPERIALISM ON THE STREET OF IRAN LONG LIVE THE STRUGGLES OF ALL OPPRESSED PEOPLES VICTORY TO THE REVOLUTION  
SINN FEIN FOREIGN AFFAIRS BUREAU 44 PARNELL SQ DUBLIN  
COL 44

# تلگراف مجاهدین به نخست وزیر برای لغو قرارداد "تالبوت"

بسم الله الرحمن الرحيم

تهران - آقای نخست وزیر رحانی بدین وسیله با تاکید برحقانیت مبارزات عادلانه‌ی خلق قهرمان ایرلند و تدکار خون شهدای والا مقامی همچون سنذر و هیوز و سایر همزمان قهرمانان در قبال امپریالیسم خون آشام و حایتکار انگلیس، لغو هرچه سریع‌تر کلیدی مذاکرات، قرارها و قراردادهای اسارت‌ناز مربوط به تالبوت را خواهیم.

بدیهی است در غیر این صورت خلق‌های قهرمان ایرلند و ایران هرگونه تردیدی را در حمایت‌های بی‌بانی و سایر دعاوی دولت شما روا خواهند داشت.

مجاهدین خلق ایران  
۳۰ اردیبهشت / ۶۰

هواداران سازمان فوقی با خود سازمان ندارند؛ و ما به آن‌ها هم نمی‌توانیم اجازه‌ی راهپیمائی بدهیم!

قابل توجه است در شرایطی که مدت‌هاست تمام دستگاه‌های تبلیغاتی مرجعین خط جداسازی هواداران از سازمان را دنبال می‌کنند، چگونه مسئولین وزارت کشور بر یکاکی این دو با یکدیگر می‌کنند؟ آیا خط جداسازی هنوز به وزارت کشور رسیده؟ و با این خط فقط مخصوص دستگاه‌های تبلیغاتی و برای مردم فریبی و موجه حلوه دادن سرکوبگری نوع اربحایی حضرات است و باقی‌الواقع بدانگر سکت فصاحت بار خط جداسازی سازمان و هواداران می‌باشد! به هر حال هر کدام از این‌ها که باشد در سجدی کار بانبری ندارد چرا که مسئولین وزارت کشور صریحاً اعلام کردند که اجازه‌ی راهپیمائی به مجاهدین و هواداران آن‌ها برای محکوم کردن سیاست‌های امپریالیستی انگلیس و سرکوب مردم ایرلند نخواهند داد.

\*\*\*

در آن عباراتی با مضمون "ما موقعی که مجاهدین موضع خود را برابر اعلام‌سدی ۱۰ ماده‌ای دادسانی و پیام امام روسی بکرده‌اند، اجازه‌ی هیچ‌گونه راهپیمائی و میسینگ به آن‌ها داده نخواهد شد" نوشته شده بود بدان‌ها نشان می‌دهید. نمایندگان هوادار توضیح می‌دهند که: اولاً مجاهدین خلق چندین بار مسجله از طریق نامه به آیت‌الله خمینی، نامه به ریاست جمهوری، نامه به آقای مهدوی کی، موضع خود را در قبال اعلام‌سدی ۱۰ ماده‌ای دادسانی و پیام امام روشن کرده‌اند و به طور مشخص آمادگی خود را برای تحویل سلاح‌ها در صورت تضمین عملی برای احرای نابون اساسی اعلام کرده‌اند و در حقیقت این طرف مقابل است که باید موضع خود را روشن نماید.

تا اینجا: آنچه در این نامه نوشته شده مربوط به سازمان است در حالی که ما از هواداران سازمان هستیم. مسئولین وزارت کشور باز بر همان گفته‌های قبلی خود اصرار ورزیده و می‌گویند که

# پیام مجاهدین به شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند در رابطه با شهادت پیشتازان انقلابی خلق ایرلند

خانواده‌ی این شهدای والا مقام، مقاومت شگرف این قهرمانان را نشانه‌ی پیروزی خلق قهرمان ایرلند و همدی خلق‌های تحت ستم و زوال قطعی امپریالیست‌ها می‌داند. درود برهمه‌ی رزمندگان انقلابی مرگ بر امپریالیسم انگلیس و حامی‌اش امپریالیسم امریکا سازمان مجاهدین خلق ایران ۶۰/۳/۲

فروزان و فروزان‌تر می‌کند. سازمان مجاهدین خلق ایران، به‌عنوان نماینده‌ی نسل انقلابی و پرشور که رسالت زدودن هرگونه ظلم و نابرابری و تحقق جامعه‌ی توحیدی و عاری از طبقات را بر دوش خود حمل می‌کند، ضمن تبریک و تسلیت به مردم قهرمان ایرلند، رزمندگان ارتش جمهوری خواه و

پاتریک اوهارا و... اینک خلق قهرمان ایرلند دو شهید دیگر ریموند مگریش ۲۴ ساله و پاتریک اوهارا ۲۰ ساله را هم چون دواختر فروزان تقدیم انقلاب کرد و بدین ترتیب شمار شهدای مظلوم ارتش جمهوری خواه ایرلند به ۱۶ نفر رسید. بی‌شک خون پاک‌این شهیدان در رگ‌های هر ایرلندی مبارز می‌جوشد و آتش خشم انقلابی این خلق تحت ستم را

مصافی که به حکم سنت هستی و تجربه‌ی تاریخ نتیجه‌ای جز شکست و رسوائی برای دشمن، متجاوز و ستمکار در پی نخواهد داشت. در این میدان نابرابر که در یک سوی آن امپریالیسم بریتانیا با همدی قدرت سیاسی - نظامی و تبلیغاتی خود صف کشیده، خلق ایرلند نیز فرزندان قهرمان خود را به صف کرده است. بایی‌سنذر، فرانک هیوز، ریموند مگریش،

بنام خدا و بنام خلق‌های قهرمان ایران و ایرلند شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند خلق قهرمان ایرلند امروز خلق قهرمان ایرلند، بهترین و شجاع‌ترین فرزندان را با سلاح شهادت مظلومانه در عین اسارت، به مصاف امپریالیسم غدار و کهنه‌کار انگلیس فرستاده.

# در حاشیه مغالزه تلویزیونی جبهه متحد ارتجاع

در دو هفته اخیر چندین به اصطلاح بحث آزاد تلویزیونی برگزار شد. تاریخچه جریان از این قرار بود که به دنبال واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، رئیس جمهور طی اطلاعیهای به تاریخ ۲۲ اسفندماه سال گذشته بهشتی، رفسنجانی و رجائی را به یک مناظره تلویزیونی زنده پیرامون مسأله جفاکاری و ریشهیابی آن واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه دعوت کرد. اما حضرات به این مناظره تن ندادند.

مدتی بعد آقای رئیس جمهور ضمن صدور اطلاعیهای دیگری خطاب به احزاب و گروهها، بحث آزاد دیگری را جانشین مناظره قبلی نمودند. به دنبال صدور این اطلاعیه، ما (مجاهدین) طی اطلاعیهای مورخ ۲۶ اسفندماه سال گذشته ضمن تاکید بر اولویت بررسی و ریشهیابی مسائل مهم مبتلا به کشور از قبیل جنگ و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مسأله جفاکاری و آمادگی خود را برای شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم. پس از آن رادیو تلویزیون که به هیچ وجه حاضر به تن دادن و پذیرش حرکتی خارج از کنترل مرجعین انحصارطلب نیست، برای یہ شکست رساندن طرح رئیس جمهور اطلاعیهای داد و بدون اشاره به بحث آزاد درخواستی ایشان خود مستقلاً احزاب و سازمانها را به بحث آزاد دعوت نمود؛ ما (مجاهدین) صرفنظر از عوام فریبیها و ترفندها فکتهایی که در سراسر برنامههای رادیو تلویزیون موج میزند و بحث آزاد پیشنهادی رادیو تلویزیون را نیز مجزای از سلسله تحریکات و فتنه انگیزیهای آن نمی دانسیم طی اعلامیهها و نامهها و مقالاتی (مجموله در نامه مورخ ۱۷ فروردین به رئیس جمهور) شروط خود را برای شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم. به نظر ما بحث آزاد میبایستی بطور مستقیم و در حضور مردم، در یکی از اماکن عمومی (مثل دانشگاه تهران) و به دور از تحمیل نقطه نظرهای مجریان انحصارطلب برگزار گردد. هم چنین از نظر ما اولویت "بحث آزاد" با موضوعاتی نظیر امنیت قضائی، جفاکاری، شکنجه و تروریسم و بررسی عملکردهای انحصارطلبان و امثالهم بود. اولویتی که تنها در یک اعتراض خشک و

خالی خلاصه نمیشد و شرط شرکت ما در بحث آزاد محسوب میگردید.

در ضمن از آنجا که دست مرجعین انحصارطلب را در پشت تمامی توطئههای خائنانه علیه مجاهدین خلق و به ویژه مرکزیت آن مشاهده می کردیم شرکت در بحث آزاد را مشروط به برقراری نامینات قانع کنندهی مکفی برای شرکت کنندگان نمودیم.

شروط فوق تقریباً مطابق ضوابطی بود که رئیس جمهور نیز برای برگزاری یک بحث آزاد در نظر گرفته بود.

رادیو تلویزیون، با مخالفت با شروط فوق الذکر عملاً مانع برگزاری و شرکت شخصیتها، سازمانها و احزاب در بحث آزاد شد و با ممانعت از شرکت رئیس جمهور، مجاهدین خلق، نهضت آزادی جبهه ملی و جاما و... خود محفلی دوسنانه از جبهه متحد ارتجاع را جایگزین آن نمود.

ما در این مقاله قصد بررسی تئوریک و ورود در مغالزاتی که به عنوان بحث آزاد ارائه شده نداریم بلکه نکاتی چند را در حاشیه، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## صف بندی جبهه متحد ارتجاع

در این مغالزه تلویزیونی دقیقاً فقط جبهه متحد ارتجاع یعنی حزب چماق داران موسوم به جمهوری و ایادی اش، حزب خائن بوده، نادمین موسوم به اکثریت و گردانندگان نشریه امت حضور داشتند. یعنی همانها که یکی می برد و می دوزد، دیگری دست پخت ارتجاعی آن را بزک می کند، سومی من باب خود شیرینی و جلب توجه هورا می کشد و چهارمی با مقداری اخم و تخم بالاخره رضایت می دهد.

در بحث به اصطلاح ایدئولوژیک، امت نویس حضور نداشت ولی از آنجا که تکند به جبهه متحد ارتجاع لطمه وارد آید اطلاع داده بود که حتماً در بحث آینده شرکت خواهد کرد. در برنامهی سیاسی (که تا زمان نوشتن این مقاله قسمت دوم آن نیز پخش شده است) مجاهدین (بعد از) انقلاب اسلامی اعلام کرده بودند که به علت آن که گروه های مخالف وجود ندارند شرکت نخواهند کرد. به راستی

که آنها موافقین سیاستهای ارتجاعی خود و برادر بزرگ ترشان (حزب جمهوری) را در امثال حزب مردم فروش توده به خوبی یافته اند.

البته برخلاف برادر کوچکتر، آقای بهشتی سعی داشت برای جلوگیری از آبروریزی هر چه بیشتر چنین نمایش دهد که محفل چندان هم دوسنانه نیست و اختلافاتی وجود دارد ولی به هر حال دم خروس همکاریهای ارتجاعی را که خیلی وقت است از لای قباي حضرات دیده می شود و به خصوص حزب مردم فروش توده و نادمین موسوم به اکثریت سعی در نشان دادن آن دارند به این آسانیها نمی شد ماست مالی کرد.

## انتقادهای ملوس! و رضایت نفس مرتجعین

نمایندگان حزب توده و اکثریت و آقای امت نویس گاه در حالی که مرتباً گامها و تمایلات مثبت آزادی خواهانه را در حرکت جناح ضدامپریالیست! یادآوری می کردند انتقادهای لوس و بی مزه ای را نیز مطرح می نمودند مثل این که بحثهای مجرد و انتزاعی مسأله اصلی نیست یا امیدواریم این برخورد های صحیح و مکتبی که قبلاً تا حدودی وجود نداشت ادامه پیدا کند یا این که خوب بود در همین چهارچوب انتخاب شده (که مسأله اصلی نیست) ما را آزاد می گذاشتند یا... آخر اگر همین نقها را هم نمی زدند که خیلی گوشه اش باز بود! و تازه حضرات صاحبخانه (بهشتی و شروش و مصباح و مجریان برنامه) هم از این انتقادهای خوششان می آمد و از این همه ممانعت طبع و بلند نظری خود که با مخالفین؛ به بحث آزاد نشسته اند رضایت نفس کسب می کردند. به راستی که برای افرادی که به خاطر جفاکاری و ایجاد خفقان تا این حد مورد شامت و نفرت اقشار وسیع مردم قرار گرفته اند، چه مدح و ثنائی بالاتر از اهداء صفت آزادی خواهی رضایت نفس ایجاد می کند؟ و راستگرایان شرمگین و ایورتونیستهای راست چه خوب چاکر منشی خود را نسبت به ارباب قدرت به نمایش گذاشتند.

## اعلام موجودیت

فضای مناظره (بخشید مغالزه) تلویزیونی بسیار آرام؛ منطقی؛ و مودب بود و اصلاً به فضای عینی جامعه ما شباهت نداشت. نه کسی از موافقتنامه با آمریکا سوال می کرد، و نه کسی جرات طرح اجتناب پذیر بودن یا اجتناب ناپذیر بودن جنگ عراق و در نتیجه مسئولیت خون جوانانی که هر روز در جبههها شهید می شوند را داشت.

از کردستان و خونریزیهایی که در دو سال گذشته صورت گرفته به طور جدی صحبتی نشد. از غارت های صورت گرفته در بنیاد مستضعفین و دزدیهای ۱۲۰ میلیارد تومانی و از فقر و گرانی موجود جاسعه کسی حسابرسی نکرد. هیچ کس به جفاکاری، این پدیدهی منحوس دوسالگی بعد از انقلاب نپرداخت و به الهام دهنندگان و سازمان دهندگان جفاکاری که از قضا یک طرف بحث هم بود اشاره ای نکرد و... فاصلهها خیلی کم بود.

گرچه همیشه تبلیغ می کنند که همهی اختلافهای سیاسی مستقیماً از اختلافهای ایدئولوژیک نشات می گیرد ولی طرفین (حزب جمهوری به اصطلاح اسلامی و حزب به اصطلاح کمونیست توده) در این مناظره علی رغم تضاد صوری ایدئولوژیک از نگاه و همفکری کافی برخوردار بودند. هیچ کس در دفاع از منافع خلق یقیناً حزب حاکم را نگرفت. جبهه متحد ارتجاع فشرده تر گشته است؛ از دگم ایدئولوژیک ارتجاع خبری نیست. وقتی پای منافع به میان می آید حتی نظائر به تعصب که برای روسای حزب جمهوری در این دوره دوساله وسیلهی عوام فریبانهی سرکوب دیگران بوده است دیگر ضرورت ندارد. حزب در اوج انزوای سیاسی و اجتماعی خود، مجیزگو لازم دارد. اگر کسی نبود، امثال حزب مردم فروش توده هم غنیمت است. به خاطر بیایوریم زمانی را که آیت الله خمینی در پاریس بودند. حتی آن موقع که مقامات تلاش می کردند تا از حاکمیت آیندهی خود چهره ای آزادی خواهانه ترسیم کنند حاج احمد آقا خمینی در یک مصاحبه در جواب خبرنگاری که سوال کرده بود آیا در نظام آیندهی ایران حزب توده هم آزاد است یا خیر جواب داد "سلام

علیکم" ولی حالا بر اثر شدت انزوای سیاسی و اجتماعی نیاز به مجیزگوئی و مدح و ثنا آنقدر حضرات را مستاصل کرده که تا بیاید حزب توده و شرکاء را با آغوش باز استقبال می کنند. چرا که هیچ یک از نیروهای انقلابی و مردمی و آزادی خواه حاضر به فدا کردن منافع خلق در پای قدرتمداران حاکم نیستند.

به هر حال می بینیم که جبهه متحد ارتجاع یک واقعیت است و بحث آزاد انجام شده جلسهی اعلام موجودیت آن. جبهه متحد ارتجاع ادعای غیر واقعی مجاهدین نیست. واقعیتی است که علی رغم تمام پرده پوشیها بالاخره فاش شد.

## بحث ایدئولوژیک گریزگاهی برای چماق داران

تن دادن به بحثهای به اصطلاح ایدئولوژیک در کادر و چارچوبهای پیشنهادی انحصارطلبان چیزی جز اظهار رضایت از به انحراف کشاندن مبارزهی انقلابی امروز ما نیست همان گونه که در دوران شاه خائن اگر کسانی تضاد اصلی مبارزه را که بین تمامی خلق و رژیم بود به تضاد اسلام و مارکسیسم تبدیل می کردند مبارزه را به انحراف کشانده و من غیر مستقیم رژیم ضد خلقی شاه را در مقابل خلق تقویت می کردند امروز نیز، کسانی که مقابلهی انحصار و انقلاب را به دعوی هگل و ارسطو (دیالکتیک) تبدیل می کنند مصمم اند تا سد و مانعی در برابر پیشرفت انقلاب ایجاد نمایند.

اگر در روزهای آخرین عمر شاه حتی یک ساعت بحث اسلام و مارکسیسم به سود انقلاب بود، امروز نیز بحث منطق و دیالکتیک به این صورت انجام شده به نفع انقلاب است در این رابطه ما به تمامی روشنفکران هشدار می دهیم تا به دام مرتجعین انحصارطلبی که صابون چماق آنها بر علیه زادی طی دو سال گذشته بر تن هر آزادی خواهی خورده است نیفتاده و با دامن زدن به بحثهای آزاد فرمایشی آنها که خاطرهی فضای باز سیاسی اهدایی شاه رانداعی می کند گریزگاهی برای انحصارطلبان بقیه در عرصه یه!

# پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

## بمناسبت ۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران مورد ستایش و تجلیل گسترده‌ی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مبارز و مترقی در سراسر جهان واقع گردید.

در پیام‌هایی گداین احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌ها خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی محابره کرده‌اند به تجلیل از مبارزات این پیشگامان رهائی خلق پرداخته و مقاومت دلیرانه‌ی آنان را در شکرگاه‌ها و در میدان‌های نظامی رژیم شاه ستوده‌اند.

در این پیام‌ها از مقاومت‌های برادر مسعود رجوی در شکنجه‌گاه‌های رژیم آریامهری و سیز پایداری او در برابر توطئه‌ها و فشارهای ارتجاعی حاکم و هم‌چنین از کوشش‌های مسعود برای حفاظت از دستاوردها و میراث انقلابی شهادت بنیانگذار تجلیل بعمل آمده است.

به علت کمبود جا امکان درج متن‌های ارسالی نبوده و صرفاً به ذکر اسامی ارسال‌کنندگان نامه‌ها و تلگراف‌ها اکتفا می‌کنیم.

\* حزب سوسیالیست فرانسه - استراسبورگ  
\* سندیکای وکلای فرانسه  
\* نوری البلا - دبیر کل انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران  
\* میشل بوویلاز وکیل جبهه‌ی آزادی‌بخش الجزایر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین  
\* نمایندگی جبهه (FDR) و (F.M.L.N) (السالوادور) در لندن  
\* حزب سوسیالیست شیلی آلمان غربی شهر بوخوم (CNR)  
\* اتحادیه ملی وکلا در آیواسیتی.  
\* کمیته همبستگی با خلق السالوادور و امریکای لاتین - آیواسیتی  
\* اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی دیترویت میشیگان  
\* پدرکالوندس دبیر اول کمیته اتحاد با خلق السالوادور غرب میانه، از طرف مجموعه این کمیته‌ها در غرب میانه  
\* سازمان دانشجویان عرب در آیواسیتی  
\* حزب سوسیالیست ابوا - آیواسیتی  
\* حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا - جنبش ضد نژادپرستی (MRAT) - فرانسه  
\* فدراسیون پرورش ملی (FEN) - فرانسه  
\* اتحادیه کارگران مراکشی در آلمان غربی  
\* اتحادیه کمونیست‌های آلمان غربی  
\* هیئت تحریریه نشریه

انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران  
\* دکترونار، آ. هاینریش  
\* خبرنگار روزنامه "دی‌نوی"  
\* هفده‌نامه آزادی بزرگ  
\* هیئت بحریه روزنامه "ناکس ساینونگ" شاخه هامبورگ  
\* برنی بورگو نماینده‌ی حزب سوسیالیست در مجلس ژنو - دبیرکل انجمن بین‌المللی خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران در زمان شاه  
\* کریسان بورگو عضو کمیته همبستگی و دفاع از خلق بولیاریو در سوئیس  
\* ماری لوئیز رئیس کمیته سوئیس دفاع از زندانیان سیاسی ایران در زمان شاه  
\* ماری فرانس اسمیت لن وکیل مترقی و سرشناس فرانسوی  
\* نیری فاگار وکیل مترقی و سرشناس فرانسوی  
\* ژان پل مینارد وکیل مترقی و سرشناس فرانسوی  
\* علی مسیلی وکیل مترقی و سرشناس فرانسوی  
\* ژوزیان بونه وکیل مترقی و سرشناس فرانسوی  
\* فیلیپس رد وکیل مترقی و سرشناس فرانسوی  
\* آلبریل لامتن روزنامه - نگار معروف فرانسوی  
\* ژیزل روبول روزنامه - نگار معروف فرانسوی  
\* دآتریکس آندراد روزنامه‌نگار معروف فرانسوی  
\* ربرت داوویس روزنامه نگار معروف فرانسوی  
\* هوگت فازه روزنامه‌نگار

اسناد دانشگاه ایالتی نکرزاس در آرلینگتن  
\* اتحادیه دانشجویان سیاه پوست در آیواسیتی  
\* اتحادیه دانشجویان چی‌کانو، لاتین و سرخپوست امریکائی  
\* ا - جی سردبیر مجله ضد جاسوسی  
\* طرفداران جنبش چپ انقلابی میر در انگلستان  
\* انجمن دانشجویان امریکای لاتین در آیواسیتی  
\* اتحادیه ملی دانشجویان بحرینی در امریکا (M.U.B.S)  
\* جان کونیکلی عضو اتحادیه وکلای ملی و پروفیسور حقوق در دانشگاه ایالتی اوهایو  
\* لینس جاکونین وکیل مترقی لوس آنجلس  
\* کمیته همبستگی با خلق السالوادور لوس آنجلس  
\* کاسا السالوادور - لوس آنجلس  
\* سک فورس امریکای مرکزی لوس آنجلس  
\* جنبش جدید همبستگی با استقلال و سویا - لیسیم پورنوریکو در لوس آنجلس  
\* کمیته سازماندهی پریری فایبر (پورنوریکو) در لوس آنجلس  
\* النوبی اسناد زبان فرانسه در دانشگاه (UCLA) لوس آنجلس  
\* هاگ بیرنی اسناد حقوق سیاسی در دانشگاه (UCLA) در لوس آنجلس  
\* مرکز اطلاعاتی گوانسالا در لوس آنجلس  
\* برت. ن. کرونا، اسناد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی لوس آنجلس  
\* کمیته برای دمکراسی جهانی در شهر سانیاکوکالیفرنیا  
\* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی سانیاکو کالیفرنیا  
\* سازمان دانشجویان غرب، سانیاکو، کالیفرنیا  
\* دربی هلی سگری برنامه‌ی هفتگی یک رادیوی مترقی و از معروف‌ترین رهبران جنبش کمونیستی (این رادیو در لوس آنجلس است)  
\* اتحادیه فیلیپینی‌های دموکراتیک (K.D.P) لوس آنجلس  
\* خانم روچی گوردن خانم فعال ضد جنگ  
\* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین در بوجین ایالت اورگان  
\* کمیته دوستی ایرانیان و امریکائیان شهر پورتلند اورگان  
\* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی در شهر سیاتل واشنگتن

\* سازمان دانشجویان عرب شهر سیاتل واشنگتن  
\* انجمن دانشجویان پاکسانی شهر سیاتل واشنگتن  
\* ایزابل سافورا وکیل مترقی عضو اتحادیه ملی وکلا در سیاتل  
\* ویلیام ریچاردز، وکیل مترقی عضو اتحادیه ملی وکلا در سیاتل واشنگتن  
\* کمیته علیه دخالت امریکا در السالوادور واشنگتن  
\* روحانیت مسیحی دانشگاه واشنگتن در سیاتل  
\* زبان رادیکال در شهر سیاتل دانشگاه واشنگتن  
\* کمیته همبستگی با خلق السالوادور در شهر سانیاکو کالیفرنیا  
\* دکتر نام وسون پروفیسور فلسفه دانشگاه ایالتی سانیاکو کالیفرنیا  
\* سازمان دانشجویان عرب، شهر بوجین اورگان  
\* ائتلاف حمایت از رهائی - شهر کوروالیس اورگان  
\* جیمز دی کول ادوین سرکوس اسناد تاریخ دانشگاه ایالتی اورگان  
\* مایکل اسپرینگر اسناد زبان دانشگاه ایالتی اورگان  
\* ریچارد آل - کلیسن اسناد همراهی مترقی دانشگاه ایالتی اورگان  
\* میان. سی. بامیسون پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه ایالتی شمالی نکرزاس  
\* رولد ویک سی دوچمین پروفیسور علوم آموزشی دانشگاه ایالتی شمال نکرزاس  
\* گروهی از دانشجویان بحرینی ضد امپریالیست در بن‌نکرزاس  
\* طرفداران انقلاب فلسطین ( طرفداران الفتح) واحد هوسن  
\* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی شاخه هوسن  
\* کمیته همبستگی با خلق السالوادور، شاخه هوسون نکرزاس  
\* انجمن دانشجویان امریکای لاتین شاخه هوسن  
\* سازمان دانشجویان عرب شاخه هوسن  
\* کمیته همبستگی نیکاراگوئه شاخه هوسن  
\* اس سی سوپارو رئیس دانشکده‌ی شیمی دانشگاه لینکلن پنسیلوانیا  
\* انجمن دانشجویان فلسطینی در فیلادلفیا  
\* سازمان مطالعات چپ پلی‌تکنیک ایالتی ویرجینیا  
\* انجمن دانشجویان بین‌المللی پلی‌تکنیک ایالتی ویرجینیا  
\* انجمن دانشجویان بقیه در صفحه‌ی ۲۳



# شهادت دو مبارز دیگر ایرلندی و دستخوش چند ده میلیاردی مرتجعین به قاتلان این شهدا

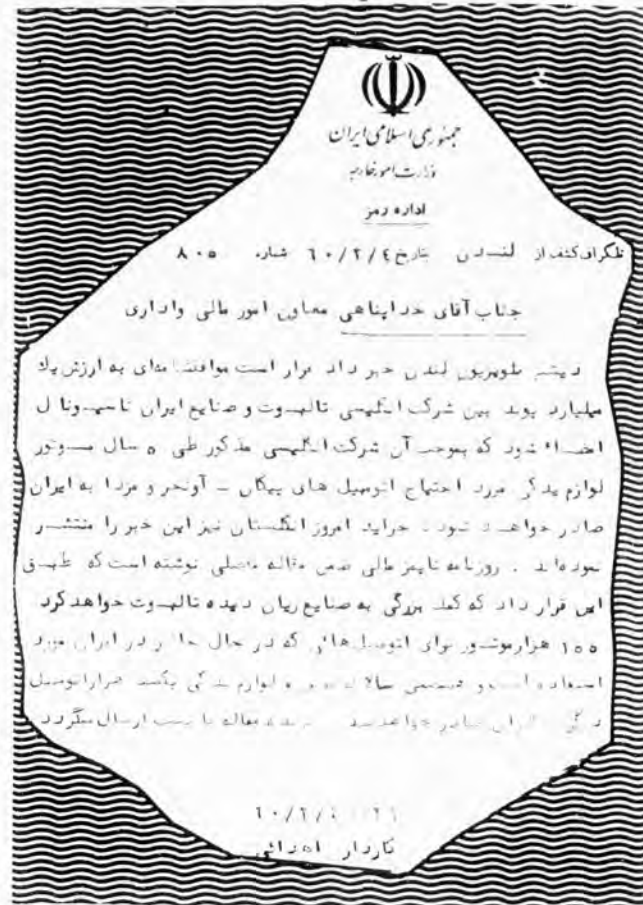
## مرتجعینی که دست و زبا نشان از هم بیگانه اند

با این مقدمه اجازه بدهید ببینیم که ارتجاع حاکم بر ایران در نبردی که هم اکنون بین خلق ایرلند و امپریالیسم انگلسان جریان دارد "عظما" جانب کدامیک را گرفته است؟ انصاف باید داد که مرتجعین وطنی از هیچ شعر و شعاری در مدح و تعریف مبارزین "خدا برست" ایرلندی و از هیچ تعظیم و تکریمی نسبت به "حماسه" بایب سندرزا "کوناھی نگردهاند همچنانکه از هیچ ناله و نفرینی در فوج و مزمت انگلسان کافر کیش و مارگارت ناچر" دیوصفت" غفلت نورزیده اند، اما در همان حالی که سیل درود و بدوردهای زبانی به سوی مبارزین ایرلندی و نفرت و نفرین های لفظی از جانب بوق های تبلیغاتی ارتجاع به سوی مجاورین انگلیسی جریان داشت، آری در همان روزها، حضرات مرتجعین پشت میز مذاکره نشستند تا چنانکه در سند زیر می بینید یکی از هفت تریین قراردادهای تاریخ انگلسان را با انگلیسی ها، با قانون بایب سندرزا ببندند و به این ترتیب "صنایع زبان دیدهی نالبوت" را از خطر ورشکستگی برهانند. یعنی همان کاری که شاه خائن نیز می کرد.

نازه این مسائل همهی قرار و مدارها و بندوبست ها با امپریالیزم انگلیس نیست چرا که کافی است منجمله اشاره کنیم که در مدتی که گروهان ها اینجا جاخوش کرده بودند و در شرایط به اصطلاح "حصر اقتصادی" که انگلسان هم ظاهرا در آن شرکت کرده بود و علیرغم تبلیغات کرکنندهی حضرات، صادرات انگلسان به ایران دو برابر (!) شد. آری این شیوه اینک دیگر رویه ی شناخته شده ای در مبارزه ی ضد امپریالیستی !! آقایان است. همین طور فراموش نگردیم چگونه در اوج شعارهای آتشین و مبارزه جویانه علیه آمریکا در اثنای آزادی گروهان ها، یکی از خفت بار ترین قراردادهای

در آن است که جای حالی این دو سپهدار بلافاصله دو داوطلب از جان کدندی دیگر بر کردند به این ترتیب نبود همچنان ادامه دارد و آیا مشکل است که بگوئیم بیروزی نهایتا از آن کسبت، خلق ها یا امپریالیسم؟ سراسر زمین، از ایرلند گرفته با ایران و فلسطین و ویتنام و السالوادور و آفریقای جنوبی و ...، علیرغم وسعت و گستردگی جغرافیائی، جبهه ی واحدی است که خلق ها علیه امپریالیسم این عداورترین

خلق ایرلند رسیدن بر بردن قهرمانس را یکی پس از دیگری قربانی راه آزادی و اسدلال میهن می کند. در پی "تاسی بندز" و "فرانسس هیور"، "ریموند مک کرس" و "یابریک اوهارا" نازده تن راهبان این خاده ی خونین اند. "ریموند مک کرس" سومین شهید دوره ی اخیر نبرد اعصاب عدا که در ۳۱ اردیبهشت ماه سال ۶۱ در روبرو مقاومت در گذشت، ۲۴ سال داشت که از ۱۷ سالگی به آرس جمهوریحواد ایرلند



دشمن بشر گشوده اند. در این نبرد بی امان که به وسعت کینی جریان دارد، هیچ کس و هیچ نیروئی بی طرف نیست و نمی تواند باشد. وضعیت هر کس در این جنگ سرنوشت دو صورت بیشتر ندارد. یا "با خلق ها" و علیه امپریالیسم" و یا "با امپریالیسم و علیه خلق ها" و از آنجا که این جنگ، جنگی واقعی و عینی است، هر یک از طرفین آن در عمل مشخص و در موضع گیری های عینی می توان شناخت و حرف ها و ادعاها به هیچ وجه تعیین کننده نیست.

پیوست، در ۱۹۷۶ طی یک عمل مسلحانه اسیر انگلیسی ها شده و به ۱۴ سال زندان محکوم گردیده بود. ریموند قهرمان در طول ۵ سال زندان نیر دمی از مبارزه غفلت نکرد و بالاخره جان بر سر میثاق خود با خلقش نهاد. "یابریک اوهارا" نیز به فاصله ی چند ساعت پس از همزرمش "مک کرس" بعد از ۶۱ روز اعتصاب غذا به جاودانگی پیوست. او نیز هنگام شهادت ۲۴ سال داشت و مبارزه را از نوجوانی آغاز کرده بود. اوج این حماسه ی شگفت انگیز

## از زبان مردم گویچه و باژاو

### بحث آزاد تلویزیونی

#### یا اعلام موجودیت جبهه متحد ارتجاع؟

مردم کم شد؟ هان ... آقای کت خاکستری در جواب گفت: - مهم نیست که چیزی داشت یا نداشت. بالاخره عده ای آمدند، حرفشون زدند خوب شد. بوبت چیزهای دیگر هم می رسد. عجله نکنید: مردی که قابلمه ی غذایی همراهش بود گفت:

- بابا دستخوش! آمدن حرف زدن و رفتن! ما هم بیگار بودیم، هان؟ نه قربونت، این ها که شما میگی نیست. اگر این ها تا آخر قیامت حاضر شدن، درباردی بدیخی های مردم، بوی این تلویزیون خراب شده، بحث بکن، هرچی شما خواستین به ما بگین. ما درسته که بون گندم نخوردیم، اما دیدیم دست مردم ... یکی دیگر از مسافران که در بین این جمع بود، رو کرد به آقای کت خاکستری و گفت: - این طور که شما گفتین نیست. ببینید، اگر این تودف ای ها، این جوزی برای این ها دم بکان نمی دادن، این ها هم اول برنامه، هرچی دلشون می خواست، نثار بقیه نمی کردن. اصلا، این ها انگار هول شده بودن، که برنامه رو اجرا بکنن، بعدم بگن، بقیه نیامدن. اگر بقیه نیامدن، تعدادشون دوبرابر این ها بوده، پس غلط کردن، برنامه رو گذاشتن. اصلا شما بگین ببینیم که بجز ما تا نصفی تودهای و این اکثریتی های درب و داغون دیکه کی نوی این بحث شرکت داشت که مردم حرفشون بخون؟ آخه این خنده دار نیست که بحث عقیده های نوی این مملکت از نوی تلویزیون پخش بشه، آنوقت، بچه مسلمان ها، مثل مجاهدین، یا کسانی مثل بازرگان، نوش نباشن؟ پس حتما یک کاسه ای زیر نیم کاسه بوده؟ که همدی این ها رو قال گذاشتن!

بقیه در صفحه ۲۶

طبغدی بالای انوبوس های دو طبقه، شبیه مناطق آزاد شده است، که مسافرها با خیال راحت، از فرصت استفاده می کنند و با هم به گپ زدن می پردازند.

چند نفری که در صندلی های جلو نشستند بودند، از دیگران، بلندتر صحبت می کردند. و گاه کار به مشاجره لفظی هم کشیده می شد، که نظر اطرافیان را جلب می کرد. البته پیدا بود که همدیگر را می شناسند، و با در یک محل کار می کنند. بحث از گرانی سرسام آور و روزافزون مایحتاج زندگی، به مسائل سیاسی کشیده شده بود.

آقای کت خاکستری به سن داشت و دگمه های پیراهنش را با بالا انداخته بود. و ظاهرا منین و موثر به نظر می آمد، در بین حرف هایش، رو کرد به بقیه و گفت: - شماها اصلا آدم بدبینی هستید. همیشه دوست دارید نصفی خالی لیوان را ببینید حالا هم که بحث آزاد، نوی این مملکت راه افتاده، باز هم ایراد می گیرید که ...

یکی از مسافرها که قابلمه ی غذایی را در پارچه ای بسته بود و روی پایش گذاشته بود، در میان حرفش گفت: - داداش چرا بحثو عوض می کنی؟ ما کجا به بحث آزاد، ایراد گرفتیم؟ ما به کارهای این آدم های این وقت ایراد داریم، گفتیم این ها، چرا حاضر ... همان بحثی که قرار بود، راجع به زد و خورد دانشگاه و آزادی و چماق داری انجام بشه، بحث کنن؟ چون صرف نداشت، هان؟ اصلا شما بگین که این بحث آزاد که دوشب وقت این مردم آفت زده رو گرفت، چه فایده ای داشت؟ چی می خواستین به مردم بگن؟ شما خودت بگو ببینم، چی فهمیدی؟ چی از بدبختی های

های تاریخ اخیر با امپریالیسم بسته شد و چگونه میلیاردها دلار از اموال این ملت محروم به حلقوم گنناد سرمایه داران و بانکداران آمریکائی سرازیر گردید و چگونه حق حاکمیت ملی در ابتدائی ترین اشکالش زیر پا گذاشته شد.

بهر حال با توجه به اینکه آقایان بعضا می گویند، قرارداد ننگین و اسارت بار نالبوت هنوز رسما منعقد نشده و به امضای نهائی نرسیده، ما هم زبان با انقلابیون ایرلند می خواهیم

تا فی الواقع اگر محنصر صداقتی در ادعاهای دوستی و همراهی با مبارزین و خلق ایرلند در کار است، از این قرارداد که کمک مستقیم به قاتلان شهدای والا مقام ایرلندی است چشم ببوشید، "در غیر این صورت خلق های قهرمان ایرلند و ایران هرگونه تردیدی را در حمایت - های زبانی و سایر دعاوی شما روا خواهند داشت." (به تلگراف مجاهدین به نخست وزیر که در همین شماره چاپ شده است مراجعه شود)

# در حاشیه مغازه تلویزیونی جبهه متحد ارتجاع

فراهم نیاورد.

البند بدیهی است که بحث و مطالعه و آموزش مبانی ایدئولوژیک و عقیدتی از ضروریات تعطیل ناپذیر یک مبارزه انقلابی است و ما (مجاهدین) در هیچ شرایطی نا آجا که نوانسدادیم این مهم را ترک نکرده‌ایم. در همین رابطه صرفنظر از مقالات و کتب که طی سالان از طرف سازمان به رشته تحریر درآمده است، کلاس‌های درس سبب چنین برادر مجاهد مسعود رجوی را که طی آن بیش از ده هزار نفر به طور حضوری و سبب از طریق ویدئو بیش از یکصد هزار نفر در سراسر کشور آموزش می‌دیدند را یادآوری می‌کنیم و به همین خاطر است که می‌بینیم انحصارطلبانی که امروز غوغای بحث ایدئولوژیک بدراه انداخته‌چگونه از آنجا که بحث‌های ایدئولوژیک برادر مجاهد مسعود رجوی نور انقلاب و مبارزه را نیز گرمتر می‌کرد به وحشت افتاده و جماعت‌داران آن را به تعطیل کشاندند.

بحث آزادی که فعلا از طرف انحصارطلبان مطرح شده است الگوی اپورتونیستی بحث‌هایی است که اندیشمندان شاه (به مثابه الگوی کمپرادوری) بسیار غنی تر آن را به بازار می‌آوردند و مضمون و محتوای واحدی دارد که چیزی جز ایجاد سد و مانع در برابر خروش انقلاب نیست.

## بحث ایدئولوژی یا اظهار ندامت

آنچه که در بحث به اصطلاح ایدئولوژیک به ویژه از جانب حزب توده و اکثریت واقع شد، به راسی چیزی جز اظهار چاکری به درگاه مرجعین نبود.

چرا که اگر تنها بحث آزاد بود، حزب توده این چنین سخیفانه کلمات "توحید" و "یکنگرائی" را برای بیان مضامین مادی‌گرایانه‌ی خودبیکار نمی‌برد و صدراالصالحین و مولوی را واسطه‌العقد نزدیکی خود با مرجعین قرار نمی‌داد اگر منظور از حزب توده و اکثریت بحث ایدئولوژیک بود این گونه به قید و زنجیرهایی که مرجعین برپایشان می‌بستند تن نمی‌دادند. نا آنجا که علاوه بر ضوابط من‌درآوردی که مرجعین برای گفتگوی آزاد! تحمیل می‌کردند

و برای هر شرکت کننده‌ی آزادی! تحقیر محسوب می‌شود، این اپورتونیست‌های راست‌دقیقا شرایطی شبیه بازجوئی (سرج کردن) را نیز در یک بحث آزاد به جان می‌پذیرفتند. چرا که آن‌ها عقیده و آرمانی را به حراج آورده و در بیسگاه مرجعین، درازا پایمال کردن آن، منفعی را طلب می‌کردند. آری وقتی اپور - سویت‌ها به پای‌بوسی ارتجاع رفتند و مصالح‌های سیاسی را طلب می‌کنند طبیعی است که قبل از آن اعتقادات خود را سر به کلاسی قابل معامله تبدیل کرده باشند.

البند در اینجا وضعیت سردمدار نادمین موسوم به اکثریت کاملا ویژه بود. چرا که او صرفنظر از سطح بسیار نازل معلومات فلسفی، و سرفنظر از اقتضای سیاسی اپورتونیستی اساسا برای اظهار ندامت در این جلسه شرکت کرده بود. او برای بحث درباره‌ی دیالکتیک نیامده بود. آمده بود تا تحت‌الشعاع جنگ افروزی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های مرجعین و خون‌های بناحقی که در این دو ساله ریخته و یا به هدر داده‌اند، دستان خود را که در جریان چپ‌روی‌های کردستان و گنبد به خون‌آغشته شده است مخفی نماید. آمده است تا اوج درماندگی خود را از به دوش کشیدن الزامات یک مبارزه‌ی انقلابی، در تسکین هم‌اغوشی با مرجعین درمان نماید. آمده است تا با پایمال کردن خون شهدای فدایی خلق (تا آنجا که حتی از یادآوری آن‌ها اجتناب کرد) وجهی خود را مورد پسند ارتجاع بزرگ نماید.

خلاصه کنیم. این حضرات به خاطر بحث نیامده بودند. آمده بودند تا مردم - فروشی و خودفروشی خود را به اثبات برسانند. مرجعین انحصارطلب نیز برای بحث نیامده بودند. آمده بودند تا از یک طرف اظهار ندامت‌ها و قول و قرارهای پنهانی احزاب اپورتونیست را مهر تثبیت بزنند و از طرف دیگر توسط آن‌ها چهره‌ی انحصارگر و چماق‌دار خود را ببوشانند.

## زیان‌های آزادی

در بحث سیاسی نوبت هر کدام که می‌شد اول زیان‌های ناشی از آزادی زیادی! آزادی مطلق! آزادی‌های مخل به آزادی دیگران، آزادی‌های لیبرالی و... را بر می‌شمردند

معلوم نیست چرا وقتی اسم آزادی می‌آید همه از وحشت به لرزه می‌افتادند.

برس اینان از آزادی، برس همه‌ی مستبدین و حامیان آن‌ها از آزادی و انقلاب است. ولی چنانچه (به فرض محال) هیچ نائبه‌ی منافع طبقاتی و گروهی نیز در برس آن‌ها از آزادی وجود نداشته باشد حکایت از وجود عنصری عقب مانده و حتی ماقبل پیدایش انسان در افکار آنان می‌کند. چرا که طبق آیات قرآن خداوند پس از آن که انسان را آفرید، ملائکه اعتراض کردند که او را آفریده‌ای تا در زمین فساد و حوربیزی بیا کند؟ (به خاطر وجود ویژگی آزادی در انسان) خداوند با عنایت بدان‌ها فرمود که می‌آگاهم به آنچه شما شعورش را ندارید.

حکایت مرجعین و محدین آن‌ها و موضع‌گیری آن‌ها در قبال آزادی و شمردن مضرات! آن حکایت مرجعین صدر مشروطیت است. همان‌ها که قرن‌ها خود و اجدادشان سر به هر ذلنی در قبال هر سلطان مستبد وطن‌فروش و ضد مردمی داده بودند و با هزار و یک‌کلاه شرعی السلطان ظل‌الله را توجیه کرده بودند. و حالا در قبال مشروطیت، قواین و آزادی‌های ناشی از آن به فکر شرع و مشروعه افتاده بودند. همان شرعی که خود بارها آن را وجه‌المصلحه‌ی عافیت‌طلبی‌ها و منفعت‌طلبی‌های پست خود قرار داده بودند. مرجعین امروز نیز همان وحشی را که مرجعین ۷۰ سال قبل نسبت به مشروطه داشتند نسبت به آزادی ابراز می‌دارند.

در این میان موضع‌گیری نماینده‌ی نادمین موسوم به اکثریت دیدنی‌تر بود. او پس از شرح مفصلی در مذمت آزادی‌های سرمایه‌داری و مثال آوردن از آزادی در انگلستان، این مطلب را که آزادی‌های عنوان شده در جوامع سرمایه‌داری در جبر حاکمیت نظام اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری قرار دارد را شریح کرد. حرف‌های او چنان بود که گویی در اینجا طبقات از بین رفته‌اند و آزادی به تبع آن حاصل گشته است! او از زیر این واقعیت کهنقض آشکار آزادی‌ها در جامعه‌ما در شرایطی است که دقیقا طبقات استثمارگر وجود دارند شانه خالی کرد. گویی که آزادی یا خفقان ناشی از نظام حکومتی موجود جامعه‌ی ایران چیزی جز تبعات نظام

بورژوازی است. او در جهت همان مصالحه‌ی سیاسی حرف‌هایی زد که می‌توان آن را به این صورت خلاصه کرد:

مرکز آزادی لیبرالی زنده باد دیکتاتوری ارتجاعی

## ساواما و استفاده از ساواک

کیابوری موقعی که در مورد سازمان چکا در سوروی مورد سوال واقع شد، تمام ملاحظات خود را درباره‌ی مقامات یا بهیسی زیر پا گذاشت و در مقابل آن به ساواما (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) اشاره کرد که از عناصر ساواک و شخص آن‌ها استفاده می‌کند. البند اگر مسالده‌ی چکا مطرح شده بود کیابوری هم‌بایرهمیزی نمی‌کرد. تکدی قابل‌توجه جازدن بهیسی و مجری برنامه در مقابل بوب کیابوری بود. از آنجا که حضرات خوب می - دانستند که ایجاد سیستم جاسوسی جدید با استفاده از ساواکی‌ها برای خلق قهرمان‌ها قابل قبول نیست، از چکا گذشته و حتی شکست در بحث و کوبانه آمدن در قبال کیابوری را پذیرفتند تا نکند که پرده از روی خیلی کارهای ضد مردمی - شان برداشته شود. البند کیابوری نیز با صحنه‌گذشتن بر استفاده از ساواکی‌ها آوانس لازم را به بهیسی داد تا تضادهای زیاد بالا نگیرد. چرا که اولین کاری به منافع خلق نداشته و فقط می‌خواست به آن‌ها بفهماند که زیادی حلو بیاید!

به هر حال گرچه تسکیل ساواما و استفاده‌ی مرجعین از ساواکی‌ها چیز تازه‌ای نیست ولی باز شدن روی آن چیزی نبود که مرجعین از آن استقبال کنند.

## هدف مرجعین از بداصلاح بحث آزاد

مهم‌ترین نکته‌ای که در انجام این مناظره و به اصطلاح بحث آزاد بایستی به آن اشاره کرد هدف مرجعین انحصار - طلب از برگزاری این خیمه‌شب بازی‌ها است. انحصارطلبان چماق‌دار هر روز که می‌گذرد بیشتر از پایگاه بوده‌ای خود دور می‌شوند و بازاء آن انقلابیون مورد استقبال واقع می‌شوند. برهم خوردن تعادل پایگاه اجتماعی به زیان فاحش

مرجعین، آن‌ها را وادار به اتخاذ شیوه‌های سرکوبگرانه بر علیه انقلابیون نموده است. اما در اوضاع و احوال امروز جامعه‌ی ما که منجمله به دلیل عدم موافقت آقای رئیس‌جمهور برای سرکوب، دست مرجعین برای انجام هر حنایی کاملا باز نیست، نیاز به اپورتونیست‌ها برایشان حیاتی دارد. در این شرایط دقیقا اپورتونیست‌ها محملی هستند برای سرکوب انقلابیون. اپورتونیست‌ها از یک طرف نقش سربوش را برای حنايات مرجعین انحصارطلب بازی می‌کنند و از طرف دیگر سوار بر امواج خونین شهیدایی که هر روز در گوشه‌وکنار این میهن با فریادهای آزادی - خواهانه‌ی خود به خاک و خون در می‌غلطند، زوزه‌های سلیم طلبانه‌ی خود را، دلیلی بر وجود فضای آزاد سیاسی فلمداد می‌نمایند. مگر نه است که طی دو سال گذشته هر موقع ارتجاع دستش به خون فرزندان بی‌گناه این خلق سم‌دیده آلوده گشته است موج اعتراضات مردمی به حمایت از فرزندان مجاهد این خلق بالا گرفته است؟ و مگر نه اینست که هرگاه موج اعتراضات مردمی تهدیدی جدی برای حاکمیت انحصاری مرجعین گشته است، مرجعین با به میدان کشیدن امثال حزب خائن بوده و اجرای حیمه‌شب‌بازی و نمایش آزادی سعی در تطهیر خود کرده و به این طریق تلاش می‌کنند تا راه استمرار حنايات خود را هموار نمایند؟ در حقیقت مرجعین بخش کوچکی از خونیهای شهیدایی را که در مسیر مبارزه‌ی انقلابی خود برای آزادی به شهادت رسانده‌اند، به اپور - تونیست‌هایی امثال حزب مردم‌فروش و نادمین موسوم به اکثریت صدقه می‌دهند، تا بتوانند سرکوب انقلابیون را ادامه دهند. آنان نیز این رسوه و صدقه را با طب خاطر پذیرفته و به ازاء آن بخشی از بار سهاجم به انقلابیون را بقبل می‌نمایند.

اساسا سراسر عمر اپورتو - نست‌هایی نظیر حزب توده مبتنی بر زندگی طبقه‌ی وارد کار انقلاب و از قبل انقلاب بوده‌است. اگر فرصت‌طلبی‌ها، تسلیم طلبی‌ها و عافیت - جوئی‌های نظیر آقایان نبود (صرفنظر از خیانت‌ها) و در آن مقطع تاریخ به الزامات یک مبارزه‌ی انقلابی نن دادد بقیه در صفحه‌ی ۱۶

# ماجرای اسناد وزارت خارجه، برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

\* در احتضار ارتجاع همین بس که مدتی است به نشخوار تبلیغات رسوای گذشتهی خود پرداخته است!

\* رجاله‌های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض اشغال غیرقانونی مقامات جدید خود، به فکر افتادند که چگونه می‌توان بایک تیردوشان زدن و با صحنه‌سازی مفتضح خیره‌خیال خودشان هم بنی‌صدر و هم مجاهدین را یکجا هدف قرار دادند.

\* هنوز معلوم نیست که چرا اسناد به اصطلاح ساواکی بودن و همکاری کاظم رجوی را منتشر نمی‌کنند؟

\* دکتر کاظم رجوی (در نامه‌ی ۹ آذر سال ۵۸ به وزیر خارجه از ژنو): بنده را به تهران احضار و به کارم رسیدگی و در صورت عدم براهت تیربارانم نمائید...

## رجاله‌گری و رجاله‌گرائی یکی از بارزترین خصوصیات ارتجاع حاکم در ایران

رجاله‌گری از بارزترین خصوصیات ارتجاع حاکم بر ایران است. مطابق این خصوصیت اراذل و اوباشی از همین دست که اکثر مناصب مهم دولتی را در دست گرفته‌اند با همان دریدگی و وقاحت بی‌حد و رمز و وطن‌فروشان خیانتکار همچون بهزاد نبوی حائز مقامات مهم کشور شده و آنگاه همیون‌وار به تقلید از فاشیست‌های هیتلری می‌پردازند. با همان خط مشی که هرچه در تبلیغات دروغ را بزرگتر بگوئیم، مردم بهتر و زودتر باور می‌کنند! غافل از این که آگاهی خلق قهرمان ما از یک طرف و کودنی و بلاهت و عدم لیاقت ارتجاع از سوی دیگر، در هر قدمی پوزوی آقایان را به خاک می‌مالد و به قول قرآن مکر و حيله‌های زشت آن‌ها را به خودشان برمی‌گرداند در نمونه‌ی اخیر وزارت خارجه نیز نا آنجا که ما تحقیق کرده‌ایم، سرخ اجرای نوطنه در دست یکی از معاونین جدید وزارتخانه است که قبل از معاونت از فلائی‌های معرکه - گردان و چماق بدست جلوی دانشگاه بوده است.

## نحوه به دام انداختن نمایندگی دفتر رئیس‌جمهور

برحسب همین تحقیقات که البته بایستی در روزهای آینده روشن‌تر بشود، نحوه‌ی اجرای نوطنه به این ترتیب بوده که به سفارش و حتی اصرار همان معاون چماق‌دار وزارتخانه فتوکپی برخی اسناد برای مطالعه در خانه به نماینده‌ی رئیس‌جمهور داده می‌شود. در عین حال توسط همان چماق‌دار فوق‌الذکر به کمیته خیر داده می‌شود که برای دستگیر کردن نماینده‌ی بقیه در صفحه‌ی ۱۲

به‌خصوص که محتوای فرمایشات ایشان بدون هیچ - گونه توضیحی به‌خودی خود ما - فی‌الضمیر مکرمه و مرض قلبی سرکار علی‌ه را برای هر خواننده‌ای بر ملا می‌کرد. آنقدر که در همان ایام حتی صحیح آزادگان و جمهوری اسلامی نیز از چاپ آن خودداری کردند. اگرچه هم آن‌ها و هم خام سوده در همان موقع نیز می‌دانستند که در مقولات اخلاقی و شخصی مجاهدین عادت به هیچ‌گونه پاسخ‌گویی و تشریح و ارائه‌ی مدرک و دلیل ندارند و علی‌هذا چاپ آن در روزنامه‌های حزب حاکم هیچ مانعی ندارد. لیکن در اوج افلاس و در آغاز سال ۶۰ اطلاعات بانوان چاره‌ای جز نشخوار محصولات سال گذشته نمی‌یابد.

نمونه‌ی دیگری از این افلاس تاریخی، مندرجات شماره‌های اخیر صحیح آزادگان تحت‌عنوان "تاریخچه‌ی واقعی مجاهدین خلق" است که گویا ناگزیر شده است نوارهای یکی دو سال پیش را رو کند و ما نمی‌دانیم که آیا لاقول این قدر شرف مکیبی! داشته که رضایت گوینده‌ی نوارها را برای انتشار آن‌ها جلب کند یا خیر؟ و اما آخرین "شاهکار" بدیع! مرجعین در این روال، ماجرای اخیر وزارت خارجه است. چنان که از مضمون ماجرا پیداست و لحن پراکنی - های بلندگویان و سخنگویان و روزنامه‌های حزبی و دولتی آشکارا موید آن است، به قول خودشان (در جلسات پنهانی) لحن مال کردن "بنی‌صدر - رجوی (مسعود)" در آن واحد است! به عبارت دیگر ارتجاع ابله و بی‌استعداد، این بار قصد آن کرده است که به‌مدد لشکر دروغ و فریب خود با یک تیر در آن واحد "دوشان" بزند!

به این ترتیب در هفته‌ی گذشته رجاله‌های تازه به قدرت محض اشغال غیرقانونی مقامات جدید خود که دقیقاً برخلاف نص صریح قانون اساسی بدان دست یافته‌اند، نخستین شاهکار ردیبلانه‌ی خود را در نهایت سفلگی به دستور "الهام دهندگان بزرگ" خود در حزب حاکم در معرض نمایش توده‌های مردم گذاشته و نفرت و انزجار آن‌ها را بیش از پیش برانگیختند.

گراموش می‌کنند که در شماره‌ی ۲۵ / شهریور / ۵۹ روزنامه‌شان عین همین جریان را با همین مضمون و با همین نام به حساب مجاهدین افشاء کرده‌اند! ولی ظاهراً در اوج افلاس، چاره‌ای جز نشخوار جعلیات قلبی نیست. (این جریان در مجاهد ۱۲۱ - ص ۲۰ مفصلاً افشاء شده است.)

نمونه‌ی دیگر به تنگین نامه‌ی اطلاعات بانوان مربوط می‌شود که اگرچه در شرایط جدید که همه‌چیز اسلامی! شده نام مطهر "راه‌زینب" را برای خود انتخاب و بدین وسیله نام مطهر زینب کبری علیها السلام را نیز خدشه‌دار کرده است، ولی باز هم در محتوا به همان "راه‌فرج" (منتهی در شکل جدید) ادامه می‌دهد. به این معنی که اخیراً طی سریال چندشماره‌ای، اظهارات سرکار "خام سوده" بر علیه مجاهدین را مجدداً به‌عنوان طرفه‌ی جدیدی به خورد خوانندگان خود داد.

حسن دیگر این کار برای اطلاعات بانوان این بود که مضافاً بر "حل مسالهی مجاهدین!!" مسالهی نیراز و ورشکستگی خود از این بابت را نیز حل می‌کرد. چرا که حضرات محترم و محترمه‌ی مرجع به این نتیجه رسیده‌اند که عمده‌ترین راه افزایش تیراژ سخن گفتن از عمده‌ترین مساله سیاسی تمام ارتجاع یعنی "مجاهدین" است و بس! لیکن در نمونه‌ی مربوط به سرکار خام سوده (که ما عمداً از ذکر نام واقعی‌اش خودداری می‌کنیم) باز هم متأسفانه! بلاهت تعزیه - گردانان اطلاعات بانوان (راه زینب جدید) به آنجا رسید که ناگزیر شدند تاریخ صدور افاضات خام سوده را که مربوط به تابستان سال ۵۹ است نادیده بگیرند.

مجاهدین به شدت آن را آشفته نموده و از بوقوع بیوسن آن جلوگیری کرده‌اند. آخر مگر حضرات اسلام‌پناهان! جدید خودشان به هنگام اشغال مراکز گروه‌های سیاسی از حرص و آز ۱۵۰۰ ساله‌ی خود در مصرف حکومت و اعلام "دیکاتوری ملاناریا" برده برنداشتند؟

بنابراین بایستی به آن‌ها حق داد که سر هر قضیه‌ای را به جانب "مجاهدین" کج کنند. زیرا آن‌ها در چهره‌ی مجاهدین فی‌الواقع احتضار تاریخی خود را نداعی می‌کنند. یعنی "مجاهدین" به آئینه‌ای تبدیل شده‌اند که ارتجاع در آن جز زوال و سقوط خود چیزی نمی‌بیند. مخصوصاً که هر قدر بر سر مجاهدین می‌زنند، آنان با این تاریخ استوارتر و سرفرازتر از زیر ضربات مختلف بیرون آمده و با نفوذ هرچه بیشتر در اعماق قلوب بوده‌های مردم. رسوائی تبلیغات معاویه‌ای را در هر کوی و برزن آشکارتر می‌سازند.

با این که سرانجام در اوج افشای ارتجاع، کار افلاس مرجعین انحصارطلب به آنجا می‌رسد که از ابتدای سال ۶۰ باکون برای ضربه زدن سیاسی به مجاهدین و ندادن مقدمات ذبح شرعی آنان، جز "برگ‌های" کهنه چیز دیگری برای "نشخوار" نیافته‌اند. به عنوان مثال، ارگان حزب چماق‌داران در شماره‌ی ۲۲ اردیبهشت سال جاری، با تیر درشت‌خبر از دستگیری یکی از هواداران مجاهدین به نام "فرشاد اسفندیاری نوری" می‌دهد که گویا "در فرودگاه مهرآباد با ده‌ها قبضه بمب و سلاح امریکائی... و آرم مجاهدین" و عکس‌های هویدا... دستگیر شده است. در این نمونه، بلاهت مرجعین به آنجا می‌رسد که حتی خود

مدعی است که افلاس ارتجاع به آنجا رسیده که در مسیر احتضار محبوب خود چاره‌ای جز بشخوار "برگ‌های" گذشته‌یافته است.

به راسی ما چرا جیب و چرا ارتجاع حاکم بر ایران و حزب مسحوس چماق‌داران در بحبوحه‌ی هر ماحرائی مجاهدین خلق را از یاد نمی‌برد؟

فی‌المثل چرا در بحبوحه جنگ، به دنبال راه‌پیمائی مادران مسلمان، بلندگوهای لحن پراکنی بکآن از حمله علیه مجاهدین باز نمی‌ایستادند؟

چرا در جریان زندان دولسو، یعنی جریان که زندان آن مربوط به حزب دموکرات بود و یعنی ما آن را بصران کردند در تبلیغات رادیو بلوزیون و مجلس و نماز جمعه و روزنامه‌های حکومتی باز هم مجاهدین دراز شدند و سوک نیز تخمیه سوخته آن‌هاست؟

چرا در جریان بمب - گذاری‌ها و دستگیری گروه ضد انقلابی موسوم به "پارس" باز هم در افاضات رادیو - بلوزیونی حاکم شرع ارش، سرانجام قضیه به "مجاهدین" منتهی می‌شود؟ گو این که حضرت ایشان در سخنرانی خود در بهشت زهرا (اواخر تابستان ۵۹)، به دنبال تضایق کودنای ناقراجم نیز یقه می‌دراند و سینه جاک می‌داد که دشمن اصلی یا اصلی‌بر "مجاهدین" هستند و نه امریکا! (به این می‌گویند مبارزه‌ی ضدامپریالیستی!)

به هر حال، پاسخ این چراها و صدها چرا دیگر از این قبیل را بایستی در برهم زدن آن رویای بسیار حریصانه‌ی یافت که برهم‌زننده‌ی نخستین آن فی‌الواقع هم "مجاهدین" بوده‌اند. رویای خلافت چند - صد ساله‌ی اموی و عباسی که



# مآجرای اسنادوزارت خارجه - بقیه ز صفحه ۱۱ برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

رئیس جمهور اقدام کند. در بیرون از وزارتخانه نیز حزب حاکم و سخنگویان آن، مسجلمه سخگوی خوش کوشمهی دولت لحظه شماری می کرده اند که کی کشف حدید! را (که در حقیقت نسحوار همان لاطانات فلی است) با اطلاع "امت مسلمان" ایران برسانند! در هر حال اعم از این که نحوه ای اجرای بوطنه همین طور باشد که ما سنبده ایم بانه، یک چیز مسلم است و آن برنامه - ریزی و اجرای مقدمات بوطنه، از پیش است که در آن هیچ تردیدی نداریم. در نایبید این مطلب همان بس که نه داسان کاظم رجوی (برادر مسعود) و نه داسان ساواکی بودن خود مسعود به هیچ وجه چیز تازه ای نبوده و چنان که در سطور آینده خواهیم دید از یک سال و نیم پیش نما ما زیر نظر حزب حاکم و شخص بهشی و سایر شرکا، کار سازی می شده است با این تفاوت که آن موقع حضرات آیات عظام! هنوز جهره ی واقعی شان برای خیلی از مردم افشاء شده و علیهذا عمدا زیر اعلامیه ها و سب نامه ها و در روزنامه های حزب جمهوری به نام خود حزب امضاء نمی گذاشتند، و خودشان یا دست پرورده هائی همچون بهزاد نبوی پشت قضایا قرار نمی گرفتند، ولی حالا که آبروها رفته و جهرد های واقعی افشاء شده تاگزیرید که با همدی خدم و حسم دولتی و رادیوئی و مطبوعاتی و تلویزیونی به میدان بیایند. به عبارت دیگر آن موقع مجبور بودند یا به اصطلاح افشاگری های بدون امضاء و یا امضاهائی نظیر روزنامه ی منافق (که حقیقا اسم با سمائی در حق خود حضرات بود) و یا امضاء "روحانیون بیدار" و هزار و یک امضاء رنگارنگ دیگر به لجن برکنی علیه مجاهدین دست بزنند، ولی حالا بهیمن برده برداری های مجاهد از این جهره های پلید و آن همدا اسناد و نوارهائی که مجاهدین افشاء کرده اند تاگزیر شده اند که رسما خودشان، روزنامه هاییشان، گماشتگان دولتی و غیر دولتی و صدا و سیمایشان را به میدان بیاورند. بنابراین جای آن دارد که ما مقدما این پیروزی را (که حاصل سال افشاء مرجعین) است به تمام خلقمان نهیت بگوئیم. و به راستی که بیرون آوردن

مرجعین از سوراخ هایشان کار ساده ای نیست. زیرا در گذشته ابتدا باید با هزار سند و مدرک ابتدا ثابت می کردیم که سرخ قضایا دست حزب منحوس است ولی حالا کار به حائی رسیده که خودسان بدون هیچ تکذیب و حاسا کردنی به میدان می آیند و جهره ی خودشان را رومی کنند. فراموش نکردند که وقتی در آسانه ی انتخابات مجلس در سال ۵۸ دست اندر کاران با اصطلاح افشاگری های کذائی علیه برادر مجاهدان مسعود را با ذکر نام و شماره ی اطاق و شماره ی ماسین در حزب جمهوری افشا کردیم، همگی نامه نوشتند و مگر شدند و استغفرالله! گفتند و حتی سردمداران حزب در جلسهی شورای انقلاب در حضور برادران ما قسم خوردند که این کارها، کار آن هانیست و به برادران ما گفتند که خودمان بهیتر می دانید که این حرفها به شما نمی چسبد و هیچ کس باور نمی کند که مجاهدین ساواکی هستند... آن روز هم مضمون افشاگری های آقایان به طور خلاصه ساواکی معرفی کردن برادر مجاهد ما مسعود بود.

## هدف اصلی

گفتم که رجاله های حزب حاکم از نشخوار مجدد محصولات قبلی شان در آن واحد با یک نیر به قول خودشان بی صدر - رجوی (مسعود) را هدف گرفته اند؟ اگر چه در رابطه با برادر ما، شکل اجرای توطئه را از برادر بی او یعنی دکتر کاظم رجوی آغاز کردند. ولی هر کسی می داند که در رابطه با مجاهدین هدف اصلی نه کاظم رجوی، بلکه دقیقا مسعود رجوی است. و الا چه کسی نمی داند که سرناپای ارتجاع عقوبوسی، ندامت، پای بوسی آسان ظل اللهی آریامهری و امثال این هاست. کما این که مختصر مروری در پیونده های نمایندگان حزب حاکم در مجلس یا در هر نهاد دیگر آن چنان بوی تعفن از این حیث در فضای سیاسی کشور بپا خواهد کرد که همدی ملت ایران مجبور خواهند شد بینی شان را بگیرند! شاهد این امر نیز صاحبه ی رادیو تلویزیونی

مورخ ۱۴ بهمن سال ۱۳۵۵ است که عرض ندامت و پایبوسی دستجمعی آقایان مکشیون ضد امیرالیست! کنونی را به پیشگاه همایونی نشان می دهند علیهذا اگر کسی در این مورد شک دارد می تواند به صدا و سیما پیشنهاد کند که برای اطلاع مردم ایران از آن همه فداکاری آقایان در گذشته (که اکنون این همه از آن دم می زیند) یک بار هم که شده فیلم مربوطه را به نمایش بگذارد. مگر نه اینست که بر علیه مجاهدین نا بخواهید صدا و سیما از دادگاه های محلیف گذشته سند رو می کنند و خیانت چپ نماها را نیز هرگاه و بیگاه به حساب مجاهدین به خورد خلائق می دهند؟ ضمنا اگر صدا و سیما بگویند که فیلم مورد بحث را ندارند، به مجرد این که اعلام کنند که قصد نمایش بدون سانسور آن را دارند مجاهدین یک نسخه ی کامل آن را به رایگان در اختیار خواهند گذاشت.

بنابراین تردیدی نیست که هدف اصلی ارتجاع نه کاظم رجوی، بلکه دقیقا مسعود رجوی و خلاصه سازمان مجاهدین خلق ایران است. و الا اگر صحبت برادر مسعود نبود ارتجاع کجا واز کی در برابر ارتباط با ساواک اینقدر حساس شده که همه ی ارگان های تبلیغاتی خود را چند روز و چند نوبت به آن اختصاص دهد؟ آن هم کسی همچون دکتر کاظم رجوی را که ۲۵ سال است در خارج از ایران بسر می برد. (یعنی ۹ سال قبل از تاسیس سازمان مجاهدین از ایران خارج شده) و دارای کمترین ارتباط سازمانی با مجاهدین نیست.

## موضع مجاهدین

اما ما از آنجا که یک بار در فوق العاده ی مورخ ۲۵ اسفند / ۵۸ "مجاهد" حساب برادرمان مسعود را تمام و کمال روشن نموده ایم هیچ نیازی به پاسخ گوئی مجدد به نشخوار - های ارتجاعی در این مورد احساس نمی کنیم. گو این که حتی اگر در همان تاریخ فوق - الذکر نیز حرفی نمی زدیم، قضاوت میلیون ها مردم آگاه و آزاده ی کشورمان برای ما کافی بود. بنابراین به زیر علامت سوال کشیدن رهبران مجاهدین

را ارزانی ارتجاع و جبهه ی منحدش می کنیم تا دست در دست هم، هم مصدق را و هم قاطمی را و هم رجوی و سایر برادران ما را یکجا به "زیر علامت سوال" بکشند! ولی محض خیرخواهی! به آقایان توصیه می کنیم که آنقدر این رسته را "نکشند" که پاره شود و از دست خودشان هم دربرود! اشاره ی ما در این مورد به یک نماینده ی فلاپی مجلس بدنام محمد کیاوش است که در سرمقاله ی ۲ خرداد ارگان حزب چماق داران از هول حلیم در دیگ افشاده و آنچه را نباید لو بدهد شخصا لو داده است. نامبرده می نویسد:

" در حال حاضر مدارک بسیار مهمی در کمیسیون غارت اموال ملی راجع به دزدی های شاه ملعون و پرونده ی خود مسعودخان رجوی که از دربار به بانک منتقل شده موجود است. به خط خود شاه ملعون در ذیل یکی از برگ ها نوشته شده "این رجوی کیست که شما این همه درباره ی او توصیه می کنید؟" جمهوری اسلامی - شنبه ۲ خرداد"

که باشکر از نماینده ی فلاپی مجلس، از ایشان نقاضا می کنیم هر چه سریع تر سند مزبور را ضمن یک طرح سه فوریتی! از بانک دریافت و در رادیو و تلویزیون و پست همان تریبون غصبی مجلس که در اختیار ایشان است بد اطلاع مردم ایران برسانند. به خصوص که دیگر حالا مزاحمی! نظیر رئیس جمهوری و دوستان ایشان در راس بانک مرکزی نیز ندارند و هر چه "عشق!" حزب و چماق داران مربوطه باشد می توانند عینا نظیر بنیاد مسکبرین بر سر بانک مرکزی نیز بیاورند!

دلیل این نقاضای ما از آقای کیاوش اینست که از قضا ما سند مورد اشاره ی ایشان را نداریم ولی سندی نظیر آن را با عبارتی نظیر آنچه ایشان از قول شاه ملعون گفته اند در همان مجاهد فوق العاده ی مورخ ۲۵ / اسفند / ۵۸ آورده بودیم که طی آن شاه ملعون بازم در سال ۵۶ از ادمدی فشارهای بین المللی که برای آزاد کردن برادرمان از زندان (که در این موقع به شدت تحت شکنجه های مجدد بیمارستان بود) بداو وارد می شد، کلافه می شود و از طریق دفتر مخصوص وضعیت کنونی او را در زندان جویا می شود. در مقابل ساواک نیز به امضاء حسین زاده (عظایور) جلال مشهور ساواک به عرضی می رساند که:

دوران محکومیت خود را می گذرانم و طبق اطلاعاتی که از وضع وی در زندان به دست آمده یاد شده تحریکاتی در بین تعدادی از زندانیان ضد امنیتی انجام می داده تا بدین ترتیب مانع از آن شود که این عده از زندانیان عقاید سابق خود را رها نمایند...

مقابلا شاه نیز در همان سند (مدرج در مجاهد ۲۵ / اسفند / ۵۸) دستور می دهد که بداسناد فتوکی گزارش ساواک سفارخانه های ایران فشارهای مربوطه را خنثی و دست بسر نمایند.

بنابراین به مصداق "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" آقای کیاوش سخن از سند جدیدی می گوید که بیش از پیش کلافه شدن شاه ملعون را در برابر فشارهای بین المللی مورد بحث که به شرح مندرج در مجاهد ۵۸ / ۱۲ / ۲۵ در ابعاد ده ها و صدها هزار نامه و بلگراف و اعتراض و... به او وارد می شده را انبیا می کند آنچه در اینجا باقی می ماند اینست که از حزب حاکم و بلندگوهای و سخنگوها و چماق داران و رجاله های سوال کنیم:

۱- راستی اگر ساواکی بودن با ارتباط با ساواک بد است و قابل افشاء می باشد، چرا در حالی که زمام تمام امور کشور را در دست داشته و دارید در قبال آن همه اصرار نیروهای انقلابی و رفقی خواه کشور و در راس همه ی آنها آن همه اصرار مجاهدین بد استشار یک قهرست مختصر از اسامی ساواکی های کشور میادرت نکردید و نمی کنید؟

۲- چرا با مهم ترین مهره های ساواک تا روز آخر در ارتباط بودید (مدارک آن بزودی در مجاهد افشاء می شود) و چرا هم اکنون نیز با انواع و اقسام ساواکی ها و مرتبطین با آنها (در نهادهای مختلف) دور یک سفره (سفره ی غارت و چپاول) جمع شده اید؟ و چرا نخست وزیر شما در برابر جلادان ساواک رودر روی همدی زندانیان سیاسی در تاپستان سال ۶۵ انگشت ندامت بلند نمود؟

۳- چرا مانند مجاهدین بدحکم عفو ساواکی ها اعتراض نکردید؟  
۴- چرا بجای ساواک، بیشتر از هرکس و هرچیز هم ر غم شما صرف ضدیت با مجاهدین شده و می شود و چرا بجای سب و لعن مجاهدین که نه شیوه ی معاویه در میان یا پایان هر سخنرانی و تجمع و نماز جمعه و... انجام بقیه در صفحه ی ۱۳

## ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

می‌دهید، خود ساواک را لعنت می‌کند؟

### درباره دکتر کاظم رجوی

حسین یگانه مهمی که قبل از صحبت مشخص درباره‌ی دکتر کاظم رجوی باید به آن بپردازیم، اینست که ما به سبب انقلابی و اسلامی خود، که هرکس را صاحب و مسئول عمل خود می‌داند، دقیقا برخلاف مرجعین، چه فوت‌ها و چه ضعف‌های افراد را فقط به پای خود آن‌ها می‌نویسیم. مگر آن که یک عمل یا برخورد مشخص تحت مسئولیت دسحمتی و یا سبک‌بازی صورت پذیرفت باشد و یا به تریبی از آن ناشی شده باشد به عبارت دیگر ما با این نحوه‌ی برخورد فتوادی و ضد بوحیدی که اختیار و مسئولیت آدمی را منکر شده و آن را تماما به پدر یا مادر و یا بستگان و قوم و قبیله‌ی او نسبت می‌دهد از بنیاد مخالفیم (به دسام‌های رایج در فرهنگ جامعه دقت کنید!) اگر جز این بود، ما می‌بایست از روز اول آقای بهزاد نبوی را به صرف این دلیل که پدرش در پاریس جزّ دارو دسه‌های ضد انقلابی است (رئیس جمهور نیز در نامدی اخیر خود به‌رجائی به این‌مطلب اشاره داشت) و مادرش نیز مسئول یکی از سازمان‌های زنان حزب رستاخیز بوده است، طرد و نفی کنیم. اما ما نه بر روی پدر و مادر بهزاد نبوی بلکه بیوسنه بر روی وطن‌فروشی و خیانت خود او و تسلیم‌طلبی‌اش در برابر امریکای جهان‌خوار و امضاء توافق‌نامه‌ی سنگین ایران و امریکا و امثال این‌ها انگشت گذاشتیم.

البته این منطق را مرجعین نیز در هر کجا که منافع یا ترس‌هایشان ایجاب کند می‌فهمند و عمل می‌کنند. فی‌المثل در حالی که خودشان پنهان و آشکار می‌گویند و می‌نویسند و شایع می‌کنند که خانه‌ی آیت‌الله پسندیده مرکز ضد انقلاب شده، می‌ترسند که آن را به حساب خود آیت‌الله

راه زندان و شکنجه و بیمارستان و بهشت زهرا را در پیش می‌گرفند. اگرچه در این نقطه نیز پس از سالیان دراز بازهم ارتجاع دست از ساواکی خواندن ایشان (مثل خود مسعود) بر نمی‌داشت!!

خلاصه کنیم: اگر در توضیحات بعدی، ناگزیر از دکتر رجوی و بطلان دعاوی ارتجاعتی که از طریق علم‌کردن نام او موجه کل جنبش انقلابی خلق کرده‌اند سخن می‌گوئیم و سند و مدرک می‌آوریم، به هیچ وجه صبغی فردی نداشته و چیزی است که خود ارتجاع با همی بوق و کرناهایش به ما تحمیل کرده است. اگر چه وظیفه‌ی هر فرد

از ۷ ماه به خدمت او خاتمه داده می‌شود.

بنا به گفته‌ی دکتر رجوی قبل از انتصاب به سفارت (چنان‌که گویا به اطلاع دکتر سنجابی و معاون وقت وزارت-خارجه نیز رسانده شده بود) برادر محاهد ما مسعود رجوی صراحتا مخالفت خود را با این سمت اعلام و بعدا در موارد دیگری نیز (که در آینده خواهیم گفت) آن را به مقامات وزارت خارجه گوشزد می‌کند. دلیل این مخالفت یکی سائبی پوئن دادن به مجاهدین (صرفنظر از همی صلاحیت‌های حرفه‌ای خود دکتر رجوی) و دیگری پیش‌بینی برادر مجاهد ما مبنی بر این

اگر جز این بود، ما می‌بایست از روز اول آقای بهزاد نبوی را به صرف این دلیل که پدرش در پاریس جزّ دارو دسه‌های ضد انقلابی است (رئیس جمهور نیز در نامدی اخیر خود به‌رجائی به این‌مطلب اشاره داشت) و مادرش نیز مسئول یکی از سازمان‌های زنان حزب رستاخیز بوده است، طرد و نفی کنیم. اما ما نه بر روی پدر و مادر بهزاد نبوی بلکه بیوسنه بر روی وطن‌فروشی و خیانت خود او و تسلیم‌طلبی‌اش در برابر امریکای جهان‌خوار و امضاء توافق‌نامه‌ی سنگین ایران و امریکا و امثال این‌ها انگشت گذاشتیم.

نکنه بوده است که: "در دستگاه موجود، سرانجام سمت قضایا به جانب کنار گذاشتن هرکسی است که تسلیم محض نباشد و بخواهد یک ذره شرف برای خودش نگهدارد..." رجوی به گواهی همی مسئولین امور، در هر قدم ناگزیر از تصریح بر دو نکنه‌ی ذیل بوده است که اولاً- برادرم (مسعود) با سفارت من مخالف است و ثانیاً- خط او با من جداست و با مجاهدین هیچ گونه رابطه‌ی تشکیلاتی ندارم.

و سازمان انقلابی نیز می‌دانیم که با آنجا که می‌تواند از حیثیت و شرف فردی تک‌تک افراد جامعه نیز در برابر ظلم و ستم دفاع نموده آنچه در احقاق حقوق مادی و معنوی آن‌ها از او ساخته است، دریغ نکند.

### نحوه‌ی انتصاب به سفارت

مطابق تحقیقاتی که "مجاهد" به عمل آورده است، دکتر کاظم رجوی، اسناد سابق دانشگاه ژنو نزدیک به ۲۵ سال است که برای تحصیل در اروپا بسر می‌برد و طی این مدت جز فواصل گوناومی به منظور دیدار با خانواده‌اش به ایران برنگشته است. طی این مدت چندین دکترای دولتی در حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد بدست آورده و دارای تالیفات متعددی به زبان فرانسه که گنجه می‌شود در سطوح آکادمیک دارای ارزش است می‌باشد. نا این که پس از انقلاب چه به دلیل مدارج علمی و چه به دلایل سوابق سیاسی (که در سطور آینده خواهیم گفت) به پیشنهاد آقای دکتر سنجابی (وزیر امور خارجه) به سفارت و نمایندگی دائمی ایران در بخش اروپائی ملل متحد در ژنو منصوب می‌شود. لیکن در آذر همان سال (سال ۵۸) بعد

### سوابق سیاسی

آقای کاظم رجوی تا قبل از دستگیری برادر مجاهد مسعود رجوی در سال ۵۰ تقریبا در اروپا هیچ فعالیت سیاسی نداشته و بیشتر به تحصیل و کار برای تأمین سخراج خود و خانواده‌اش (زن و ۳ فرزند) اشتغال داشته. قبل از خروج از ایران نیز نمایل مشخص و استوار سیاسی نداشته است. در سال‌های ۳۳-۳۴ یک بار در اردوی دانشجویی رامسر در مقابل شاه خائن به‌خواندن شعر مدح‌کننده‌ی مبادرت کرده است. خودش می‌گوید که آن موقع قباحات این کار را نمی‌فهمیدم و این کار در آن سال‌ها انزجار و نفرت سال‌های بعد از ۱۵

خرداد را بر نمی‌انگیخت ولی در هر حال این از گناه من که بیشتر یک خودنمایی بود کم نمی‌کند. به خصوص وقتی که فهمیدم دکتر مصدق ناکجا حق بوده و ناکجا روح او از این قبیل خودشیرینی‌ها آزرده می‌شود.

لیکن از سال ۵۰ به بعد پس از دستگیری برادرش مسعود ابتدا تحت انگیزه‌های عاطفی و سپس با انگیزه‌های منطقی به سمبانی مبارزه‌ی مسلحانه و سمبانی سیاسی نسبت به سازمان مجاهدین خلق ایران جلب شده و سپس فعالانه در مسیر افتشاه رژیم شاه و به خصوص افتشاه جنایات او راجع به زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم ایران، قدم می‌گذارد. مقابلاً ماورین ساواک در سوئیس (که مرکز نفیحات نگهداری پول‌های شاه نیز بود) وقتی تهدید و تنظیم خود را بر روی او موثر نمی‌بینند او دیگر از سمبانی و مبارزه‌ی خود دست بردار نبوده، با عدم تمدید گذرنامه، او را ناگزیر به بازگشت به ایران می‌کند که در این صورت حتما او را دستگیر می‌کردند. اما دکتر رجوی از طریق حقوق دانان دانشکده‌های سوئیس و سایر اساتید پناهندگی می‌گیرد (۱۳۵۳) و تا انقلاب ایران (سال ۵۷) به عنوان پناهنده‌ی سیاسی در آن کشور بسر می‌برد. مطابق اسنادی که در اشغال سفارت ایران در سوئیس (در زمان شاه) به دست دانشجویان ایرانی افتاد، کاظم رجوی، در زمهری دانشجویانی بود که طی این سال‌ها، هرساله اسم او توسط ساواک به عنوان دانشجویان منحرف به تهران و به پلیس فدرال داده می‌شد. مخصوصا برابر برنوئیس یکی از این اسناد هر نوع مراجعات احتمالی این گونه دانشجویان به سفارت ایران فوراً بایستی به ساواک اطلاع داده می‌شد تا اگر طرحی دارند اجرا کنند. (مجموعه اسناد شماره ۱)

### شمه‌ای از فعالیت‌های سیاسی

۱- اکثریت مردم سوئیس از طریق رادیو و تلویزیون و سخنرانی‌های مختلف، دکتر کاظم رجوی را به عنوان مدافع انقلاب ایران و مبارزی بر علیه رژیم شاه می‌شناسند. او به دنبال اعدام شهدای مجاهد و فدائی خلق در سال ۵۱ یک بقیه در صفحه ۱۴

نمونه‌هایی از  
فعالیت‌های  
کاظم رجوی  
در ژنودر  
جهت افشای رژیم شاه  
و نیز حمایت از  
زندانیان سیاسی

نامرئیس کمیته سوسی دفاع زندانیان  
سیاسی ایران و عضو مدیر عقوبین المللی  
به رئیس جمهور ایران دربارهی کاظم رجوی

۳- از سال ۵۱ تا ۵۷ طی صدها کنفرانس سخنرانی و مقاله در دانشگاه‌ها، احزاب سیدیک‌ها و روزنامه‌های مخلف سویس مرینا رژیم شاه و به ویژه جنایات و سکنجدهای او در زندان‌ها را افشاء کرده است. ارسال طومارهای مخلف به بهران و دفاع از همدی زندانیان سیاسی، صرف نظر از عقاید گروهی آن‌ها منجمله کارهای اوست. (مجموعه اسناد شماره ۲) هم چنین بخش آگهی در روزنامه‌های مخلف اروپا به مناسبت شهادت مخلف جنبش انقلابی ایران  
۴- شرکت در اکثریت قریب به اتفاق کنفرانس‌های بین المللی بخش اروپائی ملل متحد در ژنوکه محل بسیاری از اجتماعات بین المللی است، به منظور پخش تراکت و افشاء جنایات رژیم پهلوی، به عنوان حقوق‌دان و استاد دانشگاه.  
۵- رنگ آمیزی در ویدیوار سفارت و کنسولگری ایران در شب و نوشتن شعارهایی از قبیل شاه قابل و... (سند شماره ۴) بقیه در صفحه ۱۹

COMITÉ SUISSE DE DEFENSE  
DES PRISONNIERS POLITIQUES IRANIENS  
E/O MADAME MARCELLE DURUET  
E/O M. GILBERT DURUET  
TEL. 46.84.41 - 46.84.31  
COM. 137927

Tous libérés le 20 Janvier 1979  
Genève le 5 mai 1978

à Monsieur René Descr. Premier ministre de la République Iranienne de Teheran.  
Monsieur le Président,  
L'après midi du 27 mai 1978, j'ai publié les nombreux bulletins et circulaires, en Suisse et à l'étranger pour informer l'opinion publique sur la situation tragique des prisonniers politiques iraniens, torturés, humiliés, misérables, sans testat officielle, jamais contrôlés, sur l'absence de régime de l'évacuation d'IRAP, sans responsabilité des "Mina" (Mina 1978) (Mina 1978) (Mina 1978), persécution, à l'université, Iranien patriotique, tout dévoué au peuple.  
Malgré ses multiples travaux, M. RADJAVI a toujours été disponible pour se consacrer sur son pays et se lui soit extrêmement reconnaissant de son entier dévouement.  
A l'époque, mon pays ignorait les souffrances de votre peuple seule, ses besoins d'affaires et trafiquait l'apprentissage de votre peuple, tandis que votre aide courageuse dispensait, nombreuse, et souffrait les gens martyrs.  
Pendant 3 ans, j'ai vécu, en Suisse et en France, avec un héros M. KAZEM RADJAVI m'a toujours aidé avec quelque autre souffrance, mal-être, mais il se salue et se plains mille, avec grande rigueur de pensée, un courage pour son pays et malgré la SAVAJ qui surveillait ses doctes et sa petite vie, d'aucun autre M. RADJAVI, vous découvrirez.  
D'où, les étudiants iraniens vers l'Angleterre, l'Italie et d'ailleurs pour s'échapper des centres de détention de la SAVAJ et d'ailleurs de Centre de détention franchir son territoire lors de la dernière page de la brochure bleue "LE BOURSIER" de SAVAJ le résumé de ce procès.  
Après 7 mois d'intense activité, l'ambassadeur RADJAVI a été renvoyé sur le chemin d'exilation et le mois d'après depuis 5 mois. Je ne permets, Monsieur le premier ministre, de vous signaler le réengagement, de ce je permets de parler de tout ce que j'ai accompli pendant ces 3 ans à Teheran, que M. RADJAVI n'est pas le héros qui réna toujours contre les litiges et résistait contre les trois politiques.  
J'ai été deux fois à l'ambassade de Teheran de M. RADJAVI, j'ai été bouleversé de voir que sous son DIRECTION rigoureuse, tant au sein de l'ambassade que dans les lieux que j'étais et avait pour l'information, de leur ai dit "Cela ne vous empêcherait donc pas de dire, de venir au Iran" "Il se plaindrait entre à M. RADJAVI".  
Je forme tout les vœux les plus sincères pour notre cher pays, Je pense beaucoup à vous et j'espère que vous resterez à M. RADJAVI le porte d'ambassadeur qui va au Iran (suive p. )

از آوریل ۱۹۷۱ تا آخر فوریه ۱۹۷۹ من بولتن‌های خبری و اطلاعیه‌های فراوانی در سوئیس و خارج از این کشور به منظور آگاه ساختن افکار عمومی از وضع زندانیان سیاسی ایران منتشر کردم: شکنجه‌ها، اعدام‌های بلا مقدمه، ناپدید شدن‌ها همه نوشته‌هایی که به طور رسمی دربارهی جنایات رژیم شاه سابق منتشر شدند هیچ کس و هیچ مقامی رسمی نتوانست اطلاعاتی را که پخش می‌شد تکذیب نماید. من تنها مسئول مخارج بودم (تا ۱۰۰۰۰ نسخه) مدت ۸ سال آقای کاظم رجوی محقق دانشگاه ژنو و وطن پرست ایرانی که به ملت ایران وفادار است به عنوان دستیار با من همکاری کرد... آقای کاظم رجوی همیشه به من کمک کرد، و به اتفاق چند دوست... برای تشکیل کنفرانس‌ها، راهپیمایی‌ها و غیره... در فعالیت دائمی بود ماری لوئیز د مویید

ماجرای اسناد وزارت خارجه  
برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

مجموعه اسناد شماره ۱

اسامی تعدادی از دانشجویان ایرانی که توسط ساواک به عنوان "دانشجویان منحرف" قلمداد شده بودند. این اسناد پس از اشغال سفارت سویس در سال ۱۳۵۵ بدست آمد.  
همان طور که در حاشیهی سند نیز آمده است، فهرست مدکور برای ایجاد محدودیت‌های گوناگون به سرپرستی دانشجویان ایرانی در ژنو و مسئول گذرنامه داده شده بود

- ۱- عباس کهنی
- ۲- فریدون کشاورزگیلانی
- ۳- مهرداد کشاورزگیلانی
- ۴- همز کشاورزگیلانی
- ۵- فریدون کشاورزگیلانی
- ۶- عباس کهنی
- ۷- مهرداد کشاورزگیلانی
- ۸- کاظم رجوی

مجموعه اسناد شماره ۳

Letter ouverte  
Suisse romande, romande  
Le Club de la  
Fédération de la  
Fédération de la  
Fédération de la

نامه سرگشاده به یاد شاه ایران  
کاخیانوران تهران

ژنو ۸ آوریل ۱۹۷۲  
اعلیحضرتا پس از دیدن آقای کاظم رجوی برادر یکی از محکومین تهران در تلویزیون و شنیدن پیام وی از رادیو تلویزیون، ما بیش از پیش در مورد سرنوشت محکومین سیاسی در کشور شما مضطرب شدیم. افکار عمومی سویس با اضطراب هرچه تمام تر اعدام‌های بی‌دریغی کشور شما را تگریسته و تعقیب می‌کند... طوماری با ه (هزار) امضا

مجموعه اسناد شماره ۲

UNE UNIVERSITE  
INSOUPÇONNEE...  
ITE DE SOUTIEN A K. RADJAVI

بولتن‌های خبری "انجمن بین المللی خانواده‌های زندانیان سیاسی" که با کمک کاظم رجوی و به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی منتشر می‌شد.

ASSOCIATION INTERNATIONALE DES FAMILLES DES PRISONNIERS POLITIQUES IRANIENS...  
INTERNATIONAL ASSOCIATION OF THE FAMILIES OF IRANIAN POLITICAL PRISONERS...  
بولتن خبری

ساعت در تلویزیون و یک ساعت در رادیو سویس جنایات رژیم پهلوی را افشاء نمود و از آن پس نیز مرتباً سالی ۲-۳ بار در تلویزیون به مناسبت‌های مختلفی که مخالفت افکار عمومی اروپا علیه رژیم شاه بالا می‌گرفت به افشاء جنایات شاه پرداخته است. در سال انقلاب این کار بیش از ۱ بار و به ویژه در معرفی آیت‌الله خمینی به مردم سویس تکرار شده که همدی نوارهای آن موجود است.  
۲- در سال ۵۱ "کمیته سوسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران" را با کوشش خود تاسیس نمود که هر دو ماه یک بار در تیراژ ۲۰ هزار نسخه آخرین اخبار زندان‌های ایران را به زبان‌های مختلف به گوش جهانیان می‌رساند. (مجموعه اسناد شماره ۳)

# نامه ۱۷ تن از شخصیت‌های مبارز ایرانی به حضرت آیت الله خمینی در رابطه با مشکلات و بحران کنونی جامعه و راه حل آن

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

# شورا

پنجشنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

(ص ۶۸۸، خطبه ۲۰۷)  
نهج البلاغه - فیض الاسلام)  
بنابر این امام اجازه می‌دهند که مسائل حاد انقلاب و مملکت را با صراحت هرچه تمام‌تر به عرضشان برسانیم و خدا را گواه می‌گیریم که از نگارش این نامه جز خیرخواهی برای مقام رهبری و انقلاب و مردم قصدی نداریم که سوابق ما گواه بر این است.

امضاءکنندگان این نامه در تاریخ ۶۰/۲/۱۹ و قبل از سخنان مورخ ۶۰/۲/۲۱ شما در جمع روحانیون آذربایجان شرقی و غربی تلگرافی برای شما ارسال داشته و طی آن با توجه به شرایط کشور و ضرورت ایجاد یک تفاهم عمومی و ملی و ضمن محکوم کردن تمام ستمی‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها خواستار این شدند که درخواست سازمان مجاهدین خلق مبنی بر ملاقات خود و هواداران شما با شما از سوی شما پذیرفته شود اما دو روز بعد حضرت آیت الله در جمع فوق‌الذکر مطالبی بیان فرمودند که نظر به اینکه آن سخنان حاوی نکات تازه‌ای بود، بر آن شدیم تا به حکم وظیفه‌ی اسلامی و مینهی به نگارش این سطور اقدام کنیم. در آن سخنان شما اظهار بقیه در صفحه ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران:

مقارن با روز ولادت امام الاحرار علی علیه السلام که ولادتش در کعبه و شهادتش در محراب بود اما خود علی و دیگر امامان بعد از او هرگز به چنین رویدادهائی افتخار نکردند تا پیروانشان بعدها نیز نکنند، و همزمان با برگزاری کنگره‌ی نهج البلاغه اجازه بفرمائید سخن را با شما از زبان علی که پس از پیامبر آگاه‌تر از همدی مسلمانان تا امروز به جوهر و محتوای پیام قرآن و مومن‌تر و متعهدتر از همه نسبت به آن بوده است آغاز کنیم:

در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه آنجا که یکی از پیروان در پاسخ به سخنان علی به ستایش او می‌پردازد و می‌گوید گوش به فرمان تو! می‌گوید: "با من به آنگونه که برای خوش‌آمد جباران سخن می‌گویند سخن مگویند و آنچه را که از ترس خشم آنان پنهان می‌کنید از من پنهان نکنید، و برخورد چالپوسانه با من نداشته، رشوئی زبانی به من ندهید. . . ."



رود و در شرایط سخت زندگی دانشجویی به طور مخفیانه و تشکیلاتی در نوشتن مطالب در چندین نشریه و کنفدراسیون به صورت فعال کار می‌کرد و به خاطر تماس‌هایش در سطح خاورمیانه پس از ۱۵ خرداد و به علت تدارکات یک نهضت انقلابی مکتبی مسلح که در ایران توسط دانشجویان انقلابی و مسلمان یعنی حنیف - نژاد و یارانش آن را دنبال می‌کردند به هنگام بازگشت به ایران دستگیر گردید که شرح آن فصل است و اما آخرین بار که در زندان کمیته توسط ثابتی و عطاپور (حسین زاده) بازداشت شد اتهاماتش این بود: بقیه در صفحه ۱۸

## مصاحبه با خانم شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

دانشکده‌ها دوره‌ی کنفرانس - های دانشگاه‌ها و ارشاد و پس از آن زندان و حقیقتاً که من در دانشکده‌ها شاهد فعالیت‌های ایثارگرانه‌ی او در زمینه‌های فکری سیاسی و تشکیلاتی بودم که شما هم اغلب خاطرات او را در انواع ویژه‌نامه و یادبودها شنیده‌اید، مثلاً همت در تجدید بنا و تدوین ایدئولوژی اسلام علوی و مقاومتش در زندان‌ها. او از آغاز نوجوانی به عشق اوذر و در راه استقلال و آزادی به رهبری مصدق به علت سازماندهی تظاهرات و بعدها مقاومت علیه کودتا چندین بار به زندان افتاد. و هنگامی که آخرین بار توانست پس از شکست نهضت به خارج

۱- خانم شریعت رضوی می‌خواهیم در سالگرد هجرت دکتر شریعتی، شما به عنوان همسر معلم شهید خاطرات خود را از سوابق مبارزاتی ایشان بیان نمائید. بنام خدا  
دکتر فعالیت سیاسی و مبارزات ملی مذهبی و ضد انگلیسی خود را از سنین نوجوانی آغاز کرد. و تا سال ۶۵ که به شهادت رسید در تمام دوران‌ها فعالانه به اشکال گوناگون به مبارزات خود ادامه داد به تعبیر خود او زندگی‌اش مجموعه‌ای از چندین برنامه ۵ ساله بود. دوره‌ی خاص آوارگی و زندان و مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی در دبیرستان و

## نامه آیت الله عالمی به حضرت آیت الله خمینی

اقتدار و نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی ایران امکان‌پذیر است، ولی همه می‌دانند که حزب حاکم سد چنین همبستگی و مشارکت عمومی است و همین امر باعث گسسته شدن وحدت مردم و در معرض خطر قرار گرفتن انقلاب می‌باشد. ذلک بان الله لم یکمفیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم.

وانسلام  
همدان - محمد تقی عالمی  
۶۰/۲/۲۹

نوپای اسلامی، باهم همکاری کنند. لازم است به عرض برسانم ریشه و اساس درد و مشکل و بن بست کنونی جامعه ما همین جاست که بجای جلب آن‌ها که جز به اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی فکر نمی‌کنند و دردمندان در تلاشند تا این جمهوری نوپای اسلامی ضربه نبیند، حذف و طرد گردیده‌اند و هیچگاه به خیرخواهی و پیشنهادات آن‌ها توجه نمی‌شود. بلکه حمل بر غرض و مرض می‌نمایند. با این که حل بن بست کنونی جامعه‌ی ما تنها با مشارکت عمومی همه‌ی

نمایند. به همین دلیل هر انتقاد و اعتراضی گرچه از افراد مخلص و دلسوز و مومن به انقلاب و جمهوری اسلامی هم صادر شود بجای دعوت آنان جهت طرح اشکال و حل اعضاء به عنوان مخالف انقلاب تلقی گردیده و معرفی می‌شوند. گویا انتقاد اصولاً غیر مشروع و برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است. و باز در جای دیگر فرمودید: "من به علماء اسلام و بلاد عرض می‌کنم که هر جا هستید و در هر ناحیه‌ای، کمک کنید به این جمهوری

وجود دارند، اما جریان انحصارطلب حاکم در طول دو سال هرگز اجازه‌ی مشارکت فعال این نیروها را برای حل معضلات و مشکلات جامعه نداده است. یا در صورت اشتغال به بهانه‌های گوناگون آن‌ها را به انزوا کشانده و این استعدادها درخشان را سرکوب نموده است (و کذلک یفعلون) جریان انحصارگر حاکم تنها به افرادی اجازه‌ی شرکت در امور را می‌دهد که عملکردهای آنان را گرچه غیر اسلامی و غیر انسانی هم باشد چالپوسانه ناپدید و یا حداقل در برابر آن سکوت اختیار

بسمه تعالی  
حضرت امام خمینی مدظله العالی ضمن عرض سلام حضرتعالی در سخنرانی مورخ ۲۱/۲ فرمودید: "اشخاص لایقی که می‌توانند قضاوت کنند، معرفی کنید." و باز فرمودید: "شما سراغ دارید یک دولتی که اگر این دولت از بین برود، به جای این دولت آن دولت بیاید... و همه‌ی امور را اصلاح کند، معرفی کنید." باید به عرض برسانم تا جایی که من اطلاع دارم هم برای تصدی قضاوت و هم برای اداره امور کشور افراد مسلمان - منعهد در جامعه‌ی ما فراوان

## از: دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

### بحثی در جامعه‌شناختی شورا

# شورا... حرکت از جامعه بسته به جامعه باز...؟

#### (آخرین قسمت)

و به موافقت در راه حل‌های مطلوب و مورد قبول نسبی منتهی می‌شود. این سنت شورائی است که در درون سیوه و مکانیزم عملکرد خود، جوهر آزادی و دموکراسی را از هدایت کثرت و تنوع، به وحدت و اتحاد در عقیده ویا لاقابل در عمل رنگ

و حلامی بخشد و فرهنگ تسامح و بردباری و گفت و شنود آزادانه منطقی را سکوا می‌سازد. خوب پیام من به همه متفکران و روشنفکران اعم از روحانی و غیرروحانی، همه دانشگاهیان و به‌همه اصحاب نظر و فکر و اندیشه در سراسر مسائل انسانی، و به همه افرادی که سوخت و ساز جامعه بسته را کم و بیش می‌شناسند

و می‌دانند مهمترین اساسی-ترین راه نجات توده‌های زحمتکش و محروم ما رهائی از وسوس جاهلی مکتبی و ایدئولوژی: خروج از جامعه بسته و گشودن دروازه‌های جامعه باز است. این است که چرا معطلید؟ چرا قدم پیش نمی‌گذارید؟ چرا با فلم و قدم سازنده و کارساز خود پا به میدان شورا نمی‌گذارید؟

آیا خیال می‌کنید که حزب گروه و مکتب بدون جوهر شورائی و بدون اینکه در جامعه باز نظر و ایدئولوژی و مکتب خود را عرضه کنند می‌توانند بحرانیهای توفنده‌ی جامعه در هم شکسته کنونی ما را مهار کنند؟ شما خیال می‌کنید فلان حزب یا شعارهای فریبنده در چهاردیواری بسته و از بیساحتهی کمیته‌ی مرکزی خود مثل لزه‌های ماسوئی و حلقه‌های سری کلیسایی توان اداری جامعه و قدرت حل مسائل آن را بر پایه‌ی آزادیهای واقعی و حفظ استقلال وطن ما ایران را دارد؟ نه این یک دروغ بزرگ و جعل سراپا توخالی و بوج است که برهیچ مایه‌ی علمی و تجربی و تئوریک جز عوامفریبی محض متکی نیست.

برادران و خواهران من اگر مسئولیت و تعهدی دارید که چه بهتر و اگر ندارید احساس کنید این وطن مال شماست و به فرزندان شما تعلق

بگذریم حرف ما بر سر شورا بود، شورائی که در تلاش راهی از درون جامعه بسته به سوی جامعه باز می‌گساید. یعنی گامی از کثرت و تنوع به سوی اتحاد و وحدت به آنچه گفتم بوجه کنید که می‌خواهم نتیجه بگیرم:

حاصل گام برداشتن از وحدت به سوی تنوع و کثرت استبداد است. و حاصل گام برداشتن از تنوع و کثرت به سوی وحدت و اتحاد، آزادی و دموکراسی است اگر حرکت از وحدت باشد نتیجه سکوت است زیرا اگر حرف بزنید می‌گویند وحدت بهم می‌خورد اما اگر حرکت از تنوع و کثرت باشد نتیجه‌اش گفت و گو است و سکوت ایستادگی و جمود است و گفت و گو حرکت است و تکامل.

اگر بنا را بر مشورت و شورا و شور بگذاریم به مصداق و شاورهم فی الامر و امرهم بیسهم. در این صورت اصل و ذات شورا در اول برای طرح همه‌ی عقاید و گرایشهای گوناگون است تا سرانجام در پرتو شور و گفت و گو مطالعه استاد و منابع و اسفای عقاید همه متفکران و صاحب نظران دور و نزدیک، از تنوع و کثرت افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی به نوعی اتحاد و وحدت در نظر و در عمل برسیم.

در فرهنگ شورائی است که شناخت‌ها تقویت می‌شود، شیوه تساهل و تحمل افکار و عقاید دیگران به صورت یک سنت اصلی و رسمی شورا درمی‌آید، نگرش به مسائل از محور اعتقادات و ادراکات شخصی وسعت می‌گیرد و مرز افکار و اعتقادات دیگران پیشرفت می‌کند، سوابق ذهنی و رسوب-های فکری، در تماس با اصول مطرح شده و مورد بحث، در برخورد با افکار دیگران و ماخذ و منابعی که طرح می‌شود تعدیل می‌گردد و به تدریج عرصه‌ی گفت و شنود و مشورت از راهها و جویبارهای مختلف که ناشی از گرایشها و تلقیها و ادراکات گوناگون است به بستر واحدی از توافقیهای نسبی می‌افتد

عقاید صادقانه و مترقی و خیرخواهانه‌ی انقلابی خود را به مردم بنمایانید، آن‌ها را با افکار و عقاید صادقانه خود در قبال آنها آشناسازید. از شورا الگوی فعال و خلاق و صادق و آگاهی از اتحاد در عمل و وحدت در عقیده بسازید جامعه‌ی تفرقه‌زده و از خود بیگانه و سرگردان شما به‌جین الگوهای نیاز دارد، آنها را کمک کنید که با ساهده‌ی قدرت تفکر و صداقت اعتقاد شما در برخورد با مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم از طریق شورا منابع واقعی تمرکز نیروهای مادی و معنوی خود را به دست آورند و وسیله‌ی شناسائی راه را از چاه پیدا کنند. شما بهتر از من می‌دانید

دارد، از میدان در نروید و اندوخته‌های علمی خود را که به‌زبده‌ی این مردم فقیر آموخته‌اید به مهاجرت نبرید و در اختیار دیگران نگذارید. در اینجا که هستید ساکت نشینید و به زندگی در جامعه در بسته و اینکه یک فرد و یک گروه برای شما و به جای شما فکر کند بن ندهید. بیائید قدم در دایره‌ی سورا بگذارید و حرفه‌یابان را با تجربه‌ها و آموخته‌های علمی خود و در رابطه با مسائل و مشکلات جامعه خود برنید و راه‌حل‌های انسانی و منطقی را خارج از تعصب و خیالبافی‌های غیرواقعی ارائه دهید. وقتی در شورا قدم نه‌اید و اظهار نظر کردید،

نشستن و حرف زدن و فکر کردن را به همه یاد بدهید و این الگو را از خودتان بسازید که کسی که حرفی برای گفتن دارد، دیگر نیازی به فحش دادن و تهمت زدن ندارد. و حق و ناحق همیشه از درون گفت و گو آشکار می‌شود. این جامعه قرن‌ها به صورت جامعه‌ی بسته زندگی کرده است، هرگز هم‌هی مردم برای همه‌ی مسائل خود فکر نکرده‌اند و اگر کرده‌اند آجاره و مجال گفتن نداشته‌اند، این جامعه سینه را با فکر و با فلم و با حضور خود در شورا باز کنید و منافدی در این جامعه بوجود آورید تا نسیم تسامح و تحمل و آزادی گفت و شنود و فرهنگ انسانی، برخورد منطقی آرا و

خواهران و برادران من، به قرن بیستم نگاه نکنید که دو دهه بیشتر به پایان آن نمانده است به اطراف خود و به اکتاف جهان نگاه کنید که کلیساها و معابد ایدئولوژی‌های بسته در خروش عصیان مردان و بردگان خود به تزلزل افتاده و پایه‌های حاکمیت آن‌ها در درون جازم‌سازی شده اذهان این مردان و بردگان شکست برداشته است. چشمانمان را فارغ از سوابق ذهنی کهنه و رشد نیافته دنیای بسته‌ی خود به روی این حقایق تاریخی که در حال بعثت و صیرورت است بازکنیم. قرن بیست و یکم از هم‌اکنون آغاز شده است، قرن شوراها و مشورت‌ها. بیائیم از هم‌اکنون زندگی را در قرن بیست و یکم شروع کنیم و انقلاب بزرگ خود را اگر باهمه‌ی این مایه از بینش و اعتقاد و صداقت بارور کنیم، ما نیز می‌توانیم از هم‌اکنون حضور خود را در قرن بیست و یکم یعنی زندگی در شوراها مستقر نماییم.

همین عمل شما را من بزرگترین رویداد تاریخی و سیاسی و فرهنگی تاریخ معاصر وطن خود تلقی می‌کنم. این همان اصل بنیادی و اساسی همه کمبودها و همه‌ی فجایعی است که تا کنون بر سر ما آمده است. از درون این شورا است که فرهنگ گفت و شنود و فرهنگ تسامح و فرهنگ میادله آزادانه و خالی از تعصب آراء و عقاید آفریده می‌شود، و زمینی نزدیک‌ها و اتحادها بوجود می‌آید. اختلاف و تنوع در عقاید و گرایشها در برخورد با عالمانه و متکی به اسناد و مدارک و مصادیق علمی و تجربی شما تلطیف می‌شود و از خشونت برخوردها و سوءظن‌ها و تردیدها و بدبینی‌ها کاسته می‌گردد، در دایره‌ی شورا است که نقاط اختلاف به تدریج به نفع مشترکات علمی و اعتقادی شما تعدیل می‌شود و بستر کسرت‌های از همکاری و اعتماد و محبت و صداقت برای نجات توده‌های فقیر و محروم وطن ما از اسارت جاهلیت فرهنگی و فقر اقتصادی و ناآگاهی سیاسی و بیگانگی‌های اجتماعی گشوده می‌شود.

خواهران و برادران من، به قرن بیستم نگاه نکنید که دو دهه پیش به پایان آن نمانده است به اطراف خود و به اکتاف جهان نگاه کنید که کلیساها و معابد ایدئولوژی‌های بسته در خروش عصیان مردان و بردگان خود به تزلزل افتاده و پایه‌های حاکمیت آن‌ها در درون جازم‌سازی شده اذهان این مردان و بردگان شکست برداشته است. چشمانمان را فارغ از سوابق ذهنی کهنه و رشد نیافته دنیای بسته خود بر روی این حقایق تاریخی که در حال بعثت و صیرورت است بازکنیم. قرن بیست و یکم از هم‌اکنون آغاز شده است، قرن شوراها و مشورت‌ها، بیائیم از هم‌اکنون زندگی را در قرن بیست و یکم شروع کنیم و انقلاب بزرگ خود را اگر با همه‌ی این مایه از بینش و اعتقاد و صداقت بارور کنیم، ما نیز می‌توانیم از هم‌اکنون حضور خود را در قرن بیست و یکم یعنی زندگی در شوراها مستقر نماییم.



بقیه از صفحه ۱۵

# نامه ۱۷ تن از شخصیت‌های مبارز ایرانی به حضرت آیت الله خمینی در رابطه با مشکلات و ...

نگرانی شدید از کسانی کرده‌اند که "قلم‌ها را در دست گرفته‌اند و اسکان می‌کنند در حالی که همین یک ماه پیش فرمودید " الان هم در سرتاسر کشور همه حضور دارند در صحنه " و " در سرتاسر کشور با همان شور و سوقی که از اول نهضت داشتند امروز هم به همان نحو در ادامه نهضت شور و شوق دارند " (۶۰/۱/۲۲۲) در دیدار با مرز نشینان و عشایر و در گذشته نیز به کرات فرموده بودید " مردم الان بیشتر از روز اول به این جمهوری اعتقاد دارند " (نقل به مفهوم است) اگر چنین است که شما بیان می‌فرمائید و با توجه به اینکه ۹۸/۵٪ مردم ما به جمهوری اسلامی رای داده‌اند و کسانی که رای نداده‌اند فقط ۱/۵٪ را شامل می‌شوند، پس چرا حضرت آیت الله تا این حد از این اقلیت مخالف ناچیز اظهار نگرانی می‌کنند که می‌فرمایند: " خداوند آن قلم‌ها را بشکند " و اگر جریان امور و واقعیت‌ها غیر از آن است که امام تصور می‌فرمایند بنا بر این به این سوال باید پاسخ داده شود که چرا چنین شده است و در این صورت است که شکستن قلم‌ها دردی را دوا نمی‌کند و علاوه امام باید از طریق کانال‌ها و محاری مطمئن‌تری از اوضاع جامعه کسب اطلاع فرمایند.

نکته‌ای که در همین جا مناسب است یادآوری کنیم این است که به کار بردن تعبیر " خداوند آن قلم‌ها را بشکند " که در گذشته نظایر آن را در موارد دیگر بکار گرفته‌اید، در حالی که قانون و نهادهای قانونی باید تکلیف قلم مخالف را روشن کنند بخصوص در سال "حاکمیت قانون" بهانه‌ای به دست کسانی می‌دهد که خودسرانه با حسن نیت یا سوء نیت آگاهانه یا ناآگاهانه، سخنان امام را دست‌و‌پایز فرار داده و حاکمیت قانون را نقی و به اداره روزنامه‌ها و فروشندگان نشریات حمله کنند و چهره‌ی انقلاب و آرمان‌های آنها را لکه‌دار سازند، و اصولاً چرا باید امام در برابر مخالفین - فرضاً با درصد کم یا زیاد - بی‌حوصلگی از خود نشان دهند؟ آیا سعیدی صدر حد

بزرگواریان علی را به هنگام زمامداری در مواجهه با مخالفان از یاد برده‌اید که در مسجد کوفه سخنانش را قطع و ربک بطرفش برپا می‌کردند و حرف‌های اهانت‌آمیز بر زبان می‌آوردند و احساسات طرفدارانش را جریحه‌دار می‌ساختند و علی هرگز به باران خود فرصت نداد که بر سر مخالفان خود بزنند و چماق بکشند و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و به تعبیر امروز دست به پاک‌سازی نزد، و مهم‌تر آنکه هرگز علی مخالف با خودش را به حساب مخالفت با اسلام نگذاشت و اکنون ملاحظه می‌شود که شما در بیاناتتان انتقاد مخالفان را به مثابه مخالفت با اسلام تلقی می‌فرمائید در صورتی که مخالفان و منتقدان نوعاً با رویه‌ها و جهت‌گیری‌های نادرست حزب جمهوری که تمام اهرم‌های قدرت را در دست گرفته‌است مخالفند و انتقاد می‌کنند نه با اسلام و کل انقلاب.

حضرت امام در ادامه‌ی همان سخنان به آنجا رسیده‌اند که مخالفین را به جای اینکه انتقاد کنند توصیه به معرفی فضا می‌فرمایند.

حضرت آیت الله! ما می‌خواهیم بگوئیم آنچه اکنون باعث عدم مشروعیت کل قوه‌ی قضائیه در میان مردم شده‌است بیش از آنکه مربوط به دادگاه‌های انقلاب باشد ناشی از رهبری قوه‌ی قضائیه است، آیا حضرت آیت الله که ریاست دیوان عالی و دادستان کل را از حزب جمهوری اسلامی انتخاب کرده‌اند صرفاً به دلیل صلاحیت شرعی آنها برای احراز این مقام‌های قضائی بوده‌است؟ و گر نه چرا این پست‌های حساس و تعیین کننده به کسانی که دارای همین صلاحیت بوده ولی هیچ‌گونه شائبه‌ی وابستگی به حزب و گروه خاصی را نداشته باشند سپرده نشد، حضرت امام سلماً داستان آن فقیه را می‌دانند که می‌خواست در مورد تطهیر آب چاهی که مرداری در آن افتاده‌باشد اجتهاد کند و بین دو فتوای خالی کردن مقداری آب از چاه و یا پرکردن چاه و کندن چاه دیگر مردد بود که پس از تفکر

ملت است " یک بار دیگر رای ملت را در این زمینه‌ها خواستار شوید در غیر اینصورت چگونه و از چه طریق مردم دولتی را که حلال مشکلاتشان باشد معرفی کنند و سرکار بیاورند.

به نظر ما اصرار در ابقاء تسلط انحصاری این حزب به همه‌ی مملکت و دولت مخلوق آن، بحران مملکت را عمیق‌تر خواهد کرد و کشور را به سوی وابستگی هر چه بیشتر سوق خواهد داد. آیا مبارزه با امپریالیسم و عدم وابستگی به آن فقط در تبلیغات فریبنده خلاصه می‌شود؟

اجازه بفرمائید این نکته را هم اضافه کنیم که شیوه‌ی انحصارطلبانه‌ی حزب جمهوری اسلامی در برخورد با مملکت و اتحاد رویه‌ی دافعه‌ی شدید، اصولاً به هدف بعثت پیامبر و انقلاب ما لطمه‌ی شدید وارد آورد، زیرا همانطور که در قرآن و سنت پیامبر و امامان صلوات الله علیهم اجمعین به وضوح دیده می‌شود در تمام اینها رهائی انسان از اسارت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و احیاء شخصیت و امکان رشد و تعالی او و آزادی اندیشه و اراده‌ی انسان هدف قرار گرفته‌است.

(یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم) ولی اکنون با رویه‌ای که حزب جمهوری و قدرتمندان و ایسته به آن در پیش گرفته‌اند به این معنی که هر کس با این حزب هماهنگ شود صاحب شغل و کار و آب و نان می‌شود و هر کس نشود از شغل ساقط و آب و نان قطع می‌شود حالت تظاهر به طرفداری و پنهان کردن عقیده و رباکاری و تملق و چاپلوسی و نان را به نرخ روز خوردن چه در افراد و چه در گروه‌ها و سازمان‌های فرصت طلب پیش می‌آید که نقض هدف بعثت پیامبر و همچنین انقلاب ما است و ما وظیفه‌ی خود دانستیم که شمارا متوجه‌ی این خطر بزرگ کنیم که امپریالیسم دقیقاً از چنین زمینه‌ای در کشور حداکثر استفاده را خواهد برد...

حضرت امام در قسمت پایانی سخنانشان اشاره به نامه‌ی مجاهدین خلق کرده‌اند و اینکه اگر آنها اسلحه‌ها را تحویل بدهند و به دامن اسلام و ملت باز گردند آنها را می‌پذیرند... و همچنین اشاره به بعضی احزابی کرده‌اند که " انحرافی هستند و ما آنها را جزو مسلمین حساب نمی‌کنیم معذالک چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند هم آراند و هم نشریه دارند بطور آزاد..." (در همان سخنان)

حضرت آیت الله! اگر به خاطر داشته باشید درست چند روز - فقط چند روز - پس از انقلاب سازمانی که اکنون جناحی از آن خود را " سازمان فدائیان خلق (اکثریت) " می‌نامد بدون اینکه تا آن زمان از آنها عمل خلاقی سر زده باشد می‌خواستند به شما مانند بقیه‌ی مردم در دبیرستان علوی خیرمقدم بگویند که درب خانه‌ی شما بر روی آنها بسته شد و به علت غیر اسلامی بودن و کافر و ملحد بودن آنها را نپذیرفتید و در همین هنگام بود که آیت الله طالقانی رحمت الله علیه به شما توصیه کرد: " شما که در پاریس می‌فرمودید همه‌ی اینها فرزندان من هستند و باید اینها را در دامن خود نگهداری کنیم اکنون نیز مانند سایر اقشار ملت آنان را بپذیرید" و شما آن موقع نپذیرفتید تا وقایع گنبد و کردستان روی داد، اکنون به جناحی از این سازمان که خود را " سازمان فدائیان خلق (اکثریت) " می‌نامد همراه با حزب توده که سابق و مواضعش بر شما و همه‌ی مردم ایران روشن است، آزادی اجتماع و فعالیت سیاسی و استفاده از رادیو و تلویزیون داده‌اید اما مجاهدین خلق این فرزندان جان بر کف میهن که تاریخ در مورد صداقتشان گواهی خواهد داد، که اگر به فرض مسلح هستند، حزب توده و آن سازمان دیگر هم مسلح هستند، با این تفاوت که مجاهدین خلق به شهادت همه‌ی مردم ایران در سخت‌ترین شرایط که مورد هجوم چماق‌داران و پاسداران و ایادی همان حزب جمهوری کدائی قرار گرفته و ده‌ها و صدها شهید و زخمی و زندانی داده‌اند حتی یک گلوله هم شلیک نکرده و یک چماق متقابل هم نگرفته‌اند و شگفتا که شما خود به همین علت آنها را منہم به داشتن چماق زبان کردید و آقای بهشتی نیز با تعبیر " کلوخ‌انداز را پاداشی سنگ است " بارها گفته‌اند که آنها چماق زبانی می‌زنند و مردم!! (به قول ایشان) با چماق دستی! جوابشان را می‌دهند، و باز به همین علت است که تمامی رسانه‌های گروهی در تمام مدت بیست و چهار ساعت به آنها فحش می‌دهند و سعی در تحریک آنها دارند تا شاید این جوانان را وادار به برداشتن اسلحه کنند و " تکلیف " را از شما بگیرند، و با اینکه هم سازمانشان و هم خانواده‌های شهدایشان بارها شکایت کرده‌اند و علاوه بر اینکه حتی یک مورد هم بقیه در صفحه ۱۸

# مصاحبه با خانم شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

ایراد و ستر سحرانی‌های ضد حکومتی در ارشاد و تحریک دانشجویان به قیام - تبدیل ارشاد به پایگاه مارکسیست‌های اسلامی در براندازی رژیم شاه حملات یه روحانیون موافق رژیم و حمایت از علمای ناراضی ( کتاب تسبیح علوی و صفوی) نامه‌هایی به پدر و پسرش و حمله به دیکتاتوری و ارتجاع و خلاصه به حرم مارکسیست اسلامی بودن و پیوند بین طلاب و دانشجویان ضد رژیم . پس از آزادی نظارت و تعقیب و احضارش ادامه داشت و از طرفی دردآورتر ضربات فرصت‌طلبان چپ‌نما و راستگرایان و سوء استفاده‌های رژیم و درج در س‌های سال‌های ۴۷ و ۴۸ دانشگاه شهید در روزی نامه‌ی کیهان بود. اما دکتر کار فکری و سیاسی و مبارزه‌ی ملی و مذهبی طبقاتی را در احیای مکتب و رساناس انقلابی مذهب علیه مذهب استعمار و استبداد استعمار ( استعمار) ادامه می‌داد

سوال دوم - رابطه‌ی دکتر با پیشانان جنبش مسلحانه ( مجاهدین خلق ایران ) و نظرس در باره‌ی مبارزه‌ی مسلحانه چه بود؟

دکتر به علت این که نسل مجاهد یا به تعبیر خودش "زاد حنیف" را دارای ویژگی‌های مکتبی تشکیلی ضد امپریالیستی، مرفی، با خودسازی و صداقت نقوی و ایثار در راه نفی استعمار و ارتجاع و فرصت‌طلبی در جبهه واحد ملی می‌دید به شدت به حمایت از حنیف و یارانش پرداخت " ای حنیف ززادی که از طواف مکه... " (حجص ۲۵۴) او که در جلسات دانشجویان انقلابی نهضت به شرح تجارب نهضت الجزایر و کتاب‌های قانون و عمراوزغان می‌پرداخت در سال‌های ۵۰ اسلام مجاهدین را، نه اسلام ارتجاعی سنی یا بی‌طرف، بلکه اسلامی را که به میدان آمده سلاح برداشته و هولناک - برین لحظات تاریخی در پیکار

روشن و قاطع او علیه مذهب ارتجاعی بود به نظر شما تبلیغات گاه و بیگاه ارگان‌های ارتجاعی و نظاهر به سایید دکتر شریعتی به چه منظوری است؟ همه می‌دانیم که در زمان حیات شهید شریعتی چه بهمت‌هایی و مارک‌هایی متناقض از قبیل سنی، وهابی، مارکسیست اسلامی، غرب‌گرا یا یهودی‌گرای کوروجی، مسیحی‌پرست ماسینیونی، مدعی پیامبری، ضد مذهب، ارتجاع مذهبی‌بد او نسبت می‌دادند که بیازی به شرح آن نیست.

نکته‌ی مهم اینست که در زمانی که همسر شریعتی به احیای مذهب واقعی و پیوند سسل جوان انقلابی به آن همت گماشته بود و از همه وقت بیشتر بر تشیع علوی‌یکدی می‌کرد حملات ارتجاعی تشدید می‌شد. به قول خودش: " ما نیرمان را به قلب دشمن امپریالیست و صهیونیست و پایگاه‌های آن ساواک، ارش، دربار، روحانیت وابسته سانه می‌گرفیم و پرآب می‌کردیم آنکاه مارفین واپسگرا سد راه می‌شدند و در مقابل نیرما سینه سپر می‌کردند."

به هر حال علی‌رغم تمامی مشکلات دکتر کار خودش را کرد و نهضتی را که دلخواهش بود ایجاد نمود. اگر دکتر امروز می‌بود (که البته او در صحنه حضور دارد زیرا دکتر شریعتی یک جریان بود و جریان هیچگاه از بین نمی‌رود)، با او همان عملی را انجام می‌دادند که اکنون واپسگرایان با پیروان اصیل او انجام می‌دهند از قبیل بهمت - های ناروا مثل النقاظی بودن، به زندان انداختن، سرکوب کردن و...

همان گونه‌که اکنون هم جزوایی مملو از تکفیرنامه‌های مراجع و برخی روحانیون و هم چنین اعلامیه‌هایی که در آن دکتر شریعتی را بزرگ‌ترین عامل استعمار فرهنگی خوانده‌اند وسیعا پخش می‌کنند که نمونه‌هایش را داریم و نشریات مخالفین دیگر... البته علت این مخالفت‌ها کاملا مشخص است زیرا شهید شریعتی برای اولین بار با منافع سیاسی و اقتصادی تشیع صفوی در افتاد و معیارهای مذهب قشری آن‌ها را به زیر سوال کشید؟

در اینجا لازم است تذکر دهم کسانی که مستقیما با شریعتی مخالفت می‌نمودند و می‌نمایند هزاران بار بر کسانی که به نحوی شخصیت او را تحریف می‌کنند برتری دارند مثلا گاهی دیده شده که

مطبوعات کشور برای این که خود را طرفدار شریعتی یعنی جریانی بر حق نشان دهند نوشته‌های دکتر را از بعد خاصی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و جواب می‌نمایند، و یا نشریدی دیگری، او را از دیدگاه خاص خود در نظر گرفتند و به خویش مسوب می‌نمایند و با اسعاری را به نام او قالب زده به خورد مردم می‌دهند، بعضی از روزنامه‌ها با زرنگی در حالی که می‌خواهند از دکتر تعریف نمایند در همان مقاله او را می‌گویند یعنی در کنار تعریف با زبانی دیگر می‌گویند او استبداد دارد و استبداهاش هم اساسی و اصولی و فراوان است و خودش از دوسانش خواست با استبداهاش را صحیح‌نمایند!!! هم چنین در مصاحبه‌های تلویزیونی که به مسابست سالگرد هجرت و شهادتش تشکیل می‌شود دیده شده که با اسخاخی که فقط و فقط از نظر

## نامه ۱۷ تن از...

رسیدگی نشده، در آخراز طرف شما منیم به مظلوم‌نمایی نیز کشته‌اند، حال حضرت آیت‌الله در مقابل آن دو گروه، ملاقات مجاهدین خلق و هواداران‌شان را با خودشان موکول به عدم قیام مسلحانه و تحویل اسلحه می‌فرمایند؟ مگر سازمانی که خود را "سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" می‌نامد و آن حزب دیگر و سایر گروه‌های وابسته به حزب جمهوری اسلامی با همین قید که اسلحه را تحویل دهند اجازه‌ی فعالیت سیاسی پیدا کرده‌اند؟ با تمام این تفصیل حال که مجاهدین خلق، در نامه‌ی که به آقای رئیس‌جمهور نوشته‌اند حاضر شده‌اند در عین حالی که "بسیاری از اسلحه‌هایشان را طبق اسناد و مدارک موجود در زمان انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری تحویل داده - اند" در صورت تضمینات عملی ایشان " نظر شما را کردن بگذارند و در سال "حاکمیت قانون" به قانون اساسی‌ای که همانطور که در نامه‌ی فوق‌الذکر به آقای رئیس‌جمهور آمده است اکثریت مسئولان و دست‌اندر- کاران کشور تمامی مواد آن را از تفکیک قوای سه‌گانه گرفته تا تفنیش عقاید و مصونیت جان و مال و شرف و ناموس افراد نادیده گرفته و ابتدائی‌ترین حقوق پذیرفته شده‌ی جوامع بشری را زیر پا گذاشته‌اند و علی‌رغم تمام نارسائی‌های آن و در عین حالی که به آن رای نداده‌اند وفادار مانده و در صورت عمل مسئولین آنها نیز

عاطفی و یا به‌طور کلی ساحت جزئی از دکتر دارند مصاحبه انجام می‌شود که این اشخاص اصولا نمی‌دانند شریعتی از نظر فکری که بوده (با می‌دانند و جاهل عارف می‌نمایند) و چه گفته، البته مصاحبه گران می‌دانند چه می‌کنند و این‌ها برای این که به مردم نشان دهند که شریعتی را هم قبول دارند مردم را اغفال نمایند این مصاحبه‌ها را بریب می‌دهند و گرد مصاحبه‌گر می‌داند که مصاحبه اش باید نتیجه‌ی مثبتی به حال جامعه داشته باشد و کسی مصاحبه نماید که شریعتی را از نظر خط فکری در جامعه مطرح نماید، به هر حال کوردلان باید بداند که دیگر مردم آنقدر آگاهی دارند که فریب این برآمده‌ها را نمی‌خورند لذا مردم برین وظیفه‌ی دوسداران راه شریعتی ممانعت از مثله کردن و تحریف و مسح اندیشه و راه‌اوست.

بقیه از صفحه ۱۷

به آن عمل کنند، دیگر چه مابعی بر سر فعالیت علنی این سازمان که از حمایت وسیع مردم برخوردار است می‌ماند؟ حضرت آیت‌الله! اگر قرار است که انقلاب ادامه پیدا کند، و اگر قرار است که کشور از کسیده‌شدن به درگیری رو در روی مردم و سقوط در ورطه‌ی جنگ داخلی نجات یابد، و اگر قرار است که نبرد با امپریالیزم جهانی‌خواه به معنی واقعی آن صورت پذیرد، و اگر قرار است که ریشه‌ها و نقاله‌های رژیم فاسد گذشته دوباره جان نگیرند، و اگر... ضرورت ایجاب می‌کنند که این سازمان که بزرگترین نیروی مشکل موجود در ایران است از امکانات فعالیت باز و علنی برخوردار شود. والسلام علیکم ورحمات‌الله وبرکاته. ۲/ خرداد/ ۱۳۶۰ (آب‌الله) محمدتقی عالمی (همدان) - ظاهر احمدزاده (مشهد) - بنول علائی (همسر آیت‌الله طالقانی) - حاج محمد شانه‌چی - دکتر محمد ملکی - احمدعلی بابائی - دکتر پوران شریعت‌رضوی (شریعتی) - مهندس یزدان حاج‌حمزه - (حجت‌الاسلام) جلال گنج‌های مهندس محمد اقبال - ابوذر ورداسی - محمدرضا اسلامی - مهندس نصراله اسمعیل‌زاده - دکتر مهدی طارمی - عبدالعلی معصومی - سیدحسین حسینی علی اصغر زهنباچی.

## سند شماره ۴

رنگ آمیزی و شعار نویسی بردر  
ود یوارگنسلوگری ایران

GENEVE  
Page 13  
24 Heures  
sur 24

Barbouillages  
hostiles au chah  
d'Iran

Un commando de barbouilleurs est entré en action lundi soir au domicile du consul d'Iran à Genève, M. Ferydoun Sotoudeh. Il a passé à la peinture rouge la porte d'entrée, le trottoir, les marches d'accès et la boîte à lettres du consul. On pouvait lire diverses inscriptions, telles que « chah assassine - SS - ». « Le sang des noirs ».

## سند شماره ۵

اعزام وکیل به بیدادگاه های رژیم شاه

BOUILLE D'AVAYS  
DE LAUSANNE

GROBET ET LES PROCES DE TEHRAN  
Un déraclement « peu orthodoxe »

وکیل عدلیه آقای گروه و محاکم تهران، محاکمات نادرست در مراجعت به ژنو پس از یک اقامت کوتاه در پایتخت ایران طی یک مصاحبه مطبوعاتی آقای کریستیان گروه اعلام نمود: "در این محاکمه شاخصی را متمم کرده بودندیه دزدی هواپیما ولی آنها همه این اتهام را رد کرده و بی گناه بودند. این محاکمه قبلا در مطبوعات داخلی اعلام نشده بود. حتی در هنگام محکمه متهمین نمی توانستند اساسی ترین عمل را که عبارت است از مذاکره بین متهم و وکیلش انجام دهند... آقای گروه از طرف سازمان حقوق بشر سوئیس و کمیسیون بین المللی حقوق دانان به تهران رفته بود.

## سند شماره ۶

A propos d'arrestations en Iran:  
44 députés écrivent au premier ministre

Quarante-quatre députés au Grand Conseil ont écrit récemment au premier ministre de la République et au président de l'Assemblée fédérale de la Suisse pour leur adresser une lettre adressée au premier ministre du gouvernement iranien, à propos du sort réservé à 37 intellectuels et étudiants qui, au mois dernier, ont disparu de la circulation.

"تربیون دوزئو جمعه ۲۴ و شنبه و یکشنبه ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ امیر ۱۹۷۱" "درباره دستگیری در ایران: ۴۴ نماینده مجلس به نخست وزیر ایران نامه نوشتند" "۴۴ نفر از مجموع صد نماینده مجلس شورای ژنو نامه ای به نخست وزیر ایران در مورد سرنوشت ۳۷ روشنفکر و دانشجوی ایرانی که در اوت امسال دستگیر و سپس "ناپدید شده اند" نوشتند... ما مصرا تقاضا داریم که اصول ابتدائی و اساسی حقوق بشر به خصوص آنچه مربوط به اجرای عدالت است در مورد آنها رعایت شود. امضاء کنندگان تقاضا دارند که اخبار مربوط به دستگیر شدگان در دسترس افکار عمومی واقع شده و آزادی محکمه و حق دفاع آنان ضمانت شود.

ع- شرکت در بین الملل دوم سوسیالیست به عنوان تنها ناظر ایرانی در آذر سال ۵۵ و افشای جنایات شاه در حضور ۱۱ رئیس جمهور و ۶۰ وزیر خارجه و نخست وزیر. ۷- شرکت فعال در سازمان دهی مینینگ ضد شاه (خرداد سال ۵۱) و اشغال مراکز ساواک در ژنو (خرداد ۵۵) و اشغال دفتر سازمان ملل (خرداد ۵۶) به مناسبت حضور اشرف پهلوی و صادراتی ۵۸ به وزارت خارجه جمهوری اسلامی داده شده است. از این تاریخ به بعد مامورین ساواک چند بار به پارتمان او در ژنو دستبرد می زنند که مدارک آن در نزد پلیس سوئیس موجود است و از دلایل پناهندگی سیاسی نیز بشمار می رود.

۸- اعزام حقوق دانان و هیات های مختلف حقوقی سوئیس و خبرنگاران مختلف به محاکمات بیدادگاه های شاه (سند شماره ۵)

۹- مورد سوال قرار دادن دولت سوئیس در روایتش با شاه، بزیای تحت فشار قرار دادن شاه، از طریق نمایندگان مجلس سوئیس (سند شماره ۶) که طی سال های قبل از انقلاب چندین بار تکرار شده است. ۱۰- در سال ۵۴ با جلب حمایت صد نفر از شخصیت های علمی، سیاسی و فرهنگی بیش از ۳۰ کشور جهان "انجمن بین المللی خانواده های زندانیان سیاسی ایران" را تاسیس نموده که در سند شماره ۷ آقای برنیه رهگو رسما اعلام می کند که ریاست سازمان را به تقاضای او قبول نموده و گرداننده ی بولتن ها... کاظم رجوی است (سند شماره ۷)

۱۱- شناسائی فعالین ساواک در سوئیس و مرکز آن در ژنو که ابتدا با کمک نویسنده و نماینده ی سوئیس ژان زیگلر انجام شده و سپس محل آن به اطلاع کنگره سوئیس می رسد. پس از این کار ساواک با اتهام "مارکسیست!" سعی می کند با کمک عوامل خود در سوئیس او را از دانشگاه اخراج کند که به دلیل اعتراضات مقامات دانشگاهی و اعتراض چند صد تن از دانشمندان و نویسندگان کشورهای مختلف اروپائی به ویژه در آلمان و فرانسه خنثی می شود (مدارک موجود است) ۱۲- ملاقات با دبیر کل سازمان ملل متحد به دنبال اعدام های ایران در سال ۵۱ و تسلیم مدارک جنایات ساواک به کورت والدهایم و سپس تا سال ۵۷ ارتباط منظم با بقیه در صفحه ۲۰

ماجرای اسناد وزارت خارجه  
برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

نمونه هایی از فعالیت های کاظم رجوی  
در ژنودر جهت افشای رژیم شاه  
و نیز حمایت از زندانیان سیاسی  
Nouvelles exécutions en Iran

Dix jeunes gens  
passés par les armes:  
lettre ouverte au chah

Dix jeunes Iraniens ont encore été passés par les armes, annonce-t-on officiellement à Téhéran. Les condamnés à mort faisaient partie de groupes de quelque cent inculpés dont les procès ont eu lieu en une sorte de huis clos à des dates non déterminées, vraisemblablement en avril et mai. En conséquence, la presse n'a pas eu la possibilité légale de suivre les débats et d'en rendre compte.

Chez nous, par ces exécutions sombres et autres, des personnalités de notre pays ont été un Comité d'urgence de défense des prisonniers politiques iraniens. Cette organisation a chargé la lettre ouverte suivante au Chah d'Iran.

En attendant l'envoi de l'appel lancé aux les Indes de la Radio et de la Télévision tournées par le citoyen iranien Kuzem Rudjui, nous éprouvons la plus vive inquiétude face aux exécutions capitales qui se succèdent en Iran. Récemment encore, en effet, quatre jeunes Iraniens, parmi lesquels le frère de M. Rudjui, viennent d'être condamnés à mort. Nous faisons appel à Sa Majesté impériale pour implorer sa grâce en faveur des jeunes Iraniens condamnés à mort et de ceux qui, à Téhéran, pourraient être frappés de la même peine. Nous sentant tous concernés par le sort de ces jeunes gens, nous formulons le vœu que notre appel soit entendu par Sa Majesté impériale, afin que leur vie soit épargnée et qu'ils bénéficient de la plus haute justice.

Cette lettre comporte quelque mille cinq cents signatures, dont celles du pasteur Eric Fuchs, du chimiste Marc Roth, du professeur Marcel Raymond, de l'écrivain Henri Guillemin, du directeur du Cycle d'orientation Robert Harl, du président André Chavanne, du dramaturge Walter Weidell, de l'avocate Emma Kammacher, du professeur de droit Pierre Laliva, de Mme Marie-Louise Dumold (responsable du Comité), du théologien Pierre Ghis, de la doctoresse Simone Ducommun, de Mes Simon et Grobet, etc.

این نامه سرگشاده بلافاصله پس از محکومیت مسعود در دادگاه تجدید نظر با امضای ۱۵۰۰ تن شخصیت های مختلف برای شاه فرستاده شده و قسمتی از آن در روزنامه تربیون دوزئو به چاپ رسید.

"تربیون دوزئو دوشنبه ۲۹ می ۱۹۷۲" "اعدام های تازه در ایران، ده جوان ایرانی تیرباران شدند: نامه سرگشاده به شاه" "اعدام ده جوان ایرانی امروز رسماً در ایران اعلام شد. محکومین به اعدام عده ای از حدود صد نفر متهمینی بودند که محاکم آنها به صورت تقریباً در بسته و در تاریخ های تعیین نشده، احتمالاً در ماه های آوریل و می انجام شد. بمنتیجه امکان قانونی برای مطبوعات که بتوانند در محکمه حضور داشته و به افکار عمومی اطلاع دهند وجود نداشت. تحت تاثیر شوک اعدام های پی در پی شخصیت های کشور ما کمیته ای به نام "کمیته سوئیس دفاع از زندانیان سیاسی ایران" بوجود آوردند. این سازمان نامه ی سرگشاده ی زیر را به شاه ایران ارسال داشته است: "تحت تاثیر شدید تقاضائی که کاظم رجوی هموطن ایرانی در روی امواج رادیو و تلویزیون سوئیس انجام داد ما شدیدترین اضطرابات را در مقابل اعدام های پی در پی که در ایران صورت می گیرند احساس می کنیم. همین روزهای اخیر برادر آقای رجوی به مرگ محکوم شد..."

این نامه حدود هزار و پانصد امضاء دارد از آن جمله امضای شخصیت هایی مثل پاستور اریک فوش، شیمیست: مارک روت، پروفیسور: مارسل ریموند، نویسنده هانری گیرمن مدیر امور جهت یابی فرهنگی: روبرت هاری وزیر فرهنگ: اندره شاون، نویسنده درام: والترویدلی، وکیل عدلیه: اماگامشر، استاد حقوق: پیر لالیو خانم ماری لوییژ دوموید مسئول کمیته. پیر ژیزل، خانم دکتر سیمون دوکوتن خانم سیمون و گروه و..."

بقیه از صفحه ۱۹

### مجموعه اسناد شماره ۸

## نامه‌های برخی وکلا و حقوق دانان و نمایندگان مجلس سوسیست به کاظم رجوی و وزیر خارجه ایران در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۵ و اعلام آمادگی برای شرکت در محاکمه شاه و اعلام

می‌برد و از قضا درست در آساندی مآحرای سفارت امریکا در تهران نیز از سفارت خلع مستود .  
لیکن جالب است بدانیم که به هنگام خلع کاظم رجوی از سفارت اگر تنها یک برگ اعلام بدهکاری‌های شاه یا خانواده‌اش از تهران می‌رسید ، با حمایت حقوق دانان آشنا و برخی نمایندگان مجلس سوسی (مجموعه اسناد شماره ۸)

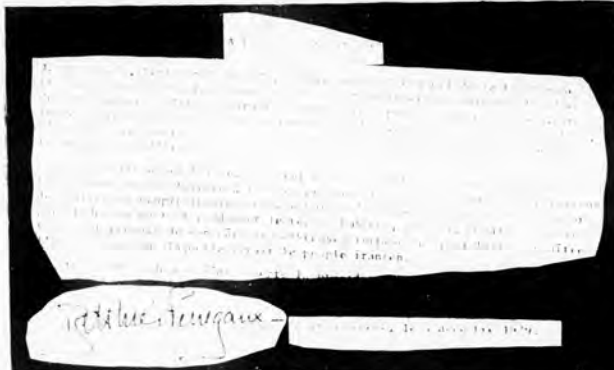
ملیدی اموال و دارائی های شاه و خانواده‌اش در سوسی قابل توقیف بود ولی تعجب آور است که در این تاریخ در حالی که ایران در بسیاری از کشورهای اروپائی سفیر ندارد ، ناگهان سر و کله‌ی سفیر جدیدی در سوسی پیدا می‌شود که بدینها چیزی که علاقه ندارد همین مسائل مادی ! این دسائی دوزن ! است ، و بحسب سراسر آن که آقای سفیر دقتاً بدسالی تهدید ضمنی سفیر امریکا در سوسی ( تهدید علیه کاظم رجوی ) فرا می‌رساند .  
دکتر رجوی در آغاز سفارت و در بدو حرکت از تهران بحث با نتر بدو طالقانی ( که یک روز از صبح تا عصر در خدمش بود ) از دریافت ۷۰ هزار تومان اضافه حقوق و هرسندی سفیر ، خودداری می‌کند .

در طی دوران سفارت نیز هرسندی برنامه‌ی عملیاتی ۴۹ نفر دانشجویان وزارت خارجه را از یک میلیون و ۲۰۰ هزار فرانک بد ۴۰۰ هزار فرانک سزل می‌دهد . کار اقامت بسیاری از ایرانیان را که سال‌های سال از مزایای آن استفاده می‌کردند باطل می‌کند بعد از زیادی ائومبیل‌های آخرس سبسم نظیر کادیلک که در اخبار هفت‌های دیپلماتیک فلی بود توقیف و بلاک سالی آن‌ها را به پلیس مسرد می‌داد و طی یکسبست دسجمعی با همدی کارمندان و کارکنان سفارت بد توافق می‌رسد که به طور دسجمعی و رایگان همگی روزانه ۱/۵ ساعت بد ساعات کار خود بیفزایند . کارمندان محل سکونت سفیر از ۵ نفر بد ۲ نفر تقلیل می‌یابند . هزینه‌های مسمر نمایندگی ۵۰٪ تقلیل می‌یابد و منجمله هرسندی پذیرائی از ۱۱۵۰۰ فرانک بد ۲۰۰۰ فرانک سزل می‌کند . وجود تائیبی ، اقوام شاه زاهدی درسوسی بد اضافه‌ی دزدی‌هایشان افشاء شده و شاپور بختيار نیز در سوسی افشاء می‌شود . از این اقدامات بززیر دادگستری وقت آقای دکتر مبشری در مطبوعات همان ایام سخن گفته است و وزیر خارجه نیز به خاطر

## ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

### سند شماره ۷

## اعلامیه نماینده هی مجلس شورای گانتون ژنو در باره هی سوابق کاظم رجوی زندانیان سیاسی ایران



اینجانب برتید پرگو نماینده هی مجلس شورای ملی جمهوری گانتون ژنو رئیس انجمن بین‌المللی خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران " که از موقع سقوط شاه منحل شده است " رسماً اعلام می‌دارد که : آقای کاظم رجوی را که از سال ۱۹۷۵ می‌شناسم از دادن وقت ومقابله‌ی با هیچ مشکلی در مبارزه‌ی علیه رژیم شاه ایران کوتاه‌ی نکرده است .

پناهنده‌ی سیاسی در سوئیس آقای کاظم رجوی در سراسر کشور ما برای دادن کنفرانس ، شرکت در ملاقات‌ها و دادن میتینگ‌ها به منظور حمایت از مردم ایران در حرکت بود هر بار که از او تقاضا می‌شد که در باره‌ی کشورش صحبت کرده و رژیم پهلوی را محکوم نماید وی بدون تردید جواب مثبت می‌داد و شخصاً نیز به خاطر افشاء مطالبی که ملت ایران تحمل می‌نمود ابداعات فراوان انجام می‌داد . این بد تقاضای ایشان بود که من ریاست انجمن بین‌المللی خانواده‌های سیاسی ایران را گما و همیشه الهام دهنده‌ی او بوده بدبرفتم .

رجوی مقالات مجله‌ی انجمن ما را که بد چندین زبان در همه‌ی کشورهای دنیا پخش می‌شد می‌نوشت . . . در سوئیس او بد عنوان یک سمبل مبارزه‌ی ملتش علیه شاه شناخته شده است ، شاید فعالیت وی ( رجوی ) در ایران برای همه آشکار نباشد ، اما من می‌توانم اعلام نمایم که او بی‌اندازه برای ملت و کشورش کار کرده است .

### شمه‌ای از دوران سفارت

بس از انصاف دکتر رجوی بد سفارت ایران در بخش اروپائی ملل متحد ، او اقدامات بین‌المللی بسیار وسیعی را برای بازبب گرفتن پول‌های بلوکه شده‌ی شاه از بانک‌های سوسی آغاز می‌کند . لیکن بد خاطر اشکال برائی‌های عمده‌ی مقامات تهران ( که شرحی جداگانه دارد و دلایل آن موجود است ) کاری از پیش

"کمیسون بین‌المللی حقوق دانان " در ژنو ، کمبندی حقوق بشر سوسی ، سازمان عقوق بین‌المللی و کمبندی بین‌المللی صلب سرح و رساندن آخرس اخبار زندان‌های ایران و حمایت ساواک بد آن‌ها ( مدارک موجود است )  
۱۳- در مهر و آبان سال ۵۷ بزرگاری دهها ممبیک در اکثر شهرهای بزرگ سوسی ، و شهرهای مرزی فرانسه و ایتالیا و صدور قطعنامه‌هایی با موافقت مردم برای مخابره بد رئیس جمهور عراق در حمایت از آیت‌الله خمینی ( مدارک موجود است )

پشاور - مهر  
شماره : ۲۲۰۱  
تاریخ : ۱۳۵۸/۸/۲۱

سهرت مسمرت وزارت امور خارجه

چند نفر از شخصتهای سوسی با اینجانب مراجعه و هم مخابره نظرافان بد داشتند که کس آنها بسیر ارسال شد . از آقای کارتر رئیس جمهور امریکا و دولت آنتون ما نمده اند که بد نظرم شخصل در آزادی کارمندان سفارت امریکا در تهران " شاه سابق را بایران مسترد نمایند تا در باره " هزاران شکجه و جنابان که طر ۲۷ سال سلطنتش مرتب شده بود لغات باقی شه "

مخس از احکامندگان هاردها از عام ماری نومر دجهده Marto-bonuse  
رئیسرا سوسی " کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران " و جامعه شخبر معروب  
آقای وان لیکنر Jean Ziegler نمایندده مخبره ابرال بین و استاد جامعه -  
شخس دانگام و بین ، آقای بترمه برونو Bertiller Pestegaux نمایندده  
مخبره شماری ونو ، رئیس سابق " انجمن بین‌المللی حمایت از خانایندگان زندانیان سیاسی ایران "

در روزهای آئیده نیز نظرافات جدیدی باضای شخصتهای دیگر تقویمه  
و مخابره ممبیده . توضیح کفم  
رجوی

میسون پارلمنتاریه بین‌المللی  
اتحادیه جهانی دانشجویان و فعالان سیاسی

آقای سفیر بدست عزیز

بدست‌نامه از تقاضای شورای انقلاب و دولت ایران من بر استرداد شاه سابق فرزند امام را بد نظیر اینکه در مقابل خدانت ایران مورد بازخواست واقع شه طرفداری -  
مستجاب . حمایت شاه سابق و وامه‌ی وی علیه مردم ایران از جمله حمایت‌های مستند که هیچ حد معینی در جهان نه می‌تواند آنها را نه فراموش کند ، نه سیر عوف فرارد دهه .

آقای سفیر ، لطفاً شخصاً بدست از تعلیم و آزار تمام طاق ساواک که در ضمن  
و عام تعداد بد لحظه برافان از من بکده اشتداد حق برونه و ماهار و ندا از این  
گفت‌وگو محرم و برادران بدقرون شکجه‌ها را مستعمل شد . من بد فروردین شاددم  
برای آه دوس ، از شکاک شرح شکجه‌ها تا من و انجمه طبع‌شاه و پلیس او ساره  
را آه کرد بد .

با کمال وفاداری  
وان لیکنر  
استاد دانگام ، نمایندده بسیر افاران و عوق کمبسون  
امور خارجه ، پارلمان سوسی

سیستانی از سازمان آزادی -  
بخش فلسطین او را طی حکم مورخ ۵۸/۳/۲ مورد تسووق فرار می‌دهد .  
در تاریخ ۵۸/۹/۳ حکم شماره ۲۸۶۴ بد امضا کمال خزائی ( معاون وزارت خارجه ) بد خدمت دکتر رجوی " خاصه " داده شده و بعد از صحبت تلفنی با او از اتهام رابطه با ساواک صحبت می‌شود !  
البته اگر اتهام ساواکی بودن فی الواقع درست می‌بود ، هرگز نمی‌بایست بد خدمت سفبری خاتمه می‌دادند بعکس باید ابتدا او را احضار آنگاه بد حسابس می‌سبندند .  
جالب اینست که این سب را مسئولین وقت وزارت خارجه خوب می‌دانستند چرا که در  
بقیه در صفحه‌ی ۲۱

### خاتمه خدمت به اتهام ساواکی بودن ؟

## یا برادر مسعود رجوی !

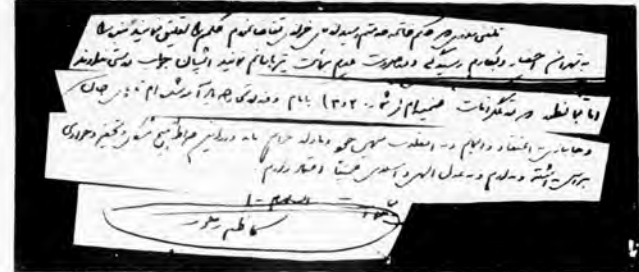
یا . . .

اما برای ارتجاع همه‌ی این چیزها در یک طرف و برادری مسعود رجوی در طرف دیگر !

# ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

سند شماره ۹

از نامه دکتر رجوی به وزیر خارجه



فرانسه توسط انجمن اسلامی یا نهادهائی از این قبیل در آنجا (که نفوذ خود ایادی ساواک در آن‌ها مسلم است) بعد از انقلاب و حتی بعد از ورود رجوی آن هم بدون هیچ‌گونه سدیت به بهران فرستاده شده است. به نحوی که معاون سیاسی وزارت خارجه خود در آن ابراز بریدید می‌کند. در همین جا از مرجعین که امروز با رجالدگری و فرومایگی تمام دم از کشف جدیدشان می‌زنند باید پرسید که آیا ساواکی‌ای را ۱/۵ سال پیش به پای خود به نزد شما آمده بود نباید دستگیر می‌کردید؟

## پیام بهشتی

پس از این قضایا معاون حزبی وزارت خارجه مراتب را تلفنی به عرض ارباب کل (بهشتی) می‌رساند. آقای

## عکس‌العمل برادر مجاهد مسعود رجوی

پس از این دیدار، دکتر رجوی به محل سناد مجاهدین در خیابان طالقانی می‌آید و قضایا را به برادران مجاهد

اینست که ضمن این‌که خوب می‌دانم که از بعضی جاها در حقیقت قصد تصفیه حساب با خود من را دارند خواهشی که... داشتم اینست که واقعا اگر (برادرم) ساواکی است... مسالده را روشن کنید. اصلا باید دستگیرش کرد، اعدامش کرد و بدهیدش دست خودما... که حساب این ساواکی را خودمان رسیده باشیم...

اخذ هیچ نتیجه‌ای بدسوس برمی‌گردد و نیمه‌ی بهمن ۵۸ مجدداً از وزیر خارجه تقاضای "احضار" به تهران و حسابرسی کند (سند شماره ۱۰) سپس چندماه بعد در اثر پی‌گیری‌های مداوم دکتر کاظم رجوی که قبل از هر چیز برای آبرو و حیثیت خود تلاش می‌نمود به آنجا منجر شد که پس از شرکت در کنفرانس

برادر مجاهد مسعود رجوی در تماس تلفنی زمستان سال ۵۸ با وزارت خارجه (که نوار آن عیناً موجود است):  
"تنها چیزی که برای ما (مجاهدین) مطرح نیست روابطی از این قبیل است یعنی برادر بودن و (نظیر) این چیزها...  
... ضمن این‌که خوب می‌دانم که از بعضی جاها در حقیقت قصد تصفیه حساب با خود من را دارند... خواهشی که... داشتم... این (است) که... اگر (برادرم) ساواکی است... باید دستگیرش کرد، اعدامش کرد... بدهیدش دست خودما... که حساب این ساواکی را خودمان رسیده باشیم... اگر هم... نیست... قرائن و شواهدی که این (تصفیه حساب) را به شما بتوانم بگویم... (وجود دارد)... قرائن و شواهدی که این است که پرونده سازی‌هایی صورت گرفته که... (آن‌ها را) به آقای... نشان دادم..."

می‌گوید. سپس روز بعد با برادرش مسعود که تاکنون هیچ دخالتی در قضایا نداشتند تلفنی صحبت می‌کند و پیام را می‌رساند. در این تاریخ برای برادر مجاهد ما مسعود رجوی یقین حاصل می‌شود که هدف اصلی در تمامی این قضایا مجاهدین و خود او هستند لذا تلفنی با مسئولین وزارت خارجه تماس می‌گیرد. در این تلفن که عین نوار آن موجود است برادر مجاهد مسعود رجوی به وزارت خارجه اطلاع می‌دهد که:  
"تنها چیزی که برای ما (مجاهدین) مطرح نیست روابطی از این قبیل است یعنی برادر بودن و... (نظیر) این چیزها... موقعی

اگر هم... نیست قرائن و شواهدی که این (تصفیه حساب) را به شما بتوانم بگویم... (وجود دارد) قرائن و شواهدی که این است که پرونده سازی‌هایی صورت گرفته که... به آقای... نشان دادم..."

بررسی جنایات امریکا و سخنرانی در آن به عنوان کاردار سفارت ایران در سنگال منصوب و به سمت مأموریت جدید حرکت نمود.

## عاقبت یک سفارت

آخرین نكدهی نمایان بذکر در این سطور، از دست دادن کرسی اسنادی در دانشگاه ژنو است. چنان که در مجموعی اسناد... دیده می‌شود، از آنجا که دکتر رجوی به قول سرمایه‌داران غربی در هنگام سفارت خود در سویس رژیم ملاحا را هرگز محکوم نکرده و "مهم‌تر از این" با پناهندگی سیاسی فریبانیان بقیه در صفحه ۲۲

## ادامه‌ی جریان

در مقابل، وزیر خارجه تاکید می‌کند که هنوز از ماجرا مطلع نیست. لیکن اگر قصد پرونده سازی در میان باشد با تمام قوا در برابر آن خواهد ایستاد کما این که اگر قضیه بالعکس باشد آن وقت اگر زمین و زمان هم به هم ریخته شود فایده‌ای ندارد و مطابق مقررات اقدام خواهد نمود. سپس دکتر رجوی بدون

بهشتی به کاظم رجوی: آقایان ما مطلبی نیست، به آخوی مسعود هم از قول من سلام برسانید و بگوئید که انتظار ما این بود که ایشان بهتر از این باشند.

لیکن دکتر رجوی خود احضار نشده، بلافاصله به بهران می‌آید و بیش از ۵۰ کیلو مدارک و اسناد با خود به وزارت خارجه می‌آورد و نزدیک به ۲ ماه هر روز برای رسیدگی به وضعیت خود به وزارت خارجه می‌رود طی این مدت زن و فرزندان او را با خفت تمام و حتی با بازرسی بدنی از محل سکونت سفير اخراج کرده‌اند.

جالب اینست که در حالی که قانونا همه‌ی تصفیفات این جنینی می‌بایست از طریق هیات رسمی پاکسازی صورت بگیرد، معلوم می‌شود که هیات پاکسازی مطلقاً در جریان خامه خدمت دکتر رجوی نبوده است.

تا این‌که بنا به اصرار و پافشاری قراوان خود او هیات پاکسازی وزارت خارجه تشکیل می‌شود او با چند ساک مدارک در آن شرکت می‌کند. این جلسه بیش از ۲ ساعت طول می‌کشد و بنا به اظهار اعضاء هیات مزبور مدرک مورد استناد ساواکی بودن قطعی کاغذی است که یا از زنو و یا از

دکتر بهشتی قبول می‌کند (بنا به اظهار خود معاون مزبور) که در مورد ایشان (دکتر رجوی) فصاص قبل از جنایت شده. سپس معاون حزبی به اتفاق کاظم رجوی به دیدن بهشتی می‌روند. بهشتی در پایان دیدار مطلبی به این مضمون می‌گوید که: آقایان ما مطلبی نیست، به آخوی مسعود هم از قول من سلام برسانید و بگوئید که انتظار ما این بود که ایشان بهتر از این باشند...

که (برادرم) می‌خواست بیاید ایران و این مقام را بپذیرد... من به او گفتم که مخالفم و الان هم هستم... دیروز به تلفن زد... نمی‌خواهم خودش خبر داشته باشد که من تلفن زده‌ام (به وزارت خارجه)... تا آنجائی که من می‌دانم به احتمال زیاد خود شما هم در جریان هستید ظاهر قضایا این طور است که همیشه... ضد رژیم قبلی بوده... مسالده‌ای که من الان دارم

## سند شماره ۱۰

از نامه دکتر رجوی به وزیر خارجه

چنانچه نتیجه این احتساب منفی باشد شخص مورد تقاضا را باید احضار تهیه و حتی تیاران نمود و این تکرار همان مطلبی است که ایجابات در نامه‌ی خطی منوع ۹ آذر ماه ۱۳۵۸ خود که در تهران تقدیم کردم تقاضا نمود. بوم.

آیا منظور این نبوده است که یا تحت فشار قرار دادن قریب این طرز رفتار ناایستاست او را به جنبه خدا انقلاب برتاب نمایند اگر چنین نظری بود است باید بگویم "زهی تصویر باطل زهی خیال محال" مگر بدنام ترین و بدکارترین اشخاص که بوی از صداقت و تقوی و انقلاب و اسلام و مبارزه نبرد ماند و همکاری علی آنها بانها" مختلف با رژیم فاسد سابق روشن است هنوز در همین محل اقامت من سرکار نیستند و حتی "خدمت" آنها تعدید نشده است؟

همکاران جنسی رژیم سابق را معذکر کردن و عدت "خدمت" آنها را تعدید نمودن خارج از اصول انقلاب را که سالها است در جنبه مشترکی در کار بعضی مسئولین فعلی طایفه رژیم سابق چنگ می‌ماند در میان حدود دانش تنها گذاشتن و بزبان دیگر در دهان گزاف انداختن اینست نتیجه عمل و "سیاست" یعنی از سیاستداران تازه‌ای که در روزگار فخره یا جنایات همکاری دارند

دکتر رجوی کاظم رجوی

مجموعه اسناد شماره ۱۲

لیست منابع و پرسنل ساوا که در داخل و خارج کشور وزارت خارجه در حرف "ر"

Table with 3 columns: نام (Name), شماره (Number), and نام (Name). Lists names and numbers of personnel in the Ministry of Foreign Affairs.

لیست کامپیوتری منابع ساوا

Table with 3 columns: نام (Name), شماره (Number), and نام (Name). Lists computerized sources and personnel numbers.

مراجعه به لیست های کامپیوتری ساوا

ارگان چاقی داران ایران روزنامه ای ارجاعی و ضد خلقی جمهوری در شماره ۳۱ / اردیبهشت خود نوشده است که "کاظم رجوی به عنوان عضو افتخاری (!؟) ساواک با اسم رمز "صفا" و ۲ شماره ی کد برای سازمان مذکور فعالیت می کرده و در برابر خدمات انجام شده ماهیانه هزار مارک دریافت می نموده است..."

ماجرای اسناد وزارت خارجه

برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

حمسی ("خاواده ی سلطنی و امثال زاهدی و ثانی و...") در سویس مخالفت ورزیده است. روزنامه های دست راستی آجا نیز بنای مخالف گذاشته اند که این "مارکسیست" نباید گرسی اسنادی را مجددا حائز شود.

مجموعه اسناد شماره ۱۱

از دست دادن گرسی اسنادی به دلیل

محکوم نکردن رژیم جمهوری اسلا می و مخالفت با پناهنده گی سیاسی ضد انقلابیون در زمان سفارت

L'ambassadeur d'Iran demis de ses fonctions

Nous apprenons de source autorisée que le représentant de la République islamique d'Iran auprès des organisations internationales, M. Kazem Radjavi, a été demis de ses fonctions à dater du 27 novembre dernier. Cette mesure, qui coïncide à quelques jours près avec celle du ministre des Affaires étrangères, M. Bani Sadr, paraît trouver sa source dans les vigoureuses tensions intérieures que connaît le régime actuel en Iran.

لیست ساواکیهای وزارت خارجه

Large table with 3 columns: شماره (Number), نام و نام خانوادگی (Name and Surname), and شماره (Number). Lists SA-VA personnel in the Ministry of Foreign Affairs.

عاقبت یک سفارت

کازم رجوی سفیر ایران در سازمان ملل که در ماه آوریل گذشته منصوب شده بود بنا به خبر مطبوعات ژنو از کار خود برگنار شده است... دیگر (کازم رجوی) وقتی که به سفارت منصوب شد می خواست که سویس از دادن پناهنده گی سیاسی به قربانیان خمینی خودداری کند...

\* به کلیه لیست های کامپیوتری ساواک (که عین آن را کلیشه کرد ایم - مجموعه اسناد شماره ۱۲ را ببینید) مراجعه کردیم و هیچ تری از نام فامیلی رجوی نیافتیم حتی من باب اطمینان به مهم ترین لیست ساواکی های وزارت خارجه مراجعه کردیم و در حرف "ر" نیز هیچ تری از نام فامیل رجوی نداشتیم. مگر این که رجاله های مرتجع فردا چیز دیگری از جانب خود شان بسانند که بی تردید آن نیز مانند خود شان محکوم به ننگ و رسوائی است!

## ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

### لیست ساواکی های خارج از کشور قسمت حرف (ر)

نام	نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ احوال	محل تولد	محل احوال
ز	ز	۱۲۲۹			اسلام
ر	ر	۸۲۳			اسلام
ر	ر	۱۳۷۹			اسلام
ر	ر	۴۲۲			اسلام
ر	ر	۸۲۴			اسلام
ر	ر	۹۲۶			اسلام
ر	ر	۲۲			اسلام
ر	ر	۲۹-۶			اسلام
ر	ر	۲۱			اسلام
ر	ر	۱۱۶			اسلام
ر	ر	۳۲۸۱			اسلام
ر	ر	۳۲			اسلام
ر	ر	۷۵۳۲۲			اسلام
ر	ر	۹۲			اسلام
ر	ر	۶۱۵۹۱			اسلام

### لیست ساواکیهای

### وزارت خارجه

نام و نام خانوادگی	شماره شناسنامه	تاریخ تولد	تاریخ احوال	محل تولد	محل احوال
... (بخشی از لیست)	...	...	...	...	...

بقیماز صفحه ۸

## پیام های نیروها و شخصیت های

### مترقی بین المللی

## به برادر مجاهد مسعود رجوی

- \* کمیته برای فلسطین
- \* دموکراتیک نورمن اوکلاهما
- \* سازمان دانشجویان عرب نورمن اوکلاهما
- \* کمیته همبستگی با خلق السالوادور نورمن اوکلاهما
- \* اتحادیه ملی دانشجویان فلسطینی دیترویت میشیگان
- \* کمیته حقوق بشر فلسطین دیترویت میشیگان

- \* کارلوس بین یاگوا
- (FDR) جیهدهی
- دموکراتیک انقلابی السالوادور
- سافرانسیسکو
- \* جنبش جدید همبستگی با استقلال و سوسیالیسم
- پورتوریکو شهر برکلی
- \* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی شاخه اوکلاهما سیتی
- \* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی شاخه نورمن اوکلاهما

- افریقائی پلی تکنیک ایالتی
- ویرجینیا
- \* انجمن دانشجویان عرب پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا
- \* دکتر دانیل برادر برد ایران شناس و استاد مردم شناسی دانشگاه پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا
- \* دکتر ریک سایمون اقتصاددان و استاد دانشکدهی شهرسازی دانشگاه پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا

شماره نام و نام خانوادگی	شماره شناسنامه	تاریخ تولد	تاریخ احوال	محل تولد	محل احوال
۱	۲۳۸	۱۶-۲	۲۰	سده شریفی	دبوس پیروی تابستان
۲	۴۲۲	۷-۹۱	۲۱	فریخ طایفه	مدی فلسطینی استانبول
۳	۲۲	۷-۲۲	۲۲	باتاک علی	سید علی حسینی
۴	—	—	—	—	مکان ریاضی
۵	—	—	—	—	سید سعید رجوی بزلی
۶	۲۲۲-۹	۱۹۲۸	۲۲	محمد علی پور	امید حسینی لغنت
۷	—	—	—	—	سید سعید رجوی
۸	۲۲	۹۱۷۲	۲۷	علی سیوف	برادر مجاهد
۹	۴۲	۲۲۲۱	۲۸	علی ساد خان	میرزا ابراهیم پیغمبر
۱۰	۱۲-۲	۲۲۲۲	۲۸	محمد علی پور	گرم سید پزاد
۱۱	۵۲۲۲۲	۲۰-۹۱	۲۸	فرخ اصغر و پسر	سلوچهر ریاضی
۱۲	۱۲۲	۲۲-۲	۲۲	سید فرخ الدین	امید الرجوب دوله اری
۱۳	۲۲۲	۲۲-۲	۲۲	سید سعید رجوی	میرزا حسن
۱۴	۲۸۶	۹۱۲۱	۲۲	اسدی	نادر سادات
۱۵	۱۸۲۹	۲۰-۲	۲۲	سید سعید رجوی	نادر سلیمی
۱۶	—	—	—	—	میرزا ناصر
۱۷	۹۸	۴۲۲۲	۲۲	اسدی	سید سعید رجوی
۱۸	۱۲۲-۲	۲۲-۲	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۱۹	۲۳۱۱۸	۱۰-۱۱	۲۸	سید سعید رجوی	نام سید رجوی
۲۰	—	—	—	—	علی اصغر سید رجوی
۲۱	—	—	—	—	امید السادات
۲۲	—	—	—	—	سید سعید رجوی
۲۳	۲	۱۰-۲۲	۲۲	سید سعید رجوی	بازار خدای
۲۴	۲-۲	۲۲-۲	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۲۵	۵۲	۲۲۲۲	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۲۶	۱۸۱۲	۱۹۲۲	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۲۷	۲۲	۲۲۲۱	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۲۸	۲۲	۲۲۲۱	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۲۹	۲۲	۲۲۲۱	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی
۳۰	۲۲	۲۲۲۱	۲۲	سید سعید رجوی	سید سعید رجوی

## سرنوشت مضحکی

### که "بحث آزاد بودجه" طی کرد!

دفتر هماهنگی گفته بود: "امید آن است که مسئولین محترم صدا و سیما جمهوری اسلامی به همان گونه که در اطلاعیهای روابط عمومی نخست‌وزیری پیشنهاد و درخواست شده است تریبی ایجاد نمایند تا با پخش رادیو و تلویزیونی این مراسم عموم مردم در جریان این بحث قرار گیرند."

واقعاً یک سوخی و یک حرف‌سنجیده چه کارهایی به دست آدم می‌دهد! اما به هر حال هر مسکلی راه حل دارد، راه حل این مساله هم اینست که آن را در کانال "برادران" رادیو تلویزیون ببندازیم و فیجی را هم بد دستمان بدهیم که در این صورت فقط خودی‌ها شرکت می‌کنند و باز با طرح مسائل "بنیادی" فضای بد خیر و خوشی تمام می‌شود!

\*\*\*  
\*

بحث را به حمیدی هفدی آینده موکول می‌کنیم! و هم‌حسین برای بسن راه بر همان اطلاعیهای کذائی که بهانه آورده بود: "... از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران خواسته شده است تا با برگزاری یک بحث تلویزیونی با شرکت مسئولان و صاحب‌نظران تربیتی دهند که این مسائل به جای طرح در یک مکان محدود و با شنوندگان انگشت شمار در سیما جمهوری اسلامی ایران طرح شود تا عموم مردم ایران ... در جریان کم و کف مسائل موجود که از اهم مسائل ملکنی است قرار گیرند..."

هماهنگی طلبکار شد که: "این نوع برنامه‌ریزی بدون جلب موافقت قبلی و اعلام آن بدون اطمینان از حضور مدعوین در رسانه‌های گروهی (عرض شد که آقای نبوی سوخی کرده‌اند!)" یک صحنه‌سازی سیاسی است که به اعتقاد ما از اخلاق اسلامی به دور است!"

بعد از اطلاعیهای فوق، دفتر هماهنگی که بازهم مساله را جدی گرفته بود، مجدداً بیانیهای صادر کرد و گفت، باشد! حالا که "بعضی از اعضای هیئت محترم دولت" در روز جمعه ۶۰/۲/۲۵ در مسافرت هستند، انجام این

می‌دانستند که لایحه بودجه به مجلس رفته و نصیب هم شده است. و بحث در این مورد به نفاهی بعد از عروسی می‌ماند، ولی چه باید کرد که گاهی بعضی‌ها پیدا می‌شوند که منوجه طنز قضیه نمی‌شوند و شوخی را جدی می‌گیرند و این دفعه "دفتر هماهنگی همکاری-های مردم با رئیس جمهور" بود که چنین کرد و طی اطلاعیهای مسئولان و دست-اندرکاران ملکنی منجمده آقای نبوی و رئیس جمهور را برای بحث آزاد پیرامون بودجه، در روز جمعه ۲۵ اردیبهشت به حسینیه ارشاد فراخواندند و حتی روزنامه‌های انقلاب اسلامی

هموطنان عزیز لایه این روزها در جریان "بحث آزاد"-های رنگارنگی که رادیو تلویزیون بانی آنست و با شرکت اعضای جبهه‌ی متحد ارتجاع به نمایش در می‌آید هستند. بحث‌هایی که به قول آقای بهشتی "بنیادی" است. اما البته شاهد بوده‌ایم که اعضای جبهه‌ی کذائی (شرکت کننده در بحث) در "بنیادها" هیچ اختلافی باهم ندارند، بحث‌ها و نظراتشان هم طبعاً در هیچ نقطه‌ای از فضای عینیت و واقعیت با هم تصادمی پیدا نکرده و قضایا با خیر و خوشی تمام می‌شود! و اگر در ضمن بحث گاهی به نظر می‌رسد که "اخلاقیاتی" وجود دارد توضیحات بعدی رفع سوء تفاهم می‌نماید و معلوم می‌شود که مثلاً ماتریالیسم عیناً همان توحید و یکانگرایی و یکنائی و یکانپرستی (هر تعبیری که مایلید به‌کار ببرید!) می‌باشد!

هم‌چنین هموطنان لایه در جریان "صحبت" بحث‌های آزاد، غیر بنیادی! هم که البته هیچگاه به دنیا نیامد و در نیمه‌ی راه نکوبن دار فانی را وداع گفت، هستند، که یکی از آن‌ها بحث آزاد "غیربنیادی" درباره‌ی بودجه است.

از قضا تخم لق "بحث آزاد درباره‌ی بودجه" را خود آقای نبوی وزیر مشاور و سخنگوی خوش ناز و ادای دولت در دهن‌ها شکستند ایشان در مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی مورخ ۲۰ اردیبهشت خود در جواب سوالی پیرامون بودجه فرمودند: "... ما هم گفتیم که هر کس پیشنهاد و طرحی بیاورد و روی آن صحبت بشود، اگر توانست از طرحش دفاع کند، حتی پیشنهاد می‌کنیم در یک میز گرد بنشینیم و بودجه را بررسی کنیم"

البته آقای نبوی شوخی می‌کردند و گرنه همه

## شهادت مادر مجاهد سکینه چاقوساز ایرانی

### در تبریز

برای حاضرین قرائت گردید. مجاهدین خلق ایران ضمن عرض تبریک و تسلیت به مادران قهرمان و مجاهدپرور سراسر کشور و خانواده‌ی آن مادر شهید باردیگر به رغم وجود افزایش روزافزون فشار و تضییقات مرتجعین چماق‌دار به هواداران و هجوم شبانه‌روزی ایادی ملخ حزب چماق‌داران حاکم به منازل هواداران تاکید می‌کنند که مجاهدین خلق و سایر مادران قهرمان و انقلابی در کف حمایت‌ی دریغ خلق قهرمان ایران پرچم سرخ اسلام انقلابی را تا نیل به آزادی و بحقق اساسی‌ترین سعارها و خواسته‌های مردم در اهتزاز نگاه خواهد داشت.

یاد مجاهد شهید سکینه چاقوساز گرامی و راهش جاودان باد

و "به‌آورد" بستری می‌کرد و به رنم تلاش مند و مسمر پزشکان و پرسناران بیمارستان پس از مدت‌ها تحمل درد و رنج در روز ۴ شنبه ۶۰/۲/۳۰ به شهادت می‌رسد.

به هسن مناسبت روز جمعه ۶۰/۳/۱ در ساعت ۴ بعد از ظهر در مسجد احتتام تبریز، مراسم یادبود و بزرگداشت مادر شهید چاقوساز ایرانی از طرف خانواده‌ی آن شهید و با شرکت عده‌ی زیادی از مردم برگزار می‌شود. در این مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، وصیت‌نامه‌ی شهید و نیز اطلاعیهای مجاهدین خلق ایران مرکز تبریز که به همین مناسبت صادر شده بود،

سال گذشته در جریان عید فطر که هواداران، به همین مناسبت در مسجد اندلیلی‌ها در تبریز مراسمی مذهبی تشکیل داده بودند، چماق‌داران اوپاشی ملخ موسوی تبریزی به محل مراسم حمله برده و هواداران را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. به طوری که یکی از مادران مجاهد از ناحیه‌ی سر با ضربات اوپاشی چماق‌دار و ملخ‌به‌ز ۳- به شدت زخمی شده و دچار خوربیزی مغزی می‌شود.

به دنبال این حمله‌ی وحشیانه و به دور از هرگونه جوانمردی، مادر قهرمان سکینه چاقوساز به نهران اعزام و تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد، وی به مدت ۹ ماه در بیمارستان‌های "ایران‌شهر"

## دست دزدان بیت المال و غارتگران مردم را قطع کنید

خلق تحمل می‌کنند! "بنیاد مستضعفین" میدان دزدی حزب حاکم آن هم با ارقام چند صد میلیاردی می‌شود و باند سرمایه‌داران "منشع"!" وابسته به حزب، تنها در طول یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان از حیات پردرد و رنج محرومین این سرزمین ستم‌زده را به غارت می‌برد. آن وقت در این غوغای دزدی و چپاول دست یک آفتابه‌دزد مفلوک در کرمان قطع می‌شود! زهی وقاحت و بیشرمی!

مملکت را برباد می‌دهد و لایحه‌ی الحافی آن حتی به سرمایه‌داران فراری و طاغوتیان چپاولگر و معروفه‌های درباری نیز اجازه می‌دهد که میلیون‌ها دلار پول عیش و عشرت‌های افسانه‌ای خود را از این ملت ستم‌زده طلب کنند! دزدان و دلالان بین المللی اسلحه و شکر میلیون‌ها دلار از خاتم - بخشی‌های دولت به جیب می‌زنند و شرکت‌های ورشکسته‌ی انگلیسی بزرگ‌ترین قراردادهای غارتگرانه‌ی خود را به این

ویرانگر آن بر روی مکب و مردم‌ها به غایت آزرده و منتفر است و عاملین این اقدامات را هرگز نخواهد بخشود.

قطع دست یک سارق مفلوک و سنگسار یک قربانی فساد، درست در زمانی انجام می‌شود که غارتگران بین‌المللی با کمک و زمینه‌سازی حضرات حاکم میلیاردها دلار از ثروت این مردم محروم را به یغما می‌برند و فربه‌تر از پیش به کار افساد جهان و غارت خلق‌ها می‌پردازند.

کد به میمنت انقلاب کبیر خلق ایران متزلزل شد ولی بسه نحوست حاکمیت مرتجعین انحصارطلب که مهره‌های دست چندم آن فهیم و اختاپوس - هائی نظیر او هستند دوباره جان گرفت و هم‌اکنون نیز به آتش خانمانسوز فقر و بیکاری و فحشاء و اعتیاد ... دامن می‌زنند.

بی‌شک روح اسلام انقلابی و وجدان میلیون‌ها مسلمان با شرف از این گونه اقدامات ارتجاعی و ناشیرات

حتما خبر قطع دست یک سارق را بنا به حکم "فهیم" قاضی ضد شرع کرمان شنیده‌اید فهیم که دستش به خون معلم مبارز کرمانی شهید علی فدائی آغشته است در این گونه اقدامات ارتجاعی ید طولائی دارد. همین حضرت مرتجع بود که در کرمان دستور سنگسار زنی را صادر کرد. کسانی که به دست‌این حاکم ضد شرعی کرمان فجیانه سنگسار شدند و دستشان قطع گردید فی‌الواقع قربانیان نظام فاسدی بودند





# شهادت يك هوادار در جبهه

## دستخط و خاطره‌ی حسن در جبهه‌ی جنگ با مزدوران بعثی

با کمال تأسف چندی پیش مطلع شدیم یکی از سربازان هوادار به نام "حسن اسودی شریفی" در راه دفاع از میهن و مردم در نبرد علیه متجاوزین بعثی در جبهه به شهادت رسیده است.

حسن، روستازاده‌ای از روستای چافچیر رودسر و از هواداران فعال سازمان بود. او در سال ۵۸ موفق به اخذ دیپلم گردید و سپس برای انجام خدمت سربازی فراخوانده شد و پس از چندی به جبهه اعزام گردید. او در جریان انتخابات ریاست جمهوری و کاندیدانوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" با شور و شوقی وصف ناپذیر فعالیت می‌کرد و به کار توجیحی و آگاه کردن مردم اهتمام می‌ورزید.

حسن دفترچه یادداشتی از خاطراتش در جبهه، از خود به یادگار گذاشته است. او که همواره در فکر رهایی و پیروزی خلق بود و مبارزه را در این زمینه اصل می‌دانست در نوشته‌های خود از مبارزه و انقلاب و پیروزی خلق‌ها سخن رانده است به طوری که در یکی از یادداشت‌هایش آمده است:

بزرگ‌ترین مزیت در زندگی اینست که بشر همیشه در فکر چاره‌جویی برای آسایش و رفاه خلق توأم با مبارزه باشد.



ما که قرآن داریم، در مکتب ما ابودرها پرورش یافته، چرا از ایده و مرام و نحوای نبرد حسین (ع) بهره نبریم آن‌ها که حق را پیشی خود قرار دادند آن‌ها که گفتند خدا یکی است، قرآن کتاب ماست، باید به اسلام توجه کنند، ما در لواء دین، آرمان خود را گسترش دهیم، مقصود اصلی ما اسلام راستین است. پس مبارزه کنیم تا خلق‌های تحت ستم را از قید بندگی و بردگی‌ها رها کنیم.

حسن در یکی دیگر از یادداشت‌هایش چنین می‌نویسد: ... به یاد یاسر فرزند شکرالله مشکین قام افتاده و به گوشه‌ای نشستم بچه‌ها گفتند: چیه؟ گفتم آن یاسر من که تو مشهد هست چکار می‌کند گفتند کدام یاسر، گفتم پسر شکرالله مشکین قام که پارسال توسط چماق‌داران کشته شده بچه‌ها گفتند: خوب به او هم مردم عیدی می‌دهند گفتم آخر چماق‌دارها به او گفتند که

بدرت منافق است بلد برادران پدرش شکرالله مشکین قام بود که پارسال توسط افراد چماق‌دار کشته شده راستی که یاسر انتقامش را خواهد گرفت"

در کنار رود کرخه ۶۹/۱۲/۲۹ ما شهادت این برادر مجاهد را به نمادی دردمندان راه آزادی و رهایی خلق و مخصوصاً خانواده‌ی مجاهد پرورش تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

# شهادت برادر مجاهد رضا شاکری عضوانجمن جوانان مسلمان نطنز

## وصیت‌نامه‌ی مجاهد شهید رضا شاکری

بسم الله الرحمن الرحیم

این سازه‌ی تنه‌سازان است که سینه‌ها را شکسته و زخمی نهان در سینه امیرالمؤمنین (ع) و ارتجاع به تیره حاضریم در این راه هر چه در توان داریم علی‌حده را در این راه تقدیم می‌کنیم تا هر چه روزی به جانی ما برسد در این راه هر چه سینه‌ها را شکسته و زخمی نهان در سینه امیرالمؤمنین (ع) و ارتجاع به تیره حاضریم در این راه هر چه در توان داریم علی‌حده را در این راه تقدیم می‌کنیم تا هر چه روزی به جانی ما برسد

مجاهدین سمت و جهت داده و پس از آن از هیچ گونه کوششی فروگذار نکرد. او بعد از پایان سربازیش در بندر انزلی، در یک کارگاه تعمیر سوزاژ در کرج مشغول به کار شد، و در عین حال به فعالیت‌های انقلابی و تشریح مواضع نوحی‌مدی مجاهدین خلق و عملکرد ارتجاعی اسلام‌پناهان تازه به مسند رسیده ادامه می‌داد. چنان که چندین بار در هدیه‌ی رابطه‌مورد ضرب و شتم ایادی چماق‌دار قرار گرفت. هم‌چنین در جریان حمله‌ی ایادی ارتجاع به کتابفروشی طالقانی در اردیبهشت ۵۹ نیز در دفاع از مواضع مجاهدین به طور فعال شرکت داشته و قهرمانانه به مقاومت پرداخته و به افشاء پدیده‌ی محسوس و ضد خلقی چماق‌داری و حامیان پشت پرده‌ی آن پرداخت.

او گرچه به‌کار در کارخانه مشغول بود اما تلاش کرد تا فعالیت نوحی‌مدی خود را با مبارزات اجتماعی - سیاسی که آرمان‌طبقه‌ی کارگر را در چشم‌انداز خود تصویر می‌کرد، عجین سازد. و با این انگیزه بود که با فعالیت‌های تبلیغاتی خود در جریان انتخابات

با کمال تأسف چندی پیش مطلع شدیم که یکی از برادران هوادار در نطنز به نام "رضا شاکری" در روز دوشنبه ۶۰/۲/۲۱ در اثر تصادف با اتومبیل درگذشته است.

رضا شاکری در سال ۱۳۴۷ در خانواده‌ای متوسط در روستای طرق (از توابع نطنز) چشم‌به جهان گشود. او در سال ۱۳۵۵ موفق به اخذ دیپلم از دبیرستان سپهر گردید.

وی پس از اخذ دیپلم در سال ۵۶ به سربازی فراخوانده شد. دوران سربازی برای او که از استشارگران و غاصبان حق خلق محرومان کینه‌ای عمیق به دل داشت، زمینه‌ساز شد تا او بتواند آگاهی و دانش سیاسی مبارزاتی خود را رشد دهد تا آنجا که با وجود اختناق و دیکتاتوری شدید همراه با جانان انقلابی دیگر در راه پیمائی‌ها و تظاهرات مردم علیه رژیم شاه شرکت کرده، و به این وسیله خشم و نفرت خود را نسبت به مزدوران آریامهری ابراز می‌داشت. رضا پس از پیروزی انقلاب فعالیت‌های انقلابی خویش را در رابطه با

# دادگاه پیشنهادی سرپرست بنیاد مستضعفین، چه کسانی را به پای میز محاکمه خواهد کشید!

پس از درج افشاکری‌های مجاهد درباری غارتگری‌های دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین "حاج محمود کریمی نوری" سرپرست بنیاد مستضعفین، معاون نخست وزیر و رئیس اتحادیهی صنایع فروش‌ها و از بازاریان معروف حزبی بدموارد متعدد سوء استفاده‌هایی که در بنیاد صورت گرفتند، به اصطلاح پاسخ داده‌است. ایشان پس از بیست کسوسان، دکتر بهمنی دومین نفری است که در صدد پاسخگویی به موارد مذکور برآمده، در حالی که به هیچ وجه از زرنگی‌های آقای بهمنی برخوردار نبوده و حتی عنوان‌شوند "مستغالی" بکنند، با بلاهت تمام سخنانی ابراز داشتند که خود به خوبی صحت افشاکری‌های مذکور را ثابت می‌کند. در این به اصطلاح "حواشیه" که در کیهان روز یکشنبه (۳۱ اردیبهشت) درج شده، بدون این که کوچکترین پاسخی به صدها مورد چپاولگری‌های دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفان بدهند، پس از پیشنهاد سریع و زودگذر تشکیل دادگاهی برای رسیدگی به کارنامه بنیاد، گریزگاهی جستند و بد قول خودشان بر سر اصل مسائل رفساندند که بد "خودما" (یعنی مجاهدین و کریمی!) مربوط می‌شود در این رابطه اتهاماتی به سازمان نسبت داده‌اند که به درسی تنها خود ایشان و امثالشان شایسته‌ی آنند.

اما جناب کریمی نوری! همان به که شما قبل از این که درباری "روند سیاسی و اجتماعی سازمان قبل از ۵۰ تا ۵۴ و به بعد" داد سخن بدهید و قبل از این که نسبت به وضع حال و آینده‌ی ما اظهار نگرانی کنید، دست و دهان خود را که به انبوهی از چپاولگری‌ها و مال مردم خوری‌ها آلوده‌است، پاک و مظهر گردانید. شما از "موضع مکتب‌ما" پرسیده‌اید. مکتب ما همان مکتبی است که پیشوایان‌ش نظیر علی (ع) کسانی هستند که هیچگاه اجازه نمی‌دادند در حیضی مسئولیت‌شان کوچکترین حقی از مردم ضایع شود. همان مکتبی که به غایت از اعتقادات امثال شما به دور

است. آری همین مکتب است که به ما آموخته‌است در مقابل هر ظلمی با ستم و قاطعانه از حقوق مردم دفاع کنیم. شما حق دارید که از رسد و کسرتی اجتماعی سازمان‌ها راسان شده و آن را "مار در آسین پروردن" بدانید. آری نا زمانی که یک مجاهد خلق زنده‌است، هرگز اجازه نخواهد داد حقوق پایمال شده‌ی مردم و دسترنج زحمتکش‌ان به راحتی از گلو چپاولگران پائین برود. جناب حاجی کریمی نوری! مجاهدین خلق ایران تنها به مردم و حقوق پایمال شده‌شان می‌اندیشند. به همین دلیل کارنامه‌ی اعمال شما را در این دو سال، پیش روی مردم قرار داده‌اند. و این همان صالح‌ترین مرجع و دادگاهی است که شما طالب و خواستار آید. همان دادگاهی که به زودی شما و امثال شما را به اتهام انبوهی از خیانت‌ها و غارتگری‌ها به پای میز محاکمه خواهد کشید. حال برای این که در چنین روزی برای پاسخگوئی آمادگی بیشتری داشته باشید، گوشه‌ای از موارد اتهام‌مان را برای شما بازگویی کنیم: - قبل از ریاست بنیاد در هنگامی که سرپرست کل فروشگاه‌ها و فروش‌های بنیاد بوده‌اید، معاملات زیادی زیر نظر شما انجام گرفته‌است. آیا درست است که یک قلم ۷۰۰۰۰ تومان به حاج مصطفی رنجبر (از بازاری‌های معروف) در یک معامله‌ی ماشین (بتر ۲۸۰) تخفیف داده‌اید؟

- آیا امضای شما زیر فاکتور فروش ۱۸۵۰۰۰ تومان طلا به "گوهر بین" (فاکتور شماره‌ی ۱۴۲) وجود ندارد؟ همان گونه‌که در سند مذکور که در شماره‌های قبل "مجاهد" درج شده، پیداست، در این معامله حتی اشاره‌ای به مشخصات اصلی طلاجات فروخته شده نظیر وزن و ... نشده‌است. جالب‌تر این که در همان حال شما در مصاحبه با مجله "زن روز" مدعی شدید که بنیاد هیچ طلائی نفروخته است!

تنها "محافل" خصوصی" مطلع بودند. - چه روابط، مکاتبات و سر و سری بین شما و رزازیان وجود دارد؟ (رزازیان از میدان‌دارهای بزرگ زمان شاه است که معاملات کلانی با اسرائیل داشته و در اثر کثرت اعمال تنگینش به اتفاق هویدا و ... دستگیر شد) - آیا شما نبودید که برای نراز حساب‌های سال ۵۸، طی مکاتباتی با آقای رجائی و با انتقال حساب‌های مذکور به سال ۵۹ سالها را مستغالی کردید؟

- به چه مجوزی از اموال بنیاد، انومبیل و ... در اختیار آقای بهمنی و ... قرار داده‌اید؟ - چرا شما از "باقرزاده" سهامدار شرکت تی‌بی‌تی که منم به قاچاق‌های فراوانی (از جمله در یک مورد یک میلیارد دلار) است رفع مصادره کردید؟

باز لازم به یادآوری است که آقای کریمی نوری از طریق شرکت "زخرف" (متعلق به برادران کریمی) آشنائی نزدیکی دارند و در همین رابطه معاملات کلانی هم انجام شده‌است.

- به چه مجوزی بیش از نیم میلیون تومان از اموال بنیاد (و در حقیقت از جیب مردم زحمتکش این میهن) به یکی از نزدیکان ارتشید طوفانیان که خودوی نیز هم‌اکنون فراری است پرداخت کرده‌اید؟

- آیا شما در سمت سرپرستی بنیاد، به طور مستقیم و غیر مستقیم مسئول تمام سوء استفاده‌ها و چپاولگری‌هایی نیستید که توسط افراد منتخبان نظیر حاج شفیعی (در بازار معروف به حاج جرجیل)، حاجی برهمند، حاجی حیدری و ... که در گذشته طی اسنادی به گوشه‌ای از اعمال آن‌ها اشاره کردیم، نیستید؟

- و بسیاری سوء استفاده‌های ریز و درشت دیگر که مطمئنا کارکنان صدیق و متعهد بنیاد حاضرند، در همان دادگاهی که خود خواستار آن شده‌اید، به آن‌ها گواهی دهند.

## در حاشیه مغالزه...

بودند مگر مصدق تسکت می‌خورد؟ مگر کشتار ۱۵ خرداد می‌توانست انجام شود این‌ها (رهبران فراری حزب نوده) ۲۵ سال در کتورهای خارج و به دور از مبارزه‌ی انقلابی در آکادمی‌ها به تحصیل و بحث و فحص پرداختند و بار انقلاب را دیگران به دوش کشیدند. و به ازاء فرار آن‌ها از مبارزه، امروز یک نسل از انقلابیون داریم که در بهشت زهرا خفنداند ولی این‌ها پس از پیروزی قیام خلق مجدداً باز کشنداند، با حقوق اپوربوسی خود را طلب کنند. امروز نیز چهره‌ی آنان از خون جوانانی و نوجوانانی رنگ گرفته‌است که بدنام‌آزادی خلق وصیت‌نامه نوشند و هر روز در گوشه و کنار این میهن گل وجودشان به دست مزدوران مرتجعین برپر می‌شود.

همان دختران و پسران نوجوانی که شرف شهادت را بر ننگ ذلت و حاکمیت مجدد احنانق و استبداد برگزیده و فضائی ایجاد می‌کنند تا نسلیم- طلبانی که بعضاً بیش از دو برابر عمر آن‌ها را عاقبت - طلبانه در دانشگاه‌های اروپا و شوروی بسر بردند، امروز بتوانند سازی جدید را بر سر منافع خلق از پشت تلویزیون تئوریزه نمایند. زندگی آن‌ها در گرو نقصیرها و کوناهایی

است که در غیر از این، دیدن که خودسوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیج اختلافی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلا انکار نه انگار، هرکسی نفهمه، خیال می‌کنه، این‌ها دوقلو بودن!... یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه‌ی آئین نامه‌ی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث، شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت خاکستری گفت:

است! نازه غیر از این، دیدن که خودسوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیج اختلافی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلا انکار نه انگار، هرکسی نفهمه، خیال می‌کنه، این‌ها دوقلو بودن!... یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه‌ی آئین نامه‌ی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث، شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت خاکستری گفت:

است! نازه غیر از این، دیدن که خودسوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیج اختلافی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلا انکار نه انگار، هرکسی نفهمه، خیال می‌کنه، این‌ها دوقلو بودن!... یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه‌ی آئین نامه‌ی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث، شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت خاکستری گفت:

است! نازه غیر از این، دیدن که خودسوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیج اختلافی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلا انکار نه انگار، هرکسی نفهمه، خیال می‌کنه، این‌ها دوقلو بودن!... یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه‌ی آئین نامه‌ی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث، شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت خاکستری گفت:

### نتیجه‌گیری مجری برنامه سیاسی

مجری برنامه‌ی سیاسی در پایان اولین جلسه‌ی بحث آزاد گفت که من نمی‌توانم از این بحث‌ها جمع‌بندی کنم فقط این نتیجه‌ی را می‌توانم گرفت که دیگر گروه‌ها بهانه‌ای ندارند تا بگویند آزادی نیست! ولی به واقع خیمه‌شب - بازی و نمایش آزادی نیز از این مضحک‌تر و حتی در جهت منافع مرتجعین بی‌فایده‌تر امکان نداشت!

### بقیه از صفحه ۹ آز زبان مردم گویچه و پاراوا

ضمن این که همه می‌خندیدند، مردی که قابلمه‌ی غذایش همراهش بود گفت: - می‌دونی داداش، من راحت کنم. از قدیم گفتن، کور کورو میجوره، آب‌گودالی‌رو آخه این‌هایی که شما گفتی، نومایه‌ی این‌ها نبود، آن‌ها می‌خواستن راجع به چیزهای دیکه بحث بکنن. اما این‌ها که آمدن نوی تلویزیون، همدیگرو قبول دارن، ندیدی چه جواری قربون صدقه‌ی همدیگه میرفتن و نون به هم فرض می‌دادن؟! آدم چی بگه؟ شما نگاه کنین، اصلا قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، کسی این حزب نوده‌رو می‌شناخت؟ حالا اوضاع جواری شده، که این‌ها شدن برادر- باهم میرن، از این طرف میان نوی تلویزیون، می‌شینن، هی تعارف، نیکه‌پاره می‌کنن، گل می‌کنن و گل‌میشنن، از آن طرف هم، هرجا این چماق‌دارها و چاقوکش‌های بی پدر و مادر باشن، یک پای قضیه‌هم، همین حزب نوده

# اطلاعیه مجاهدین خلق ایران دربارهٔ نتایج و عملکرد

بقیه از صفحه ۵

## “هیئت بررسی شایعهٔ شکنجه”

از همان ابتدا به گفته‌ی صریح بعضی از اعضای آن می‌رفت تا ثابت کند که شکنجه وجود ندارد.

هیات وظیفه‌ی خود را فی‌الواقع این قرار داده بود که با توسل به شیوه‌های عوام فریبانه، افشاکریم‌های نیروهای انقلابی، مخصوص مجاهدین خلق و اعتراض رئیس‌جمهوری را تحققتو خنثی کند. این را از یک طرف می‌توان از موج تبلیغات وسیعی که بخصوص در آخرین روزها و پس از پایان کار هیات، در مطبوعات و در مصاحبه‌های آنچنانی رادیو - تلویزیونی به راه افتاد، مشاهده کرد و از طرف دیگر شیوه‌های که برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت شکنجه، مورد استفاده قرار گرفته است، بدروشنی دید. گزارش پایان کار هیات بررسی شکنجه مملو از دروغ و تناقض و بدکارگیری زشت‌ترین و سخیف‌ترین نوع عوام‌فریبی است. شاه! بیت و شاه! گفتار گزارش هیات مزبور این جمله است که: “نظام حاکم بر زندانها، نظامی مبتنی بر شکنجه نیست!” نفس این عبارت که ظاهراً با دشواری و باصطلاح زیرکی خاصی! سرهم بندی شده، دم خروس شکنجه را به وضوح نشان می‌دهد و خود بیانگر این واقعیت است که شکنجه نه تنها در زندانها وجود دارد بلکه به نوبه‌ی خود جریانی غیرقابل انکار را نیز تشکیل می‌دهد. اما آنچه که می‌توان در نهایت عوام‌فریبی برای سرپوش گذاشتن بر آن بیان کرد، این است که شکنجه و جریان آن در زندانها نظام حاکم و شیوه‌ی مسلط نیست!

بدین ترتیب تناقض دید و پذیرفتن و در عین حال نفی کردن به وضوح تمام، یکی از بیشترمانندترین عوام‌فریبی‌ها را در عصرکبیر آگاهی خلقها بد نمایش می‌گذارد.

آری برای مهره‌هایی که ترکیب هیات مزبور را تشکیل می‌دادند و بعضاً سرخ آنان بدست مسئولین و آمرین مستقیم شکنجه و اختناق بود، این مهم نیست که در حالیکه هنوز خون دهها هزار شهید انقلاب نخست‌کیده است، آزادیهای انقلابی لگدمال ناخت و تاز انحصارطلبان می‌گردد و این مهم نیست که شیوه‌ی ضد خلقی شکنجه در زندانها رواج دارد و فریادهای حق طلبانه را در گلو خفه می‌کند بلکه آنچه مهم است، این است که به هر ترتیب که شده موج آگاهی و اعتراض مردمی که مرتجعین تاریخ و شکنجه‌گران بیش از هر چیز از آن وحشت و هراس دارند به نحوی خنثی

و مسرف گردد. چنین است که مهره‌های متشکله هیات مزبور کادوبیگاد و در این و آن محفل خصوصی و حتی رسمی گاه صریح و گاه ضمنی بر واقعیت شکنجه تاکید می‌کنند، اما سرانجام در برابر مردم بدینسان به دروغ آشکار و عوام‌فریبی مادت می‌ورزند.

رئیس جمهور (شایع کننده و مطرح کننده مسالدهی شکنجه عنوان کند. هیات ادعای می‌کند که بیشترین شکایات در مورد شکنجه نیز از طرف همین گروه (مجاهدین خلق) که زندانیان آن بیش از ۱/۵ درصد کل زندانیان را تشکیل نمی‌دهد، ارائه شده است.

چنین است که هیات بررسی شایعه! شکنجه با گزارشی سراسر دروغ، عوام-فریبی و تزویر، سعی در پوئانیدن اعمالی دارد که در تمامی تاریخ از شیوه‌های مورد استفاده‌ی نظامی بوده است که با خلق خود به مقابله برحاسته‌اند. آنها در این خیمه‌شب بازها سعی در فریب دادن مردم قهرمانی دارند که با انقلابی خونین و افتخار-آفرین، رژیم جلااد آریامهری را که بر انواع شیوه‌های ترور و شکنجه متکی بود، سرنگون کردند، رژیمی که اتفاقاً نظامی متکی بر شکنجه بود.

لکن هرگز بدین واقعیت اعتراف نکرد که در زندانها شکنجه وجود دارد و حداکثر، زمانی که بالاچار زبان بد اعتراف می‌گتود، از مواردی که عناصر غیرمسئول بد آن مبادرت ورزیده‌اند، سخن می‌گفت. هرچند که حضرات در تبلیغات خود حتی دست طاغوتیان گذشته را نیز از پشت بسته و شایعه ادعا

ما بار دیگر به تمام آن‌هایی که بدرا دجلادان طاغوتی رفته‌بودنحوی از انحاء به آزار و شکنجه‌ی فرزندان انقلابی این خلق دست می‌یازند، هشدار می‌دهیم که دست از این شیوه‌ی ضد خلقی بردارند و وگرنه مردم بیدار و آگاه‌دما ندکول این هیات با زرسی‌ها و داستان‌سازی‌ها و گزارشات عوام فریبانه‌ی آنچنانی را خواهد خورد و نده سراسر احسام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آن‌ها، گریزی از خشم و انتقام خلق خواهند داشت.

انحصارطلبان و منجمد مهره‌های دست‌آموز آنان در هیات بررسی شکنجه، گاه ضمن اعترافاتشان به واقعیت شکنجه، کوشیده‌اند آن را امری در رابطه با ضدانقلاب و قاچاقچیان مواد مخدر مطرح سازند و معترضین بد شکنجه را بد دفاع از ضدانقلاب و قاچاقچیان متهم می‌نمودند. و گاه آنچه را که در زندانها بوده، نه شکنجه، بلکه حدود تعزیر شرعی قلمداد می‌نمودند و گاه نیز آن را اعمال شده از سوی غیر مسئول و نامود

می‌کرد تا با خلط‌سبخت و مسحرف کردن مسالده از زندانیان سیاسی که قربانیان اصلی شکنجه هستند و اکثریت آنها را اعضا و هواداران مجاهدین خلق تشکیل می‌دهند و با دست آویز قرار

دادن ۱/۵ درصد و موارد معدود شکنجه، اصل جریان را لوٹ کند. در حالیکه می‌دانیم مجاهدین خلق هم اکنون قریب ۱۵۰۰ زندانی در سراسر کشور و قریب ۳۰۰ زندانی در تهران دارند. حال باید از این هیات پرسید که آیا شما ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی (و یا حتی زندانی بغور گلی) در سراسر کشور و ۲۰ هزار زندانی در تهران دارید؟

وانگهی آیا بر اساس این منطق حتی یزیدبن معاویه نیز نمی‌تواند با ادعا و دستاویز قرار دادن اینکه در روز عاشورا فقط تعداد معدود ۷۲ نفر را بد قتل رسانده، جنایت عظیم و بی‌نظیر خود را در تاریخ، کوچک جلوه دهد؟

بخشیدن به این قبیل اعمال ضد خلقی داشتند از خشم و تنفر خویش بی‌نصیب نگذاشتند و این می‌بایست درس عبرتی برای همدی کسانی باشد که با چنین تجاربی، عزیزترین فرزندان این خلق را بد زیر شکنجه می‌برند و یا خائسانه و مزورانه، جنایات دیگران را سرپوش می‌نهند.

در پایان ما بار دیگر، هیات بررسی شکنجه را که این چنین یک جانبه دستگاههای تبلیغاتی و رادیوتلویزیون را به انحصار خویش در آورده و در میدان خالی از حریف، ناخت و تاز و واقعیت شکنجه را انکار می‌کند، مورد خطاب قرار داده و برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که اگر شهادت آن را دارید، در بحثی آزاد و تلویزیونی، شما توجیه‌کنندگان و انکار کنندگان شکنجه، با گروهی از افرادی که مورد شکنجه واقع شده‌اند (که شما ادعا می‌کنید یا همدی آنها صحبت کرده‌اید) شرکت کنید، تا سبزه‌روی شود هر که در او غش باشد.

و همچنین ناچاریم بد تمام مسولان گوشزد کنیم که در صورت ادعای جریان شکنجه و با توجهد دستگاه قضائی مسح شده که گرفتار آفت انحصار-طلبی و تیول مرتجعین شده است، نیروهای مردمی و انقلابی

**در پایان ما بار دیگر هیات بررسی شکنجه را که این چنین یک جانبه دستگاه‌های تبلیغاتی و رادیوتلویزیون را به انحصار خویش در آورده و در میدان خالی از حریف، ناخت و تاز و واقعیت شکنجه را انکار می‌کند، مورد خطاب قرار داده و برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که اگر شهادت آن را دارید، در بحثی آزاد و تلویزیونی، شما توجیه‌کنندگان و انکار کنندگان شکنجه، با گروهی از افرادی که مورد شکنجه واقع شده‌اند (که شما ادعا می‌کنید یا همدی آنها صحبت کرده‌اید) شرکت کنید، تا سبزه‌روی شود هر که در او غش باشد.**

می‌کنند که “این خود زندانیان هستند که خودشان را شکنجه می‌کنند.” ادعای مضحکی که معلوم نیست چه کسی را می‌خواهد بفریبد.

در هر حال خلق قهرمان ما، همان خلقی است که در گذشته علیرغم دیوارهای استبری که رژیم جلااد و ضد خلقی شاه، بین انقلابیون و توده‌های خلق بوجود آورده بود، به واقعیت شکنجه در زندانهای شاه پی برده و نه تنها فرزندان اسیر خویش را از جنگال زندانیان و شکنجه‌گران خلاصی بخشیدند و نه تنها شکنجه‌گران را بد سزای اعمال ننگین خویش رسانیدند بلکه کسانی را هم که با مداحی و سیاس‌گوئی سعی در توجیه، مخفی کردن و مشروعیت

چاره‌ای جز اینکه مسالده را بد مجامع و مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی احاله دهند، نخواهند داشت. و بالاخره ما بار دیگر بد تمام آنها تیکه بد راه جلاادان طاغوتی رفته و بد نحوی از انحا بد آزار و شکنجه‌ی فرزندان انقلابی این خلق دست می‌یازند، هشدار می‌دهیم که دست از این شیوه‌ی ضد خلقی بردارند و وگرنه مردم بیدار و آگاه ما، ند گول این هیات با زرسی‌ها و داستان‌سازیها و گزارشات عوام‌فریبانه آنچنانی را خواهند خورد و ند سرانجام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آنها، گریزی از خشم و انتقام خلق خواهند داشت. مجاهدین خلق ایران ۶۵/۱ خرداد/۶۵

# توطئه‌های جنگ افروزان مرتجعین

## برای رودررو قرار دادن ارتش با مجاهدین

اگر بگوئیم که رده‌های پائین نظامیان، اعم از ارتش و دیگر نیروهای انتظامی در رژیم شاه جزو نخبه ستم‌ترین اقشار بوده‌اند، سخنی به گزافه نگفته‌ایم. سربازان، درجه‌داران و افسران جزء ارتش که عمدتاً برخاسته از طبقات محروم جامعه هستند، علاوه بر تحمل فشار اقتصادی و ستم طبقاتی در نظام شاهنشاهی، از جهات دیگری نیز مورد ستم و تجاوز قرار می‌گرفتند. اینان از یک سوزیر اجحاف و تحکات غیر انسانی فرماندهان سرسپرده و نظام جابرانه‌ی حاکم بر ارتش بودند و از طرف دیگر مورد بی‌مهری و عدم اعتماد سایر هموطنانی قرار داشتند که ظاهر و سطح پدیده‌ها را می‌دیدند و ایشان را (که وسیله‌ی اجرای سیاست سرکوب رژیم بودند) بعنوان علت و عامل اصلی، دشمن خود تلقی می‌کردند.

بیان دردهای آنها باسیم. (مراجعه کنید به "نامه‌ی یک همافر" مندرج در شماره‌های ۱۴ تا ۱۶ و دردهای یک درجه‌دار نیروی هوایی از شماره‌ی ۱۸ تا ۲۴ مجاهد). همچنین از ابتدای انقلاب همگی توان خود را بکار بستیم تا از احیای مجدد روابط و نظامات ظالمانه و انسان‌کش ارتش شاهنشاهی جلوگیری کنیم و جهت برقراری یک ارتش مردمی که در عین حفظ حیثیت و ارزش انسانی برسنل، حافظ استقلال کشور و منافع واقعی خلق باشد از راهی طریق نمائیم.

### ارتجاع و ارتش

اما منافقانه با حاکمیت مرتجعین ساخت و روابط حاکم بر ارتش شاهنشاهی همچون بسیاری مناسبات طاغوتی در دیگر زمینه‌های اجتماعی دست نخورده باقی ماند و بر همان اساس کهن مورد بازسازی و احیا

سروش برسنل ارتش همواره در مرکز توجهات ما بود که این امر در "برنامه‌ی حداقلی مجاهدین" یا "انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی" منعکس است. ما در این سند مهم که در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۷ یعنی یک ماه پس از پیروزی

**آنچه که مقدم بر همه‌ی سخن‌ها و صرف نظر از کلیه‌ی سوابق، مواضع، نقطه‌نظرها و خط مشی اصولی سازمان ما در رد این اتهامات مود یا نمویی شرمناکه می‌توانیم بگوئیم اینست که گذشت زمان خود به خوبی حقایق را گفته است، هم دوم بهمین ۵۹ و هم ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۶۰ هر دو واجلی که گذران جنگ افروز برای بسط اصطلاح آغاز مبارزه‌ی مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی تعیین گردید بودند سبزی شده و گد به این ادعاها به روشنی روز بر ملا شده.**

انقلاب شکوهمند ضد دیکتاتوری ۲۲ بهمن با نوید رهایی همه‌ی خلق، احیاء منزلت انسانی ارتشیان آگاه و آزاده و رهایی آنان از قیودات طاغوتی را نیز مژده می‌داد، خاصه آنکه بسیاری از افراد پایین ارتش وظیفه‌ی شایسته‌ی خود را در پیروزی قیام یا پیوستن به مردم ایفا کرده و توانسته بودند بخشی از حیثیت لکه‌دار شده‌ی خود را در پیشگاه خلق اعاده نمایند.

### مجاهدین و ارتش

صفحات مجاهد در شماره‌های متعدد گواه آن است که ما هم به سهم خود کوشیده‌ایم تا دامن پرسنل انقلابی ارتش را از جنایاتی که رژیم ضد خلقی شاه و فرماندهان جلاد و سرسپرده بیگانه‌ی ارتش کوشیده بودند به نام توده‌های نظامی ثبت کنند پاک کنیم و ماهیت روابط ظالمانه و ضد بشری حاکم بر ارتش را افشاء نمائیم و زبان گویای پرسنل انقلابی ارتش در

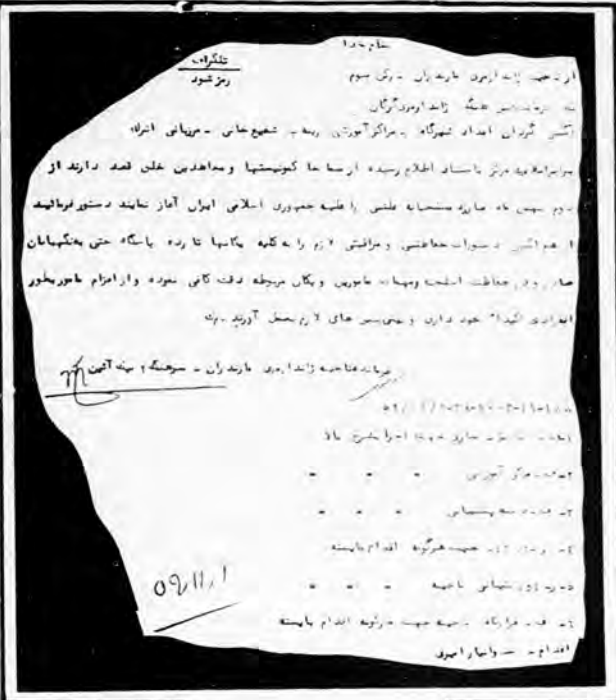
انقلاب منتشر کردیم و دربند آن تحت عنوان "بنیانگذاری ارتش مردمی" منجمله چنین نوشته‌ایم: "... ما خواستار پایه‌گذاری ارتش مردمی هستیم یعنی ارتشی که در آن جنگیدن به خاطر اعتقاد و منافع مردم بر جنگیدن به خاطر مزد و حرفه و امرار معاش بچربد. باید اکیدا متذکر گردید که منظور از بنیانگذاری ارتش مردمی به هیچ وجه خلع ید یا ایجاد تضییقات مادی و معنوی برای برادران دلیر ارتشی نیست بلکه ما خواستار تغییر و دگرگونی بنیادی در نظام و ماهیت مناسبات ارتش هستیم، به نحوی که دیگر هیچ‌گاه خود برادران ارتشی نیز در داخل نظام ضد خلقی، که تمایلات باطنی مردمی خود آنها را محبوس کرده بود قرار نگیرند و همچنین آلت دست فرماندهان دست‌نشانده و مجری یورش‌های ضد مردمی نیز نگردند."

و همانجا در جواب مرتجعینی که با تحریف نظریات ما

شیطانی و توطئه‌های جنگ افروزان است.

در سند اول به استناد "اطلاع رسیده" به واحدهای زاندارمری نسبت به قصد "کونیست‌ها و مجاهدین خلق" دایر بر "مبارزه‌ی مسلحانه‌ی علی علیه جمهوری اسلامی" در تاریخ دوم بهمن ۱۳۵۹ هشدار داده شده و در سند دوم که تاریخ ۲۵ / اردیبهشت ۶۰ را دارد آمده است: "برابر اطلاع واصله" سازمان مجاهدین خلق "... گفته می‌شود در نظر دارند در هفته‌ی آینده دوشنبه یازدهم (۲۸ و ۲۹ اردیبهشت / ۶۰) دست به عملیات تخریبی بزنند..."

آنچه که مقدم بر همه‌ی سخن‌ها و صرف نظر از کلیه‌ی سوابق، مواضع، نقطه‌نظرها و خط مشی اصولی سازمان ما در رد این اتهامات مودبانه و بشیرمانه می‌توانیم بگوئیم این است که گذشت زمان خود بخوبی حقایق را گفته است، هم دوم بهمن ۵۹ و هم ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۶۰، هر دو اجلی که کذاپان جنگ افروز برای به اصطلاح آغاز مبارزه‌ی مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی تعیین کرده بودند سبزی شده



و کذب این ادعاها به روشنی روز برملا شده. البته در همین فاصله و پیش از آن دست‌های ناپاک آتش افروز بسیار کوشیدند تا ما را درگیر خونریزی و جنگی که خوابش را مدت‌هاست دیده‌اند بنمایند و منجمله در همین فاصله (یعنی در فاصله‌ی دوم / بهمن ۵۹ تا ۲۹ اردیبهشت / ۶۰) حداقل ۱۹ نفر از برادران و خواهران ما را در گوشه و کنار کشور به ناجوانمردانه‌ترین و شدید ظالمانه‌ترین شیوه‌ها شهید کرده‌اند، علاوه بر آن مستمرا بر هواداران سازمان به اتحاء طرق، از ضرب و شتم و دستگیری و اشغال مراکز و خانه‌های مسکونی و بمب‌گذاری و ... فشار وارد آورده‌اند و فی الواقع اگر انضباط شکست‌انگیز تشکیلاتی و سکبیاتی خارق‌العاده‌ی این نسل انقلابی نبود، تاکنون بارها و بارها رویاهای سوم و خوبیار فالانترهای جنگ طلب تحقق یافته بود. البته این کوشش‌های سعادانه در آینده نیز ادامه خواهد داشت اما "تا آنجا که به ما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرده و نمی‌کنیم و تا آنجا که انضباط آهسته تشکیلاتی ما کشش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که همچون

## نخستین سالگرد شهادت

### مجاهد شهید احد عزیزی

مجلس آلاء انجمن علمای ائمه عظیمین (ع) ارجاع



مجاهد شهید احد عزیزی در زمهری شهدای

گلوله‌های ژ-۳ یکی از مهاجمین بدنام ظاهر عصائی واقع شده و به شدت مجروح گشته و دو روز بعد نیز یعنی در تاریخ ۹/ خرداد/ ۵۹ به شهادت می‌رسد. ما ضمن گرامی‌داشت خاطره‌ی این برادر مجاهد یا او و با تمام شهدای راه آزادی و رهائی خلق پیمان می‌بندیم که راه آنان را در جهت رسیدن به حامدای عاری از استبداد و استعمار و استعمار ادامه دهیم. پادش گرامی و راهش جاودانه باد

مجاهد خلق است که بعد از انقلاب در راه حراست از دساوردهای آن، به دست مزدوران مسلح ارتجاع حاکم به شهادت رسید. احد که معلم روستا بود در تاریخ ۷/۳/۵۹ یعنی روز میلاد حضرت علی (ع) در جریان حمله‌ی چماق‌داران و ژ-۳ بدستان ارجاع به دفتر انجمن جوانان مسلمان اردبیل هنگامی که در مقابل اقدامات جنایت‌گرانه‌ی آن‌ها دایر بر آتش‌زدن کتابخانه به مقاومت برخاسته بود مورد اصابت

بقیه/صفحه‌ی ۲۸

## توطئه‌های جنگ افروزانۀ مرتجعین

### برای رودررو قرار دادن ارتش با مجاهدین

گذشته و لو به بهای جان خود و برادران و خواهرانمان تا وقتی راه‌های مسالمت آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است از عکس - العمل‌های خسوفت‌بار و قهرآمیز بهره‌برسیم. ( از نامه‌ی مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی )

#### توطئه‌ها

#### باز هم

ادامه خواهند یافت!

### "مهمانان ناخوانده"

### در منزل استاد علی تهرانی!

صبح روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ماه، حسن غفوری استاندار خراسان و محرک و عامل اصلی جریانات چماق‌داری در این استان به اتفاق بهزاد نبوی ( که معرف حضور همه هست! ) تصمیم می‌گیرند به خانه‌ی استاد علی تهرانی رفته و با نفخات شیطانی و فریبنده‌ی خود، به خیال خود از اعتراضات استاد به عملکردهای ارتجاع حاکم بکاهند! به علت این‌که در منزل استاد، به خصوص در روزهای جمعه (روزهای درس ایشان) به روی همه باز است، حضرات نبوی و غفوری وارد حیاط می‌شوند ولی قبل از این که به محل درس استاد برسند، استاد به مقابلشان آمده ضمن پرخاش به آنان و یادآوری نقش ارتجاعیشان در وضع نابهنجار مملکت، از آنان می‌خواهد که از منزل بیرون بروند. حضرات "مهمانان ناخوانده!" نیز دست از پا درازتر خانه‌ی استاد را ترک می‌کنند!

از پرسنل انقلابی ارتش می‌خواهیم هم چنان گسدر جریان انقلاب به نقش تاریخی خود را در مقابلۀ با توطئه‌های ارتش شاهنشاهی به خوبی ایفا گردند، اکنون نیز از رسالت خود در افشا و خنثی نمودن طرح‌ها و توطئه‌های محافل ارتجاعی و جنگ طلب غفلت نورزند.

اینکه فرماندهان چشمان خود را باز کنند و دست‌های ناپاک آتش‌باران مرتجع را در پشت این جعل و دروغ‌ها ببینند و آلت دست کسانی که می‌خواهند ارتش و ارتشیان را قربانی عقده‌های قدرت‌طلبانه‌ی خود کنند نشوند، کمترین اثر اینگونه اطلاعات و بخشنامه‌ها علاوه بر مسموم کردن فضای جامعه و گسترش سوءظن و اضطراب، بی‌اعتمادی پرسنل نسبت به اینگونه خبرها و هشدارها که به زودی بی‌پایگی آنها روشن می‌شود و کاهش هشیاری و حساسیت ارتشیان نسبت به دشمنان واقعی خلق و خطرات ناشی از ایشان است.

در خانه‌ی پرسنل انقلابی ارتش نیز می‌خواهیم همچنان که در جریان انقلاب نقش تاریخی خود را در مقابلۀ با توطئه‌های رژیم شاه و فرماندهان سرسپردۀ ارتش شاهنشاهی بخوبی ایفا کردند، اکنون نیز از رسالت خود در افشا و خنثی نمودن طرح‌ها و توطئه‌های محافل ارتجاعی و جنگ طلب غفلت نورزند.

## سالگرد شهادت

### امام موسی کاظم (ع)

۲۵ رجب سالروز شهادت هفتمین پیشوای انقلابی اسلام در زندان خلیفه‌ی ستمگر عباسی هارون الرشید است. مردی که سالیان دراز در کند و زنجیر "اسلام‌پناهان"! مردم فریب عباسی گذراند و صلاحیت رهبری و امامت توده‌های انقلابی مسلمان را از مجرای پایداری و استقامت در سیاه‌جالی‌های مختلف و از کوران شکنجه و آزار بدست آورد.

دشمن که نمی‌توانست وجود بی‌قرار و شورش‌ی این اسطوره‌ی مقاومت را تحمل کند، سال ۱۸۳ هجری او را در زندان مسموم کرد و آنگاه روحانیون درباری خودش را به شهادت طلبید تا به مردم بگویند که بر بدن امام هیچ اثری از آزار و شکنجه وجود ندارد!

اما خلفای عباسی همچون همدی مرتجعین تاریخ هرگز نتوانستند جنایات خود را از دیده‌های باز تاریخ و چشمان بینی توده‌های تحت ستم بیپوشانند. حقیقت بسیار زودتر از آنکه گمان می‌کردند آشکار گردید و ننگ و نفرت ابدی را بر دامان سیاه آنان رسانید.

ما سالروز شهادت این اسطوره‌ی پایداری و اسوه انقلابی را به همه‌ی مسلمانان پباخاسندی تحت ستم و بخصوص به پیروان راستینش که فریاد حق طلب او را در هر زندان و شکنجه‌گاه زنده می‌کنند، تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

## مجاهدین خلق ایران

### دستور تخلیه کانون وکلارا

### مردود و محکوم می‌شمارند

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

مجاهدین خلق ایران بدین وسیله نسبت به دستور تخلیه محل کانون وکلای از جانب شورای عالی قضائی اعتراض نموده و آنرا به عنوان یک حق‌کشی آشکار و اقدامی انحصارطلبانه که حتی در زمان رژیم گذشته، سابقه نداشته است، محکوم می‌کنند.

این اقدام شورای عالی قضائی مضافاً بر اقدامات اخیر دیگر از قبیل تهدید و ارباب قضات، حقوق‌دانان و وکلای شریف و متعددی که نسبت به لایحه‌ی ارتجاعی قصاص اعتراض نموده‌اند و هم‌چنین تغییر و تحولات و عزل و نصب‌های غیر قانونی انحصارطلبانه‌ی جدید در دادگستری، همگی تلاش و تاکید هرچه بیشتر انحصارطلبان را برای بسط اختناق و سلب حقوق و آزادی‌های اقشار و اصناف مختلف مردم ( در اینجا وکلای و حقوق‌دانان و قضات متعهد ) نشان داد، و برای عموم مردم راهی جز مقاومت و ایستادگی هرچه بیشتر در برابر موج فزاینده‌ی حق‌کشی و انحصارطلبی و زورگوئی باقی نگذاشته‌اند. بدیهی است که مردم مبارز ما با کلیدی اصناف و اقشار خود و به ویژه وکلای و حقوق‌دانان و قضات مبارز و متعهد، تن به هیچ اختناق و استبدادی نداده و با تمام قوا به وظائف مردمی و مبارزاتی خود، عمل خواهند نمود.

مجاهدین خلق ایران

۱/ خرداد/ ۶۰

# تلاشهای جنگ افروزان به اصطلاح دادستان انقلاب مرکز و اطلاعیه سازمان به مناسبت ۴ خرداد

فوق‌الذکر را که در مطبوعات آن روزها منتشر شد، مجدداً مرور کنید تا حداقل به خودفریبی و وضع حال خود بهتر آگاه باشید:

**کیهان ۵۹/۶/۲۲**

**احضار یک عضو سازمان مجاهدین خلق به دادسرای انقلاب**

تهران - خبرنگار کیهان: این اطلاعیه صبح امروز از سوی روابط عمومی دادستانی کل انقلاب انتشار و تراخیاور روزنامه کیهان قرار گرفت. من اطلاعیه به این شرح است:

**احضار آقای اکبر طریقی عضو سازمان مجاهدین خلق به دادسرای انقلاب اسلامی ایران**

آقای اکبر طریقی ۲۹ روزه است جهت ادای توضیح درباره مفقود شدن اوراق اصلی پرونده آقای مفری جابوین معروف شوروی که به نحوی به پرونده آقای سعادت مربوط می‌شود حاضر شوند. روابط عمومی دادستانی کل انقلاب

بهبادهای بیش نیست. ۲- اما در مورد مسأله احضار رهبران سازمان و مسأله عدم شرکت در بحث‌های به اصطلاح آزاد، آقای لاجوردی ادعا کرده است که عدم شرکت سازمان در بحث‌های آزاد به این دلیل که رهبران سازمان بحث تعقیب هستند خود فریبی و بهبهادهای بیش نیست و چنین استدلال کرده است که احضار رهبران در رابطه با پرونده سعادت و برای ادای برخی توضیحات و رفع ابهامات موجود بوده است! در اینجا بایستی به چند نکته اشاره کنیم:

اولاً - در استیصال و سراسیمگی ارتجاع در مورد مجاهدین همین بس که از یک طرف مدعی است که چرا سازمان موضع خود را در رابطه با اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای اعلام نمی‌کند و از طرف دیگر به عدم شرکت سازمان در بحث آزاد (و در حقیقت مغالته‌ی تلویزیونی) جبهه‌ی متحد ارتجاع شرکت نمی‌کند!! و حال آن که در خود اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای، شرکت در بحث‌های آزاد تلویزیونی منوط به اعلام مواضع گروه‌ها و سازمان‌ها و تأیید این مواضع از طرف دادستانی شده است! تناقض و درماندگی از این آشکارتر!

ثانیاً - اما در مورد خودفریبی بایستی به آقای لاجوردی خاطر نشان کنیم که این شما هستید که علی‌رغم تلاش مذبحانتهان برای عوام‌فریبی، کبک‌وار خود را فریب می‌دهید.

مگر فراموش کرده‌اید که در حول و حوش تشکیل بیداد-گاه ضد انقلابی بر علیه مجاهد اسیر محمدرضا سعادت، منجمه آقای اکبر طریقی را برای ادای برخی توضیحات و رفع ابهامات به دادگاه احضار کردید، و وقتی او در دادگاه حاضر شد، بدون هیچ دلیل قانونی و با کمال پروتئول ایشان را بازداشت و زندانی نمودید و چند روز بعد هم در مطبوعات نوشتید که دادگاه آقای اکبر طریقی به زودی تشکیل خواهد شد! گو این که هنوز که هنوز است بازداشت غیرقانونی او ادامه دارد و هیچ دادگاهی هم برای رسیدگی به کار او تشکیل نشده است. در اینجا بد نیست کلیشه‌ی خبر

اطلاعیه بارزترین سند رسوائی ارتجاع بوسیده ای است که حسی بزرگداشت خاطره‌ی نهادهای مجاهدین را هم به مثابه‌ی پایان حاکمیت خود بلفی نموده از آن به عنوان بوطنه‌ی براندازی یاد می‌کند!! آن هم در شرایطی که سازمان آگاهانه تصمیم گرفته بود که مراسمی برگزار نکند.

اما صرفنظر از مسأله‌ی اساسی فوق، در رابطه با سایر دروغ‌ها و مطالب بی‌ربطی که در اطلاعیه‌ی دادستانی مورد اسناد قرار گرفته بود تا به اصطلاح با بافتن آسمان و ریسمان بهم، تهدیدها و دعاوی بی‌پایندی خود را به انبیا رسانده و منجمه تصمیم ارتجاعی و سرکوبگرانه‌ی خود را صبی بر جلوگیری از مراسم (احتمالی) شهدای ۴ خرداد موجه جلوه دهد، تذکر چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱- برخلاف ادعای لاجوردی که مدعی شده بود مجاهدین در قبال اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان انقلاب (در مورد شرایط و حدود فعالیت سازمان‌ها و احزاب) و پیام امام موضع خود را مشخص نکرده‌اند، مجاهدین خلق ایران چندین بار و به مناسبت‌های گوناگون مواضع خود را به طور صریح و روشن و بدون هیچ گونه ابهامی در این مورد اعلام نموده و نه تنها به اطلاع دادستانی رسانده‌اند بلکه در ابعاد وسیع در سراسر ایران چاپ و پخش نموده‌اند. من باب مثال می‌توان از نامه‌ی مجاهدین به آقای مهدوی کنی مورخ (۲/ اردیبهشت/ ۶۰) که به طور مشخص جواب کامل و همف

جانبه‌ای به اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان بود نام برد که رونوشت آن نیز منجمه برای دادستان انقلاب ایران ارسال شد. هم چنین در نامه‌ی مجاهدین به حضرت آیت‌الله خمینی (مورخ ۱۲/ اردیبهشت/ ۶۰) و نیز در نامه‌ی مجاهدین به ریاست جمهوری (مورخ ۲۵/ اردیبهشت/ ۶۰) بازهم بدون هیچ گونه ابهامی موضع مجاهدین در قبال مضمون و محتوای اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب و پیام امام مجدداً تشریح شده بود. بنابراین می‌بینیم که این ادعای دادستانی که مجاهدین موضع خود را مشخص نکرده‌اند

مجاهدین خلق ایران در ۴ خرداد امسال - سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان - در سراسر ایران همج گوند مراسم بزرگداشتی برگزار نکردند البته خبر عدم برگزاری هرگونه مراسمی در این مورد چند روز قبل یعنی در اول خرداد، طی اطلاعیه‌ای که به همین مناسبت از سوی سازمان انتشار یافت بدآگاهی عموم رسید و در برخی مطبوعات نیز چاپ شد.

بدیهی است که نیازی به توضیح نیست که برگزاری مراسم بزرگداشت بنیانگذاران کبیر سازمان که به حق از سکوهمندترین افتخارات تاریخ مبارزان خلق ما و از بزرگترین افتخارات اسلام انقلابی هستند، از بدیهیترین و مقدس‌ترین حقوق مردم ما و به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران است و در نتیجه هیچ نیرویی با هیچ بهبهاده‌ای نمی‌تواند از برگزاری چنین مراسمی معافیت کند. کما این که حتی در سیاه‌ترین سال‌های خفقان آریامهری و حتی در سکه‌جاده‌های ساواک نیز اعضاء و هواداران سازمان از هر چه در امکان داشتند برای بزرگداشت خاطره‌ی این شهدا بهره می‌گرفتند.

اما امسال مجاهدین خلق ایران با توجه به تلاش مرتجعین برای جنگ‌افروزی و انحراف افکار عمومی مردم از مرم‌ترین مسائل و مشکلات و دردهای جامعه که سرچشمه‌ی اصلی همدی آن‌ها حاکمیت غاصبانده‌ی انحصارطلبان است مراسم بزرگداشتی را پیش‌بینی کرده بودند.

اما به اصطلاح دادستان مرکز ( به عنوان یکی از جلادان و مهردهای سرسپرده‌ی حزب حاکم) به خیال خود پیشدستی کرده و در تاریخ پنجشنبه ۶۰/۲/۲۱ طی اطلاعیه‌ی بسیار مسخکی آخرین کتف و شهود! خود را که لایب از طریق رمل و اسطرابا و جادو و جنبل بدست آورده بودند به اطلاع مردم! رسانده و در آن از نوطنه! مجاهدین برای برگزاری مراسم ۴ خرداد پرده برداشتند! و ضمناً از مردم مسلمان! نیز خواستند که حضرات را در سرکوبی این نوطنه یاری دهند! البته لازم به تذکر نیست که همین

در پایان من اطلاعیه‌ی سازمان به مناسبت ۴ خرداد که در آن صراحتاً به عدم برگزاری مراسم شهدای ۴ خرداد اشاره شده است، را درج می‌کنیم:

## اطلاعیه مجاهدین خلق ایران به مناسبت ۴ خرداد

طلبان حاکم، بر علیه مردم آزاده و نیروهای مرفقی و انقلابی بر میهن ما سایه افکنده است، و به جهت خشنی نمودن توطئه‌های جنایت‌بار و دسیسه‌های آتش‌افروزان و جنگ طلبانه‌ی فتنه‌انگیزان و ایادی مرتجعین انحصارطلب که بلاوقفه مشغول توطئه‌چینی برای برافروختن آتش جنگ داخلی بوده و جهت آن، استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز شمرده در جستجوی بهانه‌های مناسب می‌باشند...

مجاهدین خلق ایران، امسال به مناسبت چهار خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان و پرچمداران به خون خفته‌ی اسلام اصیل انقلابی در عصر ما، یعنی همان‌ها که به قول پدر طالقانی: " برای درهم گوبیدن شرک و بت‌ها بی‌خاستند، دشمن مشترک هم از همین جهت از آن‌ها انتقام می‌گرفت... آن‌ها شاگردان مومن و دل‌داده‌های مکتب قرآن بودند، گوهرهایی بودند که بقیه در صفحه ۳۱

بنام خدا  
و  
بنام خلق قهرمان ایران

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً

سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله ضمن رد و تکذیب اظهارات و افتراءات مجعول و بی‌پایه و کذب دادستانی به اصطلاح انقلاب مرکز مبنی بر عزم و آمادگی مجاهدین جهت برگزاری مراسم راه‌پیمائی و میتینگ و ایجاد هرج و مرج در روز چهارم خردادماه به اطلاع مردم رزمنده و قهرمان ایران در سراسر کشور می‌رساند:

با توجه به این که درخواست‌های مکرر مجاهدین خلق و به خصوص درخواست‌های اخیر از مقامات و مسئولین کشور جهت برگزاری میتینگ یا راه‌پیمائی تاکنون بلا جواب مانده است، به عنوان اعتراض به جواستبداد و اختیاتی که از جانب انحصار-

# رفراندم

بقیماز صفحه ۳

کلیه ارگان‌ها و نهادهای مملکتی نخستین قدم اساسی در راه نجات مملکت و انقلاب است. به نظر ما این نخستین حقیقتی است که در یک رفراندوم عمومی نیز به اثبات خواهد رسید چرا که اکنون توده‌های مردم این ضرورت را با تمام رنگ و پوست خود دریافته و آن را لمس می‌کنند لذا این ضرورت بالاخره پاسخ خود را از همین توده‌ها خواهد گرفت و تحقق خواهد پذیرفت. آیا انحصارطلبان می‌توانند و حاضرند راه مسالمت آمیزی به سوی تحقق این حقیقت بکشایند؟

به هر حال اینک طرح رئیس جمهوری مبتنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصارطلبان در پیشگاه مردم است. ما به نوبه خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می‌کنیم و به گمان ما بسیار بجا و به مصلحت خواهد بود اگر شخص آیت‌الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کند چرا که به قول خود ایشان: «میزان رای ملت است».

بنابراین از تمام نیروها و افرادی که به «رای ملت» و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می‌کنیم تا با صدای بلند و فارغ از هرگونه بیم و هراس در یک چنین مقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی اظهار کنند.

\*\*\*

مسالمت‌آمیز در پیش داشته باشد؟  
تجارب گذشته نشان می‌دهد که پاسخ سوالات فوق از طرف انحصارطلبان و پی‌گرای حزب حاکم تماما منفی است چون آن‌ها خود بدخوبی می‌دانند که کمترین پایگاه قابل اطمینانی در جامعه ندارند و توده‌های مردم در یک قضاوت آزاد چیزی جز خشم و انزجار نثار آن‌ها نخواهند نمود. برای آن‌ها تنها چیزی که مهم نیست سرنوشت مردم و آینده‌ی مملکت است و حاضرند چنان که تاکنون نشان داده‌اند حتی با هر آتش‌افروزی و جنگ‌طلبی نیز که شده همه چیز را در پای قدرت عصبی و منافع تنگ نظرانه‌ی خود قربانی کنند. و بر این اساس می‌توان گفت که انحصارطلبان راهی را که تاکنون آمده‌اند منجمده حذف رئیس‌جمهور را با تمام قوا و بی توجه به انعکاسات و پی‌آمدهای آن، همچنان دنبال خواهند کرد.

ما تاکنون روشن کرده‌ایم که خلع ید از انحصارطلبان و تمام‌آیادی و عوامل آن‌ها در

و آینده‌ی مملکتشان تصمیم بگیرند. بدین ترتیب بسیاری از اشکالات و ابهامات به طور کلی حل و روشن شده معلوم می‌گردد که کدام نیروها، شخصیت‌ها و یا احزاب و جریان‌های سیاسی مورد اعتماد و قبول مردم بوده و کدام دیگر مطرود آن‌ها هستند.

روشن است که انحصارطلبان حزب حاکم که خود را نماینده‌ی تمام مردم و دارای وسیع‌ترین پایگاه اجتماعی می‌دانند و از جمله گابینه‌ی خود را گابینه‌ی ۳۶ میلیونی معرفی می‌کنند باید با چهره‌ی باز از این طرح و پیشنهاد (رفراندوم) استقبال کنند! اما آیا آن‌ها واقعا به دعای خود مومن و معتقدند و حاضرند به چنین امری یعنی به قضاوت و تصمیم توده‌ها تن بسپارند؟ آیا آن‌ها حاضرند از قیومت تحمیلی خود به مردم و از تحمیل خود به سرنوشت و مقدرات مردم و مملکت چشم‌پوشند و از قدرت‌پرستی و انحصارطلبی دست بردارند؟ و بگذارند که جریان امور و سیر تحولات یک‌چشم‌انداز

بقیماز صفحه ۳۰

## اطلاعیه سازمان ...

در تاریکی درخشیدند...  
در سراسر کشور هیچگونه مراسمی نخواهند داشت.

۴ خرداد هم چنین یادآور نخستین اعتراضات و راهپیمایی سراسری مردم مبارزمان پس از پیروزی انقلاب بر علیه امپریالیسم جنایتکار و جهانخواهر آمریکاست، که در سال ۱۳۵۸ و در اعتراض به سنای آمریکا، به دعوت و پیشنهاد مجاهدین خلق ایران و استقبال عمومی توده‌های مردم و نیروهای انقلابی میهنمان برگزار گردید، که ما یاد آن را نیز گرامی داشته و هم چنان بر مبارزه علیه امپریالیسم جهانخواهر آمریکا به عنوان دشمن اصلی خلق ما و تمام خلق‌های ستمدیده‌ی جهان که خواست مردم ما و آرمان شهدای والا مقام ۴ خرداد است، تاکید می‌کنیم.

هم چنین مجاهدین خلق ایران پیشاپیش هرگونه تبلیغات سوء و بهره‌برداری‌های تبلیغاتی ارتجاعی را که در رابطه با سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان، این برافروزدگان شعله‌های توحید ناب و منادیان و راهگشایان جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی، به هر وسیله‌ای به خصوص به وسیله‌ی صدا و سیما، انحصارطلبان بعمل آید، محکوم نموده و یادآور می‌شویم که رجاله‌گری تبلیغاتی مرتجعین که امروزه فضای میهن ما را آکنده و آلوده کرده است و بر

اساس آن، مرتجعین طبق عادت مالوفشان (چنان که در رابطه با سالگرد شهادت مجاهد شهید شریف واقفی دیدیم) حتی شهدای یک جریان انقلابی را مورد بهره‌برداری‌های تبلیغاتی بر علیه وارثین و بازماندگان و ادامه دهندگان صدیق و وفادار راه آن‌ها قرار می‌دهند، تنها و تنها نفرت و انزجار مردم از انحصارطلبان و تبلیغات معاویه‌ای آن‌ها را بیشتر نموده و طبعاً نخواهد توانست احدی از این مردم آگاه را بفریبد.

مجاهدین خلق ایران بار دیگر عهد و پیمان خونین و انقلابی خود را با شهدای ۴ خرداد و کلیه شهیدان خلق، به خصوص ۱۵ شهید به خون خفته‌ی مجاهد در آغاز سال به اصطلاح حاکمیت قانون را، تجدید و تاکید نموده و یادآور می‌شویم که هم چنان بر این پیمان توحیدی و انقلابی استوار بوده هرگز و در هیچ شرایطی به کمترین عدول از آرمان‌های انقلابی شهدا تن نخواهیم داد. به این ترتیب ما هم چنان مصمم و تزلزل‌ناپذیر راه انقلاب را تا پیروزی نهایی ادامه داده، تمام رنج‌های انسان‌ساز و تکامل‌زای این مسیر پر درد و رنج و در عین حال شگوه‌مند و شورانگیز را تحمل و نکتنگ‌مان شرف شهادت انقلابی را انتظار خواهیم کشید تا سرانجام پرچم پیروزی اسلام راستین و

رهایی و رستگاری انسان و بهروزی خلقمان را در دست نسل انقلاب و مقاومت، در جامعه‌ای آزاد و انقلابی و در جهت نظام بی‌طبقه‌ی توحیدی که مقصد شگوه‌مند تاریخ است، برافرازیم. نسلی خروشان و بی‌قرار و افتخارآفرین که با خون حنیف‌نژادها، محسن‌ها، بدیع‌زادگان‌ها، عسگری‌زاده‌ها و مشکین فام‌ها، غسل تعمید شده و با تقدیم شهدای حماسه‌آفرینی چون مهدی رضایی‌ها، نسرین‌ها، سمیه‌ها، فاطمه‌ها، عمانی‌ها، ذاکری‌ها، فتح‌گریمی‌ها، سبابی‌ها و اسماعیلی‌ها، بر تداوم راه انقلابی خود تاکید کرده است. ما یقین داریم که در مسیر حرکت جوشان این نسل انقلابی و در مسیر حرکت و انقلاب این خلق بی‌باک و فرزندان جان برکف مجاهدش هیچ عامل بازدارنده و به قهقرا برنده و یا هیچ شگرد و نیرنگ زشتی نخواهد توانست ایجاد سد و مانع‌کننده و انقلاب ما هم چنان در مسیر پیروزی به پیش خواهد رفت. و در این مسیر است که خلق ما بازم خواهد توانست تا با آزادی کامل یاد شهیدان خود را گرامی داشته و منجمله مراسم یادبود و بزرگداشت شهدای ۴ خرداد را با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار کنند...

و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون  
و ما النصر الا من عندالله  
العزیزالحکیم  
مجاهدین خلق ایران  
۱/ خرداد/ ۶۰

## مجاهدین خلق ایران

### اکاذیب وجعلیات و تحریف تاریخ

### توسط رادیو تلویزیون را

### محکوم می‌کنند.

بنام خدا

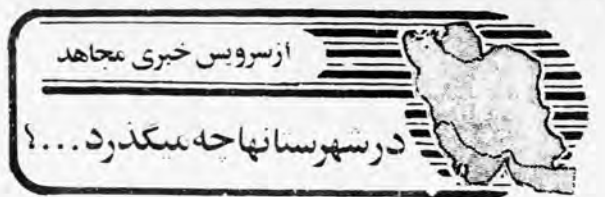
بنام خلق قهرمان ایران

بار دیگر چنان که از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم صدا و سیما، انحصارطلبان بر سبیل روش ارتجاعی حاکم بر آن، در برنامه‌های ۴ خرداد خود (در برنامه‌ی اخبار) به مناسبت ۴ خرداد و ظاهراً در پوشش تجلیل از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و دیگر شهدای ۴ خرداد، به جعل اکاذیب و تحریف تاریخ و مخدوش نمودن چهره‌ی همیشه‌تابناک بنیانگذاران خصوص مجاهد گبیر محمد حنیف‌نژاد پرچمدار و راهگشای اسلام راستین انقلابی و مغز متفکر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و نسل انقلابی مسلمان میهن‌ما و هم‌چنین لجن پراکنی بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و ادامه دهندگان صدیق‌راه بنیانگذاران سازمان پرداخت.

مجاهدین خلق ایران

بدین وسیله، جعلیات، اکاذیب، تحریفات و لجن - پراکنی‌های رادیو - تلویزیونی و همچنین مطبوعات ارتجاعی و وابسته به مرتجعین را در سردی شهدای چهار خرداد مجاهدین خلق ایران و تاریخچه‌ی سازمان و هم‌چنین تاریخ مبارزات مردم قهرمانان محکوم کرده و بار دیگر یادآوری می‌کنیم که نه حقایق خدشه‌ناپذیر تاریخ و نه اصالت و واقعیت و حقانیت مجاهدین خلق را که در جریان عمل و واقعیت‌های عینی به اثبات رسیده و هر روز هرچه بیشتر به منصفی ظهور می‌رسد، با این قبیل قلم‌فرسائی‌ها و سخن‌پراکنی‌های حقارت‌بار و با عظیم‌ترین امواج تبلیغاتی فوق طاغوتی نیز نمی‌توان مخدوش نمود و مردم مبارز و به خصوص نسل انقلابی میهن ما نیز آگاه‌تر از آن هستند که بتوان آن‌ها را با این قبیل تبلیغات فریب داد.

مجاهدین خلق ایران  
۵/ خرداد/ ۶۰



از سرویس خبری مجاهد  
در شهرستانها چه میگذرد...؟

یزد :

اعتراض گسترده‌ی کارگران نساجی یزد

روز یکشنبه ۶۵/۲/۲۷ شورای کارخانه‌ساعت نساجی با شرکت "ساعت" نمایندگی امام جمعی یزد "صدوقی" و مدیر عامل شرکت (حباطیان برادر ساعت)، یکی از سرمایه‌داران (دستمالچی) و یکی از نمایندگان کارگران برگزار شد. نمایندگی کارگران عنس سخانی خواستار پرداخت پاداش کارگران (۲۵ روز حقوق) شد، اما این کارگر که نمایندگی بود مورد بوهمن و اهانت مدیر عامل شرکت قرار گرفت و جلسه زایل کرد. در پی این جریان روز بعد (۶۵/۲/۲۸) کارگران کارخانه در اعتراض به نحوه برخورد با نماینده‌شان اعطای شورای کارخانه را گروهان می‌کنند. صبح روز بعد

صدوقی (امام جمعه) به همراهی چند تن از باسداران مسلح به محل کارخانه آمده و خطاب به کارگران می‌گوید: "باید این دیوانه‌ها! (مظهور کارگران) را بیرون کرد" کارگران سارز و فهرازان سراجانه ساخ می‌دهند: "ما رمای که سادرا سرکون کردیم دیوانه‌بودیم، حالا دیوانه شدیم." پس از این موعوع کارگران بی هیچ تضمینی گروهان‌ها را آزاد و همان روز در تاریخ (۲/۲۹) بد سر کار خود باز می‌گردند.

لیکن عناصر مسلح ساد، ۶ نفر از کارگران رحمکس و سارز را دستگیر و بد دادسرا می‌برند. بد دنبال مراجعات مکرر سایر کارگران بد دادسرا و اعتراضات و افساگری‌های

کسب کرده، عناصر مزبور، مجبور به آزاد کردن دستگیرندگان می‌شوند. هم‌چنین کارگران کارخانه بزیدانت اطلاع یافتند که بد تعدادی از میهن‌دین کارخانه مبلغ ۲۰۰۰ تومان بابت اضافه‌کاری پرداخت می‌شود، این موضوع باعث اعتراض و حسم کارگران می‌گردد.

کارگران درخواست ۵ روز حقوق اضافه‌کاری خود را مطرح کرده و رئیس کارخانه را گروهان می‌کنند، با واسطه دولت و باسداران بد گروهان‌گیری حاسه داده می‌شود.

آخرین خبر: آخرین خبر در تاریخ ۳/۳ حاکست که کارگران کارخانه‌ی فوق ام—روز

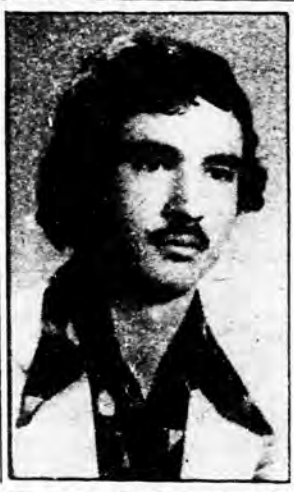
صبح بد سر کار رفته و سه خواستنی خود را اعلام کرده و ۴۸ ساعت برای برآورده شدن ۳ خواستنی خود مهلت داده‌اند. خواسته‌ها عبارتند از:

- ۱- برکناری مدیرعامل کارخانه
- ۲- پرداخت ۲۵ روز پاداش
- ۳- بازگشتن ۶ کارگر اخراجی این کارخانه بد سر کار در صورت برآورده شدن کارهای فوق کارگران دست بد راه‌نیمائی خواهند زد (به کفنه خود کارگران) قابل توجه است که از ۶ کارگر اخراجی که در ابتدا در بازداشت بودند، ۴ نفر آن‌ها آزاد شده و دو نفر بقید دست بد اعصاب غذا زده‌اند.

**دادگاه پیشنهادی سرپرست بنیاد مستضعفین چه کسانی را به پای میز محاکمه خواهد کشید**  
در صفحه ۲۶

**سالگرد شهادت امام موسی کاظم (ع)**  
در صفحه ۲۹

**شهادت برادر مجاهد رضا شاکری عضو انجمن جوانان مسلمان نطنز**  
در صفحه ۲۵



آخرین آمار زندانیان مجاهد

۳	فوس	۱۸	خورموج	آبادان
۱	فروز آباد	۲۵	حمین	اردبیل
۲۰	قائم شهر	۵	داراب	اراک
۲۱	فروزین	۱۱	درودگاه	ارومند
۳	کاحک	۳	رامسر	اسفراین
۲۰	کاسان	۳	رفسجان	آسارا
۷	کرمانساره	۳	رودبار	آساند
۹	کرمان	۱	رودسر	اسلام آباد
۱۹	کرج	۲	رست	اصطهبان
۴۷	کرگان	۹۸	زایل	اصفهان
۲	کرمانشاه	۶۵	زنجان	آمل
۳	کرمین	۶	سبزوار	اسرلی
۶	گماوه	۱	ساری	اهر
۳۵	لاهیجان	۳۶	سراب	اهواز
۱	لاز	۲	سربندر	ایلام
۱	لنگه	۳	سلماس	آغاخاری
۴	ماکو	۹	سنقر	اندیسک
۱	ماهشیر	۵۶	سنندج	بابل
۳	مرد	۴	سمنان	بروجرد
۳	مسجد سلیمان	۴	سیرجان	بجورد
۲	مشکین شهر	۱	سیاهکل	بیرجند
۵	ممسی	۵	نادگان	بناب
۱	مهریز	۱	نیریز	بوشهر
۹	مشهد	۲	نوشهر	بارس آباد
۲	نجف آباد	۵۷	شهرکرد	بیریز
۱	نیریز	۲۶۸	شهرضا	تهران
۵	نیشابور	۴	شهریار	سکابین
۲	هرمز	۶	شهریابک	جیرفت
۱	هفت تپه	۹	شیراز	خرمدره
۳	همدان	۱	صومعه سرا	خلخال
۱۱۸۶	جمع	۱۶	فسا	حوی

**توضیح:**  
در این شماره بد دلیل تراکم مطالب و کمیود جا، بسیاری از مقالاتی که برای درج در همین شماره آماده شده بود، الزاماً حذف گردید، بعضی از مطالب حذف شده از این فرار است: مقاله ایدئولوژی-گزارشات سسند سکحد-روش‌های حیات بارابور نویسی-بنیاد مستضعفین-هم‌چنین ضمن بوزس از نویسندگان سورا لازم بد یادآوری است که در این شماره تنها چهار صفحه بد مطالب سورا اختصاص داده‌ایم در نتیجه از درج تعدادی از مقالات سورا نیز در این شماره صرفنظر کرده‌ایم. بدیهی است مقالات حذف شده در شماره‌ی آبدد درج خواهد شد

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره‌ی "۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسالی وجه توسط کلیه‌ی شعبات بانک‌ها در شهرستان‌ها و کلیه‌ی شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

**شهادت دو مبارز دیگر ایرلندی و دستخوش چنده میلیاردری مرتجعین به قاتلان این شهدا**  
در صفحه ۹

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱



## بیانیه

ما نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران ایران اعلام میکنیم که :  
در ادامه تهاجماتی که حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم را پایمال کرده است .  
x در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ سعید سلطانپور عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران،  
شاعر و کارگردان تئاتر و زندانی سیاسی رژیم سابق به اتهام واهی بازداشت شده است .  
x در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۶۰، علی کوچانی، شاعر و معلم، عضو کانون نویسندگان ایران  
بدون دلیل دستگیر شده است و هنوز از محل بازداشت او خبری در دست نیست .  
x در تاریخ اول اردیبهشت ماه، افرادی که خود را از اعضای "حزب الله" میدانستند محل  
کانون نویسندگان ایران را اشغال کردند، گروهی از اعضای کانون را چندین ساعت توقیف  
و حبس کردند و اموال و کتب کانون را منهدم نمودند .  
ما امضاء کنندگان ضمن محکوم کردن شدید اینگونه اقدامات ضد فرهنگی و ضد دموکراتیک  
آزادی فوری نویسندگان بازداشت شده و مجازات اشغالگران کانون را موکداً " خواستاریم و  
از همه هم میهنان می‌خواهیم که به منظور پیشبرد اهداف انقلاب ایران در این اعتراض به  
ما بپیوندند و خواهان پایان گرفتن این اعمال خودسرانه شوند .

فریدون آدمیت، نادر ابراهیمی، عبدالحمید ابوالحمد، حسین احمدی نسب، محمد اسدیان خرم -  
آبادی، ش. احمدی، ش. احمدزاده، موسی اسوار، محمدرضا اصلانی، حسین افشار، علی اکبر اکبری .  
کیانوش امیری، فریبا امین زاده، احمد ایازی، پرویز بابائی، صغری باقری، فرخ بامداد، رضا -  
براهنی، محمد نقی براهنی، سودابه برلیان، منوچهر بصیر، یوسف بنی طرف، سیمین بهبهانسی،  
شهریار بهترین، ج. بهروزی، شهرنوش پاریسی پور، ناصر پاکدامن، کیان دخت پرتوی، باقر پرهام،  
بزرگ پورجعفر، یارعلی پورمقدم، بهروز تاجور، ناصر تجاره، فرهاد توحیدی، اسمعیل جمشیدی .  
ر. جوانه، شهرروز جویانی، امیر حسن چهل تن، علی اصغر حاج سید جوادی، مرتضی حاج احمدی، حسن -  
حسام، محمد حسینی، نسیم خاکسار، مهدی خانباها، تهرانی، مهیار خلیلی، اسماعیل خوشی، سیمین -  
دانشور، هایده درآگاهی، وازریک ساهاکیان، نوری دهکردی، جواد ذوالفقاری، ایرج راد، اکبر -  
رادی، رویا راستانی، لاله راستانی، قاضی ربیع‌اوی، ناصر رحمانی نژاد، مصطفی رفیق، تقی -  
رنجیر، مسعود روحانی، کامبیز روستا، ابراهیم رهبر، محمود رهبر، ناصر زراعتی، بهروز زوز،  
غلامحسین ساعدی، بیژن سالور، محمد علی سپانلو، جلال سجادیان، مهدی سجایی، اکبر سردوزامی،  
مریم سعادت، پروین سلطانی، سعید سمندری، عنایت سمیعی، محمد علی شاکری یکتا، احمد شاملو،  
ناصر شاهین پر، مجید شفتی، شمس لنگرودی، فرشته شهر، فهیمه شکوری، خسرو شهریاری، کاظم -  
شهریاری، اصغر شیرازی، ن. شاکری، شیردل، فرج الله صبا، ش. صادق، کمال صفائی، عمران صلاحی،  
اصغر ضرابی، فرامرز طالبی، عبدالله طاهری، ابوالحسن طباطبائی علوی، رضا عاصی، بتول عزیز -  
پور، ابوالحسن علی محمدی، سیروس علی نژاد، حمید غفارزاده، رضا غفاری، حسن غلامعلی پور -  
(ساحل نشین)، کامبیز فرخی، فریدون فریاد، منوچهر فکری ارشاد، مرتضی فیاضی، محمد قائم -  
قدسی قاضی نور، کریم قصیم، بابک قهرمان، احمد کامیابی، رضا کرم رضائی، احمد کریمی چکاک،  
اجمد کسیلا، محمد کلیاسی، عبدالله کوشری، رویا کهربائی، فریده کیکاوسی، محمد رضا کیکاوسی،  
فرهاد گرگانی، عاطفه گرگین، احمد گلشیری، هوشنگ گلشیری، فیروز گوران، ژانت لازاریان

حسن ماسالی، جواد محاسبی، محمد محمدعلی، مسعود محمودی، محمد مختاری، علی مدرس، محمدرضا -  
 مدیحی، گیتی مرتضوی، سیروس مشفق، احمد مشکوری، سیاوش مظهری، ناصر مفخم، محمدرضا مقدسیان  
 ابراهیم ملک اسماعیلی، حسن ملکی، داریوش مودبیان، باقر موه، منی، مسعود مهاجر، عباس -  
 مهیار، نعمت میرزا زاده، محمود میرزائی، علی میرغفروس، محسن مین دوست، هما ناطق شیرین -  
 ناظری، رسول نجفیان، علی نجفیان، پرویز نعمان، فریده نعیم، آذر نفیسی، محمد رضا نفیسی -  
 م، نگاهی، محمد رضا نوربخش، محمد <sup>نوری</sup> <sup>نوری</sup> علاء، بهمن نیرومند، ناصر نحقی، اصغر واقدی، محمد -  
 هادی، منصوره هاشمی، محمد هراتی، منوچهر هزارخانی، منوچهر یزدانی کجوشی، محسن یلفانی،

تأئید کانونهای دموکراتیک ایران:

اتحاد ملی زنان، کانون مستقل معلمان، انجمن کتابداران ایران، شورای هماهنگی بیکاران،  
 کانون دانشگاهیان ایران، گروه تئاتر جوانان جنوب شهر،

واکنش‌های بین‌المللی:

۱) از پاریس، "کمیته پشتیبانی از آزادی سعید سلطانپور" با شرکت سیمون دوبووار، آرتور -  
 لندن، اتین بالیبار، ژیزل حلیمی و میشل سوویلاز، در تلگرامی به تاریخ سه‌شنبه هفتم  
 اردیبهشت خطاب به رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ضمن اعتراض به توقیف سعید سلطانپور، خواستار  
 آزادی فوری او شده است.

۲) برنارد ملامد، رئیس‌انجمن قلم آمریکا، طی تلگرامی از سوی ۱۸۰۰ عضو این انجمن به کانون  
 نویسندگان ایران به تاریخ ۱۵ اردیبهشت، از توقیف سعید سلطانپور و علی کوچانی اظهار  
 نگرانی کرده است.

۳) از فرانسه سازمانهای زیر طی تلگرامی به رئیس‌جمهور و رئیس‌دیوان عالی کشور -  
 تاریخ ۷ مه ۱۹۸۱ خواستار آزادی سعید سلطانپور شده‌اند: خانه کارگران مهاجر ( M.T.I )  
 انجمن مراکشی‌ها در فرانسه ( A.M.F )، کنفدراسیون کارگران الجزایری ( C.T.A )، فدراسیون  
 کارگران آفریقای سیاه ( F.T.A.N )، انجمن کارگران ترک ( A.T.T )، اتحادیه کارگران -  
 مهاجر تونس ( U.T.I.T )، اتحادیه عمومی کارگران سگال ( U.G.T.S ) .

۴) از فرانسه، حزب سوسیالیست متحده فرانسه ( P.S.U )، طی نامه‌یی به تاریخ ۸ مه ۱۹۸۱  
 خطاب به رئیس‌جمهور، به ترور دو دختر محاهد و دستگیری سعید سلطانپور اعتراض کرده  
 است.

۵) از فرانسه، کارگران جوان مسیحی ( J.O.C ) طی نامه‌یی به رئیس‌جمهور به تاریخ ۴ مه  
 ۱۹۸۱، به دستگیری سعید سلطانپور اعتراض کرده است.

ابراز همبستگی با سعید سلطانپور و اعتراض به دستگیری او ادامه دارد.